وقتی به یاد می‌آورم ...

کانون پاسارگاد

به یاد می‌آورم وقتی که معلم به من آموخت بنویسم: **ایران**

نخست غرور گفتنش را آموختم!... و آموختم آزادی را با ایران، فریاد را با ایران،... معلم به من یاد داد بنویسم ایران، و بخوانم وطن من... و نسیم‌های جاری بودن را حس کردم و رویش پیچک دانایی را در تودرتوهای وجودم لمس کردم، وکم کم فهمیدم چیزها را و فهمیدم تفاوت‌ها را.

من در اوراق فرسوده‌ی تاریخ خوبی دیدم در وطن، یکتاپرستی دیدم. من الوهیت یزدان را در تاریخ وطنم دیدم آنگاه که درمقدس‌ترین دست‌نوشته‌ی عالم (قرآن پاک) خواندم:

«... واز تو ای رسول سوال از ذوالقرنین می‌کنند، پاسخ ده که من به زودی حکایت او را به شما تذکر خواهم داد. ما او را در زمین (رسالت و سلطنت) و تمکن و قدرت بخشیدیم و در (علم و هنر) از هر چیزی رشته‌ای به‌دست او دادیم. او هم از آن رشته و وسیله‌ی حق پیروی کرده و موفقیت‌ها می‌یافت... و آیا کافران می‌پندارند که بندگان با خلوص من غیر من کسی را دوست و یاور خود خواهند گرفت؟ (زهی پندار باطل) ما برای کافران دوزخ را منزلگاه قرار داده‌ایم». سوره‌ی کهف، آیات ۸۳ تا ۱۰۲.

... و ذوالقرنین کسی جز کوروش بزرگ نبود، بنده‌ی صالح پروردگار. من تقدس زیبای اندیشه‌هایش را می‌اندیشم. من عدالت، حکمت و دانایی او را می‌ستایم، پدرسرزمین من. و به یاد می آورم که «نخستین اندیشه‌ی خداوند، یک فرشته بود و نخستین واژه‌ی خداوند، یک انسان». جبران خلیل جبران.

من خاک وطنم را در مشت گرفتم و غرور گرم نهان‌شده در آن‌را جذب کردم و از آن گرم شدم. من به خود بالیدم وقتی پاکی و عدالت آن‌چنان در تاریخ وطنم موج می‌زند که اولین قوانین حقوق بشر در تاریخ تمدن انسان‌ها را کسی – پاک‌سرشتی بی‌تردید – در سرزمین من نگاشته است... و آن کسی جز کوروش بزرگ نبود.

من خویشتن گم‌شده‌ی خود را دریافتم در لابه‌لای خاک‌های وطن، آن‌گاه که خواندم در دایره‌المعارفی بسیار کهن در کشور چین که هستی را مستطیلی بزرگ تجسم می‌کردند، مرکز جهان ایران من بود، پارسه. و من ... می‌بالم از این شور!

من درک کردم اصالت را از سنگ‌ها. من تمام ویرانه‌های سرزمینم را ارج می‌نهم. معماری و هنر مردان خدایی را. من در تمام این ویرانه‌ها عدالت و زیبایی را درک می‌کنم. من از این ویرانه‌ها هنوز صدای آوازهای مردانی شاد را می‌شنوم که ذکر تو را می‌گفتند خداوندا! مردانی که با عشق و با نیروی حیات و جاودانگی، خشت‌ها و سنگ‌ها را بر روی هم می‌گذاردند. من می‌بالم وقتی صدای نغمه‌های خوش یادمان‌ها را از لابه‌لای ویرانه سنگ‌ها می شنوم. بگذار دیگران ندانند...

جاودانگی را می‌اندیشم. و می اندیشم که آیا می‌توان به فراموشی سپرد یادمان‌ها و ماندگارها را؟ می‌اندیشم می‌توان گذاشت و گذشت از میراث‌های وطن؟ آنچه از هویت من باقی مانده است! آنچه از تمام بدخواهی‌ها و آتش‌گشودن‌های دشمنان و تاخت‌های بیگانگان بر قلب دردناک سرزمین من باقی است؟ آنچه حالا ویرانه‌هایی به نظر می‌آیند – از دیدگاه بعضی‌ها – آه وطن من، من ذره ذره‌های خاکت را می‌پرستم، به‌سان کودکی، دست‌های مادرش را.

ای تاریخ، از آن‌روز که ریاکاری در میان فرزندان آدم و حوا پیدا شد، از آن‌روز که بدها هم خواستند چهره‌های شیطانی خود را با نقاب ریاکاری و عوام‌فریبی بپوشانند؛ از آن‌روز که گوینده‌ها و نویسنده‌ها تصمیم گرفتند به خاطر – کمی – نان حقایق را واژگون قلمداد کنند، اعتماد مردم از تو سلب شد. تاریخ، از آن‌روز که دریافتم سالیانی دراز حقایقی از گذشته‌ام را پنهان کردی، آن‌روز که برای من از نازیبایی‌هایت سخن گفتی تا من زیبایی‌های تمدنم را نبینم و هویتم را گم کنم ، اعتمادم از تو سلب شد!

ای اوراق فرسوده گواهی بده، از تقدس‌ها، از پاکی‌ها، گواهی بده از تمدن سرزمین من. من فرسودگی‌ها را هم فریاد خواهم زد. من تمام اصالت خویش را در لابه‌لای کلمات تو گذاشته‌ام و نمی‌گذرم. من هویت بودنم را درمیان برگ برگ صفحات تو جست‌وجو می‌کنم و فریاد خواهم زد. چگونه خواهی توانست جاودانگی را از من بستانی؟

بهمن

خبرنامه

دوره‌ی جدید - پیش شماره - اسفندماه ۱۳۸۵ خورشیدی

نوروز: جشن بازگشت به زندگی، جشن آفرینش و جشن تجلی عناصر فرهنگ مدنی

دکتر بدرالزمان قریب

این پژوهش نوروز را در سه تصویر مورد بررسی قرار می‌دهد. ۱- نوروز جشن تجدید حیات طبیعت و بازگشت به زندگی در طبیعت، ۲- نوروز جشن آفرینش، ۳- نوروز تجلی عناصر و بنیادهای فرهنگی مدنی؛ این سه تصویر را می‌توان از سه دریچه اسطوره تاریخ و آیین‌ها بررسی کرد که نگارنده چکیده‌وار آنها را نقل می‌کند و تکیه بر تصویر سوم نوروز که تبلور بنیادهای فرهنگ مدنی است دارد.

نوروز جشن بازگشت به زندگی، دو اسطوره به پشتوانه دارد: اسطوره جشمید و اسطوره سیاوش

- ❖ اسطوره جمشید پیوند تنگاتنگ جمشید و خورشید و جشمید و نوروز در بنیانگذاری نوروز
- ❖ به‌روایات فردوسی

سر سال نو هرمز فرودین، بر آسوده از رنج تن، دل زکین به جمشید بر گوهر افشاندند، مر آن روز را روز نو خواندند چنین روز فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار.

- **اسطوره‌ی جمشید:** بیرونی می‌گوید: جمشید بر سریر زرتشت و چون پرتو آفتاب بر تخت او تابید چهره جشمید چون خورشید می‌درخشید. مردم در آن روز دو خورشید دیدند و آن را روز نو خواندند و جشن گرفتند. بیرونی: می‌گویند فرخنده‌ترین ساعات نوروز ساعتی متعلق به خورشید است و بامداد این روز سپیده‌دم تا حدود امکان به افق نزدیک است و با نگاه کردن به سپیده‌دم مردم بدان تبرک می‌جویند زیرا که نام آن روز اورمزد است و آن نام خدا، آفریدگار، سازنده و پرورنده جهان و مردم است او که همت و احساسش قابل توصیف نیست. نوروزنامه : سبب نام نهادن نوروز آن بوده است که آفتاب را دو دور است و یکی آنکه سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه‌روز به اول دقیقه حمل باز آید لیک در سال بعد بدین دقیقه نیامد و چون جمشید آن روز را درک کرد و به احتساب آورد نوروز نام نهادند و جشن گرفتند.

- ❖ **پشتوانه زبان‌شناسی:** جشمید و خورشید هر دو با پسوند (شید) به معنای (درخشان) از اوستایی xsaeta خشئته ترکیب شده‌اند. نام اصلی جمشید: yima جم در اوستا yama و در ریگ‌وداست. همین نام اصلی خورشید xwar خورهور در اوستا و sur/swar در وداست در منابع کهن تاریخی و بسیاری ازمنابع جدید جمشید را به نام جم می‌خوانند و لقبش را شید ذکر کرده‌اند.

سبب آنکه هر کجا می‌رفت چون خورشید می‌درخشید و نور از او ساطع می‌شد جمشید اسمش جم بود و به سبب زیباییش و بدو لقب جمشید دادند چون شید به معنی فروغ و درخشان است (طبری) جم پسر و یونگهان (ویونگهنه/ویوهونت اوستایی) است که معادل ویوسونت vivasvant متون ودایی خدای خورشید است و در ادبیات پس از ودا نیز نام عام خورشید است. رابطه جمشید و میترا که

۱- کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ (اصفهان)، ۲- مؤسسه‌ی مهرآیین (رامهرمز)، ۳- انجمن افراز (تهران)، ٤- جمعیت سپندارمدان (تهران)، ٥- کانون پرستوهای آزاد (تهران)، ٦- مؤسسه‌ی توفا (شوشتر)، ۷- کانون جوانان پارس (شیراز)، ۸- انجمن فرپاد (شیراز)، ۹- انجمن کهن‌دژ (همدان)، ۱۰- انجمن اهورامنش (مرودشت)، ۱۱- کانون آریا (دانشگاه علوم پزشکی تهران)، ۱۲- کانون ایران‌شناسی پاسارگاد (دانشگاه تهران)، ۱۳- انجمن علمی باستان‌شناسی (دانشگاه تهران)، ١٤- انجمن یادگار نیاکان ما (تهران)، ۱۵- انجمن پژواک نو (تهران)، ١٦- جمعیت حامیان زمین (تهران)، ۱۷- کانون خورشید (تهران)، ۱۸- جمعیت طبیعت‌یاران (اصفهان)، ۱۹- انجمن وحدت جوانان ایران‌زمین (اصفهان)، ۲۰- کانون پارس‌فرهنگ (الیگودرز)، ۲۱- جمعیت طلایه‌داران اندیشه‌های نو (فریمان)، ۲۲- جمعیت آریایی‌ها (مرودشت)، ۲۳- کانون بارگاه مهر (اصفهان)، ٢٤- کانون ایران‌شناسی دانشگاه علم و صنعت (تهران)، ۲۵- انجمن دوستداران میراث فرهنگی تاریشا (ایذه)، ٢٦- جمعیت جوانان عصر سبز (یزد)، ۲۷- جمعیت یادگار یزد (یزد)، ۲۸- انجمن دوستداران میراث فرهنگی افراز (تهران)، ۲۹- انجمن طلایه‌داران فرهنگ (اصفهان)، ۳۰- انجمن دوستداران میراث فرهنگی تیران و کرون (اصفهان)، ۳۱- انجمن دوستداران میراث فرهنگی شوش، ۳۲- انجمن اندیشه‌ی جوان (اصفهان)، ۳۳- مؤسسه‌ی نویدآوران طراوت (اصفهان)، ٣٤- کانون آینده‌نگری ایران (اهواز)، ۳۵- مؤسسه‌ی علمی – فرهنگی آینده‌نگر (اهواز)، ٣٦- انجمن حمایت از حیوانات (اصفهان)، ۳۷- جمعیت گردشگران آریاووش (اصفهان)، ۳۸- کانون توتم اندیشه (اصفهان)، ۳۹- انجمن دوستداران میراث فرهنگی امرداد (اصفهان)، ٤۰- انجمن اسپارترا (اصفهان)، ٤۱- کانون ایران‌شناسی و گردشگری آریانا (اصفهان)، ٤۲- خانه‌ی فرآوران ایران (تهران)، ٤۳- انجمن میراث‌بانان زنده‌رود (اصفهان)، ٤٤- انجمن هتل‌داران و گردشگران جوان (اصفهان)، ٤۵- مؤسسه‌ی اصفهان‌پژوهان (اصفهان)، ٤٦- انجمن ارتباط سبز (اصفهان)، ٤۷- انجمن دوستداران یادمان‌های باستانی آریابوم (تهران)، ٤۸- انجمن دوستداران یادگارهای تاریخی ایزیرتو (بوکان)، ٤۹- انجمن ژیار (کرمانشاه)، ۵۰- کانون مهر کرمانشاه، ۵۱- خانه‌ی دوستی ایرانیان (کرمانشاه)، ۵۲- انجمن نگاه تازه (کرمانشاه)، ۵۳- انجمن که‌ژوان (سنندج)، ٥٤- جمعیت زنان مبارزه با آلودگی‌های محیط زیست (شاخه‌ی اصفهان)، ۵۵- انجمن عیلام‌شناسی ایران (تهران)، ٥٦- مؤسسه‌ی دانادلان جنوب (شوشتر)، ۵۷- انجمن امید (کرمانشاه)، ۵۸- انجمن دوستداران میراث فرهنگی و گردشگری کرمانشاه، ۵۹- خانه‌ی سازمان‌های غیردولتی استان کرمانشاه، ٦۰- کانون میراث سپیدان (کرمانشاه)، ٦۱- جمعیت افرای سبز (کرمانشاه)، ٦۲- انجمن بهارستان (کرمانشاه)، ٦۳- جمعیت بصیرت (کرمانشاه)، ٦٤- کانون اهورا (کرمانشاه)، ٦۵- انجمن اسپادانا (تهران)، ٦٦- متخصصان علوم زمین (همدان)، ٦۷- انجمن علمی- دانشجویی جغرافیای سیاسی (دانشگاه تربیت مدرس)، ٦۸- انجمن علمی دانشکده‌ی علوم انسانی (دانشگاه تربیت مدرس)، ٦۹- انجمن علمی باستان‌شناسی (دانشگاه تربیت مدرس)، ۷۰- مؤسسه‌ی فرهنگ امروز گلستان (گرگان)، ۷۱- کانون دانشگران فردا (گرگان)، ۷۲- خانه‌ی مأوای جوان (گرگان)، ۷۳- مؤسسه‌ی کندوکاو (تهران)، ۷٤- کانون گلستان نوین (گرگان)، ۷۵- کانون پاسارگاد (گرگان)، ۷٦- جمعیت مبارزه با اعتیاد (قزوین)، ۷۷- انجمن حقوق زنان ایران‌بان (قزوین)، ۷۸- مؤسسه‌ی میزان (تبریز)، ۷۹- کانون اندیشه‌ی سپید (تبریز)، ۸۰- کانون نفس به نفس (تبریز)، ۸۱- مؤسسه‌ی نوآوران (تبریز) و ۸۲- انجمن دوستداران میراث فرهنگی کاسپین (قزوین).

شایسته‌ی اشاره است که چند انجمن بنا به دلایلی از ادامه‌ی همکاری با پایگاه بازماندند (موسسه‌ی زیست‌محیطی سبزاندیشان، انجمن شهداد و کانون عرشیان، هر سه از اراک و انجمن مثنوی‌پژوهان از اصفهان) و مجوز «خانه‌ی باد و باران» از همدان هم به‌تازگی لغو شد، از این‌رو نام آن‌ها را از فهرست بیرون آوردیم. هم‌چنین فعالیت مؤسسه‌ی کاوه‌ی آهنگر (همدان) – که از انجمن‌های شکل‌دهنده‌ی پایگاه اطلاع‌رسانی بود – سال گذشته توسط سازمان ملی جوانان باطل شد و در نتیجه نتوانست در بیانیه‌های اخیر حضور داشته باشد.

ساخته‌شده از سنگ تا هدررفت آب به حداقل برسد و آبراهه‌هایی دیگر که برخی از آنها هم‌چنان مورد استفاده‌ی کشاورزان است، ۲۰۰ گور سنگ‌چین (احتمالا متعلق به دوران اشکانی)، راهی سه‌کیلومتری که با ایجاد بستری سنگی و خاکی از ارتفاعی ۱/۵–۱ متری برخوردار است و سرانجام دیواری ۱۰ کیلومتری که نشان از محصور بودن منطقه‌ی پاسارگاد داشته است. بقایای پست‌های دیده‌بانی نیز این امر را تأیید می‌کنند. هم‌چنین این گروه کشف کرد که سد سیوند بر روی بندی سنگی از دوره‌ی هخامنشی ساخته شده که ارتفاع بند اشاره‌شده با در نظر گرفتن دیواره‌های آبرفتی تنگ بلاغی، تنها به همان میزان که کاربرد داشته‌اند – یعنی ۱۵ متر – بوده و از نظر فنی – با اندکی مرمت – هم‌چنان می‌توانسته به کار آید. آب‌های سرریز ناشی از سیلاب‌ها به‌وسیله‌ی آبراهه‌ها به‌سوی بندهایی بیرون از محوطه برده شده و در آنجا شامل فرآیند دقیق توزیع می‌شدند. از این‌روست که ما باور داریم کل منطقه‌ی دشت پاسارگاد و تنگ بلاغی موزه‌ای از شیوه‌ی زندگانی نیاکان خردمند ماست.

از سوی دیگر، دنباله‌ی پژوهش‌های گروه باستان‌شناسی ایرانی- فرانسوی هم به نتایج درخشانی رسیده است: کشف ایوان شرقی کوشک داریوش به همراه پایه‌ستون‌هایی سالم. نمونه‌ای از امضای سنگ‌تراش یکی از این پایه‌ستون‌ها در تخت‌جمشید هم وجود دارد. بنابراین می‌توان دریافت که این استادکار در تخت‌جمشید (پارسه) هم کار کرده است. تمام سطوح دیوارهای درونی و بیرونی ایوان پوشیده از اندودی سبزرنگ به ضخامت سه میلی‌متر است. این اندود پیشتر در تخت‌جمشید، بَرزن جنوبی آن و نقش رستم شناخته شده بود ولی از آن‌جایی که بسیار حساس و سست بوده، نابود شده و اکنون گردشگران آن را فقط می‌توانند در محوطه‌ی ۳٤ تنگ بلاغی – یعنی کوشک داریوش – ببینند. پس از کوشک‌های پاسارگاد، این، سومین کوشکی است که از دوره‌ی هخامنشی شناسایی می‌شود اما تفاوت‌های بارزی با آن سازه‌ها دارد: اندود کف آن، و نقشه‌ی آن که دارای فضاهایی اتاق‌مانند و بدون ستون است در حالی‌که کوشک‌های A و B پاسارگاد دارای تالاری ستون‌دار هستند. از زاویه‌ی باستان‌شناسی، حفظ این بنا و در نتیجه، حریم منظر آن اهمیت بسیار دارد.

با کشف این شواهد، بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد درخواست بررسی‌های بیشتر تا شناسایی کامل منطقه را داشته است که امید می‌رود با تخصیص بودجه‌ای مناسب – نه مانند آنچه تاکنون بوده – این روند ادامه پیدا کند. هم‌چنین طی مکاتبات انجام‌گرفته، یونسکو پذیرفته است تا به‌یاری عکس‌های هوایی موجود و نقشه‌های ماهواره‌ای، حریم پاسارگاد را در پرونده‌ی ثبت جهانی آن گسترش دهد.

٦. به‌گفته‌ی یاران پایگاه در استان فارس، تلویزیون استانی فارس خبر از آبگیری قریب‌الوقوع سد سیوند داده است، از این‌رو بر خلاف میل خود تا پیش از پایان سال، شکایت‌مان را تحویل «کمیسیون ملی یونسکو» و «دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران» خواهیم داد، کما این‌که هم‌چنان منتظر و پی‌گیر برگزاری مناظره‌ی کارشناسی با مدافعان آبگیری سد سیوند هستیم.

۷. ورود به سال نو و فرا رسیدن عید بزرگ ایرانیان - نوروز - را پیشاپیش شادباش می‌گوییم و با توجه به واکنش بخردانه و تحسین‌برانگیز هم‌میهنان در سال جاری- در هر جا که بودند - در دفاع از یادگارهای فرهنگی نیاکان‌مان، به خواست چند انجمن هم‌پیمان پایگاه پیشنهاد می‌دهیم تا پس از سال‌هایی که به‌نام بزرگان دینمان نام‌گذاری کردیم امسال را سال ذوالقرنین (کورش بزرگ) بنامیم تا در کنار جهانیان که سال جاری میلادی را سال مولانا نامیده‌اند بتوانیم تاریخ ایران را یک‌پارچه مد نظر داشته و با بهره‌گیری از شرایط پیش‌آمده به گسترش و آگاهی‌پراکنی پیرامون تاریخ و فرهنگ انسان‌ساز سرزمین‌مان همت گماریم. در این هنگامه که برخی از رسانه‌های غربی با تبلیغات و ساخت فیلم‌هایی سراپا دروغ – چون «۳۰۰ [سرباز]» - درصدد پلیدنمایی سلسله‌ی هخامنشیان هستند و متأسفانه گروه انگشت‌شماری از هم‌میهنان هم با آنان همراهی می‌کنند، اهمیت رسالت ما بیش از پیش است و امیدواریم این پیشنهاد مورد توجه دولت‌مردان هم قرار گیرد. از این‌رو از همه‌ی هم‌میهنان گرامی خواهش می‌کنیم تا به یاد آن بزرگمرد، پنجم فروردین را در پاسارگاد گرد هم آیند و از دل هزاره‌ها باری دیگر، پرچم یکدلی و فرهنگ‌مداری را برافرازند.

نوروز بر شما خجسته و به امید دیدار در پاسارگاد.

«پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» به نمایندگی سازمان‌های مردم‌نهاد زیر:

هر دو با روشنی در ارتباط‌اند و دارای رمه خوب و چراگاه‌های فراخند نیز شناخته شده است.

- **پشتوانه تاریخی:** نظریه جلوس داریوش در تخت جمشید در بامداد نوروز در سالی که هنگام جلوس او حلول خورشید به برج حمل به ساعت ٦ بامداد روی داده است و در آن ساعت شاه بر تخت می نشست و بار عام می داد و نور خورشید ازمنفذی بر تخت اومی تابید. نظریه نسبت دادن بنای شهر استخر به جمشید همراه با نقوش و دیوار نگاره هایی که شاه هخامنشی را بر تخت در حال حمل او توسط اقوام تابع گوناگون نشان دهد. فارسنامه ابن بلخی : جمشید بفرمود تا جمله ملوک و اصحاب جهان به استخر حاضر شوند و جشن گرفت و آن ساعت خورشید به اعتدال ربیعی رسیده بود.
- **نظریه نجومی:** تخت‌جمشید با محاسبات ریاضی، فیزیکی و ستاره‌شناسی بسیار دقیقی بنیانگذاری شده است. احتمال می‌رود که نقش شیر و گاو و پلکان آپادانا نمادی از برج اسد و برج ثور باشند و این هر دو ماه (اردیبهشت و مرداد) در بنا و وضع جغرافیایی آن نقشی داشته باشند.

پیوند جمشید با نوروز
در بازگشت به زندگی و گسترش زمین

بیرونی از قول زادویه می‌گوید: اهرمن برکت را از آب و گیاه گرفته بود و باد را از وزیدن باز داشته بود و درختان خشک شدند و دنیا نزدیک به نابودی بود پس جم به امر خداوند به قصد منزل اهرمن و پیروان او رفت و دیرگاهی آنجا بماند و چون برگشت جهان به حالت فراوانی و باروری و مردم به اعتدال رسیدند. در آن روز که جم برگشت مانند آفتاب طالع شد و نور از او می‌تابید و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز در شگفت شدند و آن روز را نوروز خواندند و جشن گرفتند و چون چوب های خشک سبز شدند مردم به یمن این نعمت در هر ظرفی و ظشتی جو کاشتند و سپس این رسم میان ایرانیان پایدار ماند.

متون پهلوی: جمشید به دو زخ رفت و مدتی آنجا بماند و پیمان را که اهرمن ربوده بود از او بگرفت و به زمین بارگرداند. بیرونی: چون در عهد جم هیچ جانوری نمرد، زیرا خداوند به پاداش خدماتی که جمشید کرد مردم او را از پیری، بیماری، درد و غم رهایی بخشیده بود. درنتیجه جانوران و مردمان چنان رو به فزونی نهادند که فراخنای زمین با همه پهنای آن تنگ شد. آن‌وقت جشمید به امر خداوند زمین را در سه‌بار سه برابر کرد پس جمشید به مردمان دستور داد در این روز غسل کنند تا از گناهان پاک شوند. روایت بیرونی بازتاب روایت و ندیداد است که جم به کمک دو ابزار زرین که خداوند بدو داده بود زمین را گسترش می‌دهد در فروردین پشت نیز در برابر خشکی چراگاه ها از فروهر جم استمداد می‌شود.

بازگشت به زندگی
پیوند نوروز با سیاوش و کیخسرو

و

ش قهرمان صلح‌دوستی، پاکدامنی، دلاوری ایرانیان و نماد اعتدال (و مخالف افراط) به دست دشمنان ایران و ناجوانمردانه کشته می‌شود از خون او گیاهی

می‌روید که همیشه زنده است و پسرش کیخسرو به ایران باز می‌گردد. کیخسر پادشاه آرمانی ایران اسطوره صلح، نظم و داد را برقرار می‌کند و به آشفتگی دوران کاووس پایان می‌دهد ضمنا" کیخسرو از جاودان‌هاست. می‌توان بازگشت او را به ایران، مثل بازگشت سیاووش به زندگی تلقی کرد. روایات اسلامی، بیرونی: خدای گیاهان در این روز زنده می‌شود. گویند در بامداد نوروز بر کوه بوشیخ شخصی خاموش که دسته‌ای از گیاهان خوشبو در دست دارد ساعتی آشکار می‌شود و بعد تا سال دیگر همان زمان ناپدید می‌گردد. ترشخی (تاریخ بخارا): بنای ارک را به سیاووش نسبت می‌دهند و محل گور او را در دروازه غوران بخارا که مکانی عزیز و محترم است می‌دانند وهر سال در نخستین روز نوروز پیش از آفتاب یک خروس می‌کشند و به روایت دیگر مغان بر مرگ او سرود سوگواری می‌خوانند. مقایسه شود با اسطوره بین‌النهرین اکیتو akitu یا کشته شدن خدای دموزی/تموز و باز گشت او به زمین در بهار و ازدواج او با الهه باروری و تجدید حیات طبیعت. همان‌گونه جشن بابلی زگموک zagmuk و بازگشت مردودک پس از اسارت در زیرزمین و جشن بهاری و آیین تجدید میثاق پادشاه با مردوک و کاهنان آن. جشن بهاری بابلی‌ها دوازده روز دوام داشت و در آن مدت پیکر بت‌ها از معبدهای هر شهر به خارج برده می‌شد و بعد از این همراه با پیکر مردوک به پرستشگاه بابل آورده می‌شد. در آنجا شاه شرکت می‌کرد و حلقه شاهی و شمشیر خود را به کاهن می‌داد و در مقابل پیکر مردوک توبه می‌کرد و سوگند می‌خورد و با این تشریفات مردوک که در جهان زیرین اسیر بود آزاد می‌شد. احتمال می‌رود که آریایی‌ها که جشن سال نوشان به سبک هند و اروپایی‌ها در آغاز پاییز بود، متاثر از جشن‌های بهاری مردم بین‌النهرین و مردم بومی فلات ایران باشد. شک نیست که مردم بومی فلات ایران پیش از آمدن آریایی جشن بهاری را همانند مردم بین‌النهرین برگزار می‌کردند و در میان ایرانیان پیش از گرویدن به دین زردشت تلفیقی از عقاید بومیان فلات و آیین پرستش نیاکان یا فروشی ها ایجاد شده بود. نوروز ظاهرا" جشن غیر زردشتی است و زردشتیان باستان بیشتر به جشن‌های دینی خود پایبند بودند. اما محبوبیت نوروز در میان ایرانیان باعث شد که زردشت نوروز را بپذیرد و آن را به عنوان جشن آفرینش برگزار کند بازگشت فروشی‌ها را نیز می‌توان نوعی بازگشت به زندگی یا بازگشت به سوی زندگان تعبیر کرد. فروشی‌ها ارواح پاک نیاکان‌اند که پیش از سال نو، به دیدن وطن، خانه، فرزندان و نوادگان خود می‌آیند. نام ماه فروردین نیز از همه نام فروشی= فرورتی گرفته شده است. آیین رفتن بر مزار گذشتگان پیش از نوروز و افروختن چراغ یا شمع برای آن است که فروهرها راه خانه وکاشانه خود را در روشنایی به آسانی بیابند و تمیز کردن خانه نیز در اصل برای خوشامدگویی به این بازدیدکنندگان آن جهانی است. نوروز و آفرینش و جشن توزیع بخت: طبق نظریه‌ای آفرینش جهان در نوروز صورت گرفته است (نظریه دیگر آن را در مهرگان می داند). بیرونی: آفرینش جهان در ششمین روز نوروز به کمال رسید و در این روز خداوند از آفرینش بیاسود. روز اول نوروز به نام خداوند (هرمزد) و روز ششم به نام خرداد (امشاسپند) است در بیشتر روایات آسمان، زمین، خورشید و ستارگان قبلا" آفریده شده بودند.

آفرینش زمان در نوروز بود خداوند به خورشید در آن‌زمان که در برج حمل بود حرکت بخشید و از آنجا زمان آغاز شد و مردم نوروز را جشن گرفتند. در بعضی روایات آفرینش انسان نیز در نوروز بود پس نوروز جشن تولد انسان نیز می‌تواند باشد. بیرونی: نخستین روز از فروردین‌ماه را از این جهت نوروز نام نهادند زیرا پیشانی سال نوست و به اعتقاد پارسیان نخستین روزی است از گشتن زمان. در این روز خوشبختی را برای ساکنان زمین توزیع می‌کنند و از این رو ایرانیان آن را روز امید می‌خوانند. **نوروزنامه:** در آغاز آفرینش حرکت خورشید در بامداد نخستین روز فروردین از نخستین درجه برج حمل آغاز شد. پس آفتاب از سه حمل بفت و آسمان او

پس از آبگیری احتمالی سد سیوند وجود دارد، همانند آنچه در سال ۱۹۶۳ در دریاچه‌ی سد «واجونت» – در شمال شرقی کشور ایتالیا – روی داد و موجب تحریک گسل‌های فعال منطقه و تخریب کوه مجاور دریاچه شد به‌طوری که شهر کوچک «لانگ‌رون» را کاملاً نابود کرد. این اتفاق تنها ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد واجونت بود، سدی که در نوع خود در شمار سدهای نه چندان بزرگ بود. چنین واقعه‌ای یک‌بار دیگر نیز در سال ۱۹۶۷ در هندوستان اتفاق افتاد. این زمین‌لرزه نیز بر اثر وزن آب پشت سد «کوینا» در ایالت «ماهاراشترا» به وجود آمد و موجب تخریب وسیع منطقه و مرگ صدها نفر شد. کشور چین نیز که اکنون در حال ساخت بزرگ‌ترین سد جهان به نام «سه دره» است، به دلیل سابقه‌ی تخریب‌های ناشی از زلزله در سدهای جهان، اقدام به نصب دستگاه‌های اندازه‌گیری میزان جابجایی گسل‌های منطقه کرده است. بنابر این علاوه بر همه‌ی خطرات ممکن برای آثار باستانی پاسارگاد و تنگ بلاغی، باید احتمال وقوع یک زمین‌لرزه ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد را نیز در نظر داشت به ویژه که گسل‌های فعال فراوانی در سراسر منطقه وجود دارند. با توجه به نزدیکی سد سیوند با منطقه‌ی باستانی پاسارگاد، در صورت وقوع زمین‌لرزه، تخریب آثار باستانی پاسارگاد امری حتمی و قطعی است.

آبگیری سد سیوند علاوه بر ناهنجاری‌هایی که آوردیم (البته آسیب‌های اصلی را در بیانیه‌های پیشین برشمردیم)، پیامدهای ناگوار دیگری هم برای میراث فرهنگی دارد که از جمله‌ی آنها در معرض خطر قرار گرفتن اکثر تپه‌های تاریخی و بعضا کاوش‌نشده‌ی منطقه‌ی ارسنجان به خاطر گسترش شبکه‌ی آبیاری به سمت سعادت‌شهر و ارسنجان خواهد بود. تپه‌ی تاریخی تلِ تیموران که تنها سند ورود آریایی‌ها به فارس است، از جمله‌ی این تپه‌هاست. فراموش نشود که چنین اتفاقی در شبکه‌ی آبیاری سد درودزن رخ داد و در اثر آن، بسیاری از تپه‌های باستانی دشت‌های بیضا، مرودشت و رامجرد به‌خاطر توسعه‌ی فعالیت‌های کشاورزی، تسطیح شدند (بررسی‌های اخیر یک دانشجوی دکترای آمریکایی – توبی هارت‌نل – درباره‌ی دوره‌ی هخامنشی در مرودشت نشان داد که بیش از نیمی از محوطه‌های دوره‌ی هخامنشی از دهه‌ی هفتاد میلادی – هنگامی‌که سام‌نر دشت مرودشت را بررسی نمود – تا امروز، تسطیح شده‌اند و این به‌معنی از دست دادن بخش بزرگی از آگاهی‌های ما پیرامون معنوی‌ترین تمدن جهان است). به باور کارشناسان، این وضعیت – در صورت وقوع – در ارسنجان، شدت بیشتری خواهد داشت.

۳. آنچه از جزوه‌های منتشرشده‌ی بسیار چکیده‌ی «دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» و سخنان باستان‌شناسان در همایش‌های برگزارشده برمی‌آید جای خالی پژوهش بر روی سازه‌های دوره‌های اسلامی و کفتری (ایلام قدیم خوزستان) تنگ بلاغی به چشم می‌خورد؛ از برخی دوره‌ها فقط سفال گردآوری شده است و در برخی دیگر هیچ کاوشی صورت نگرفته است. برای نمونه از مساحت تحت اشغال دوره‌ی باکون در تنگ بلاغی که تاکنون چهار محوطه‌ی آن – نزدیک به ۱۰ هکتار – شناسایی شده است، حتی یک هکتار هم کاوش نشده؛ یا از ٤ محوطه‌ی شناخته‌شده‌ی دوره‌ی ساسانی تنها یکی و آن‌هم از ١٦ هکتار تنها نیم هکتار – در سطح – کاوش شده؛ و یا از ۵ گورستان منحصر به فرد خرسنگی که آگاهی‌های بسیاری را از دوران خود به ما خواهند داد تنها چند عدد، مورد کاوش قرار گرفته‌اند و دیگر گورها حتا باز هم نشده‌اند. هم‌چنین هیچ اقدامی برای خارج کردن حوضچه‌های کارگاه‌های شراب‌گیری – که برای نخستین بار در تاریخ کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده‌اند – صورت نگرفته و آنها در صورت آبگیری سد نابود خواهند شد. با این‌وجود اصرار ریاست پژوهشگاه باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی بر اتمام کاوش‌ها در تنگ بلاغی، جای شگفتی بسیار دارد.

٤. با توجه به قطعی بودن تأثیر رطوبت بر سازه‌های دشت پاسارگاد شوربختانه تاکنون هیچ سخنی از پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت سازمان میراث فرهنگی نشنیده‌ایم. ما منتظر هستیم تا کارشناسان آن پژوهشکده نظر رسمی خود را درباره‌ی آبگیری سد سیوند اعلام کنند. هم‌چنین در این زمینه با توجه به وسعت و اهمیت قضیه، بایسته است تا اظهارنظر علمی دیگر کارشناسان مرتبط هم‌چون کارشناسان خاک، جامعه‌شناس (به خاطر بسته شدن مسیر تاریخی کوچ عشایر)، زیست‌شناس، تاریخ‌دان،... هم پیش از هرگونه اقدامی مدنظر قرار گیرد.

۵. همان‌طور که انتظار می‌رفت نتیجه‌ی بررسی‌های اخیر هیأت ایرانی– ژاپنی در تنگ بلاغی و نواحی پیرامون، دستاوردها و یافته‌های بزرگی را در پی داشت: بقایای سدی خاکی متعلق به دوره‌ی هخامنشی در نزدیکی تپه‌ی رحمت‌آباد، آبراهه‌ی ٣٦ کیلومتری

رادیو سراسری پخش شد به کارشناسانی اشاره کرد که بر روی رطوبت در منطقه کار می‌کنند) و پایگاه اطلاع‌رسانی که امیدوار است آن سازمان از شرایط پیش‌آمده برای بهبود فعالیت‌های خود بهره ببرد، اعتراض به یونسکو را تا برگزاری مناظره‌ای کارشناسی در نیمه‌ی اسفندماه که در آن نمایندگان وزارت نیرو، سازمان میراث فرهنگی، نمایندگان تشکل‌های مردمی و رسانه‌ها حضور داشته باشند به تعویق می‌اندازد. تا آن هنگام انتظار می‌رود سازمان میراث فرهنگی گزارش‌های یادشده را عرضه‌ی عمومی کند و جای قدردانی دارد اگر با هماهنگی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از تالارهایش را به این امر اختصاص دهد.

تحصن دوباره‌ی گروهی از کشاورزان در دفاع از آبگیری سد سیوند و قوت گرفتن احتمال آبگیری سد سیوند، پایگاه را ناگزیر از صدور بیانیه‌ی پنجم - با ۸٤ امضا - کرد.

بیانیه‌ی شماره‌ی ۵ سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند

ای انسان! هر که بخواهی و از هر کجا که می‌آیی بدان که من، کورش، بنیادگذار امپراتوری ایران هستم

بر این توده‌ی خاکی که پیکرم را پوشانیده است، رشک مبر.

۱. دو هفته پس از تحصن گروهی از کشاورزان ارسنجانی در برابر سازمان آب منطقه‌ای استان فارس در شهر شیراز، در شنبه‌ای دیگر (۱۲ اسفند) گروه قابل توجه‌ای از آنان (نزدیک به سیصد نفر) با سازماندهی‌ای در خور – که شایسته‌ی تحسین است – در برابر مجلس شورای اسلامی جمع شده و خواهان آبگیری سد سیوند شدند (حضور آنان در بازدید یک‌روزه و از پیش اعلام‌نشده‌ی خبرنگاران از تنگ بلاغی و سد سیوند به میزبانی مدیرعامل آب منطقه‌یی استان فارس هم، نشان از سازماندهی یادشده دارد). آنان شب را در تهران به سر آورده و در فردای آن‌روز نیز عمل خود را تکرار کردند و در این میان از سخنان همراهانه‌ی تنی چند از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز بهره بردند. پایگاه اطلاع‌رسانی - چون گذشته - قویا اعلام می‌دارد که نه‌تنها خواهان رفع هرچه سریع‌تر کمبودهای این گروه از هم‌میهنان است بلکه از برخی مسؤولان امر به خاطر تأخیر در پاسخ‌دهی به نیاز آنان گلایه‌مند است اما، آیا به مجرد صدور دستور برای آبگیری سد، مشکل کم‌آبی کشاورزان ارجمند حل خواهد شد؟ یا همان‌طور که پیش از این اعلام کردیم – در بهترین حالت و در صورت سلامت سد و عدم برخورد با هیچ مانعی – دست‌کم دو سال طول می‌کشد تا آب به دست آنان برسد؟ آیا کشاورزان گرامی در این‌باره پای سخن کارشناسان فن هم نشسته‌اند؟

پایگاه اطلاع‌رسانی مانند آقای کریم متقی، کارشناس مرمت و حفاظت از آثار تاریخی، بر این باور است که منطقه‌ی پاسارگاد – و تنگ بلاغی - مانند دره‌ای است که پر از آثار تاریخی است و می‌تواند به موزه‌ای روباز تبدیل شود. سازمان میراث فرهنگی به یاری کمک‌های مالی وزارت نیرو و با طرحی حساب‌شده می‌تواند این مسیر بی‌مانند تاریخی را برای بازدید گردشگران آماده سازد به‌طوری‌که بتوان چند برابر ارزش اقتصادی سدی که در حال ساخت است، از آن بهره برد. با توجه به معروفیت بی‌همانندی که تنگ بلاغی در این چند سال کسب کرده است (موردی که درباره‌ی هیچ‌کدام از محوطه‌های تاریخی ایران – حتی معتبرترین‌هایشان - صدق نمی‌کند)، این امر بعید نیست و می‌توان آنجا را به یکی از قطب‌های برجسته‌ی گردشگری تبدیل کرد. کما این‌که توقف چنین پروژه‌ای خود نقطه‌ی مثبتی در کارنامه‌ی مسؤولان خواهد بود و علاوه بر داشتن جاذبه‌ی گردشگری، می‌تواند - بر خلاف تبلیغات بیگانگان - نشان‌دهنده‌ی اهمیتی باشد که نظام برای تاریخ و فرهنگ ایران قایل است. آن‌گاه می‌توان علاوه بر ایجاد اشتغال برای اهالی، درصدی از درآمد را هم برای رفع محرومیت‌های مردمان شریف ارسنجان به‌کار برد. فراموش نشود همان‌طور که گاز و نفت را از طریق لوله‌هایی جابه‌جا می‌کنند، این کار را می‌توان توسط لوله‌های بزرگ درباره‌ی آب نیز انجام داد. امید است با راهکارهای ارائه‌شده و گسترش کشت دیم گندم، شاهد رفع هرچه سریع‌تر محرومیت از این منطقه باشیم.

۲. بر پایه‌ی نظرات کارشناسی پرفسور «شهریار عدل»، باستان‌شناس ایرانی و کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران، آبگیری سد سیوند باعث می‌شود رسوبات زیادی از طریق رودخانه‌ی پلوار پشت سد جمع شده، سطح دریاچه سد را پر کند که در پی آن، وضعیت توپوگرافی منطقه محو می‌شود و باستان‌شناسانی که در آینده به دره‌ی بلاغی می‌آیند، نمی‌توانند محل آثار را شناسایی کنند. هم‌چنین بر بنیان نظریه‌ی کارشناسی مژگان میرمحمدی، متخصص ژئومورفولوژی (زمین‌ریخت‌شناسی) احتمال وقوع زمین‌لرزه

را گردانید و شب و روز پدیدار گشت و از آن آغازی شد بر تاریخ جهان نوروز بزرگ؛ **بیرونی:** دانشمندان ایران گویند که در نوروز ساعتی است که در آن سپهر پیروز روان‌ها را برای ایجاد آفرینش به جنبش درآورد. این‌روز که روز خرداد است نوروز بزرگ نام دارد و در میان ایرانیان جشنی با اهمیت است. گویند که خدا در این روز آفرینش همه آفریدگار را به پایان رسانید. در این روز او ستاره مشتری را آفرید و فرخنده‌ترین ساعات متعلق به مشتری است. اما آخرین عمل آفرینش اورمزد اعتقاد زردشتیان، آفرینش انسان است و اگر آفرینش ستاره مشتری بعدا" بدان اضافه شده بدین‌دلیل است که ستاره مشتری هم نام اورمزد است.

در نوروز بزرگ (یا روز خرداد ماه فروردین) است که طبق متون پهلوی بیشتر رویدادهای مهم جهان در گذشته و آینده در این روز اتفاق افتد، از جمله: تولد زردشت، گسترش دین، پیام اومزد به زردشت، پذیرش گشتاسپ دین زردشت، تولد و عروج کیخسرو، روزی که سام نریمان اژی دهاک را بکشد و چندی به‌عنوان پادشاه هفت کشور بر تخت نشیند و چون کیخسرو ظهور کند آن را بدو واگذار کند، و در آن مدت سوشیانس موبد موبدان او گردد پس تن گشتاسپ‌شاه زنده گردد و کیخسرو و فرمانروایی را بدو واگذر کند و سوشیانش مقام خود را به پدرش زردشت دهد. در این روز است که اورمزد خدا رستاخیز تن پسین کند و جهان از مرگ و رنج و بدی برهد و اهرمن سرکوب گردد. از نظر آفرینش باید نقش امشاسپندان را در کمک به اورمزد یادآور شد چه غیر از اورمزد که نگهبان انسان است هر کدا از امشاسپندان نگهبان یکی از آفریدگان‌اند: بهمن/وهونی، نگهبان حیوان "اردیبشهت" نگهبان آتش "اسپندارمز/اسفند" نگهبان مزنی" خرداد"نگهبان آب" و امرداد "نگهبان گیاه" و شهریور "نگهبان فلزات" در رابطه با نوروز باید به‌ویژه نقش سه امشاسپند مونث اسپندارمز، خرداد و امرداد را ذکر کرد چه این سه هر زایا هستند و در بارش باران، زایش زمین و رویش گیاه نقش برجسته‌ای دارند که این هر سه زایش در سایه مهر و عطوفت آنها صورت می‌گیرد. نوروز ساسانیان: نوروز خسروانی درباره نوروز خسروانی اطلاعات بیشتری از روایات اسلامی داریم.

بارعام شاه در شش روز نخست نوروز که هر روز به طبقه‌ای اختصاص داشت. یک روز برای دهقانان (خرده مالکین) یک روز برای اشراف (تیول‌داران) سپاهیان، روحانیان و مردم عادی در روزهای بعدی می‌آمدند و روز ششم ویژه شاه و خاصان او بود. در روزهایی نخستین شاه هدیه می‌داد و در روز ششم هدیه‌ها را می‌پذیرفت. بیست روز به نوروز مانده دوازده (به روایتی هفت) ستون از خشت‌خام در حیاط نصب می‌کردند و در آن دانه‌های هفت نوع غله: گندم، جو، برنج، ارزن، لوبیا، نخود، عدس را می‌کاشتند محصول را در روز ششم با سرودخوانی و موسیقی جمع می‌کردند و کف بر تالار می‌پاشیدند و ستون‌ها را تا روز مهر (شانزدهم) نگه می‌داشتند و برای وضع کشت و کار سال در پیش تفال می‌زدند. در ماخذ رسم آوردن هفت‌سین یا چینی‌های حامل نقل و شکر یا هفت‌دانه غله نیز باد شده است. اما شاید جالب‌ترین آیین (تبریک‌گویی نوروزی) بود که به روایتی در روز نخست و به روایتی در روز ششم انجام می‌گرفت. شخص تبریک‌گو خوشقدم و نامش خجسته بود.

او در تبریکش از سوی دو نفر (فرخنده نیک‌بخت) می‌آمد و به سوی دو (پر برکت) می‌رفت با خود سال نو می‌آورد و برای شاه تندرستی و خوشبختی آرزو می‌کرد. به احتمال بسیار این آیین نمادین بود و دو نفر فرخنده‌پی یا فرخنده نیک‌بخت جلوه‌های دو امشاسپند خرداد و امردادند خرداد نماد تندرستی و امرداد نماد نامیرایی و جاودانگی است. دو پر برکت آب و گیاه‌اند که نماد باروری و فراوانی این دو امشاسپندند. پس تبریک‌گو برای طرف در سال نو تندرستی و جاودانگی و برای سرزمینش برکت و باروری طلب می‌کند و همه اینها را همراه با پیروزی هدیه می‌آورد (طرف می تواند شاه بزرگ خاندان باشد) این پیام پنهانی نوروز هنوز بازتابش در آیین‌های مردمی برپاست. هنوز بسیاری از ایرانیان می‌خواهند نخستین کسی که به خانه و کاشانه‌شان گام می‌گذارد به نام تندرستی و خوشبختی بیاید. همان‌گونه نیز پیام آفرینش نوروز در سبز کردن دانه‌های غلات جلوه می‌کند. انسان با سبزکردن هر دانه و رویش آن به ویژه دانه‌ای که نقش تغذیه دارد در کار آفرینش سهم کوچکی ایفا می‌کند و همان‌گونه نیز در نو کردن خود، جامه و خانه و اطرافیانش در نوشدن و تجدید حیات نوروزی شرکت دارد. بدین‌سان آیین‌های نوروزی آینه تمام نمای جشن نوروز در تجدید حیات بازگشت به زندگی، آفرینش و توزیع بخت‌اند و همان‌گونه که خداوند در تجدید حیات طبیعت به

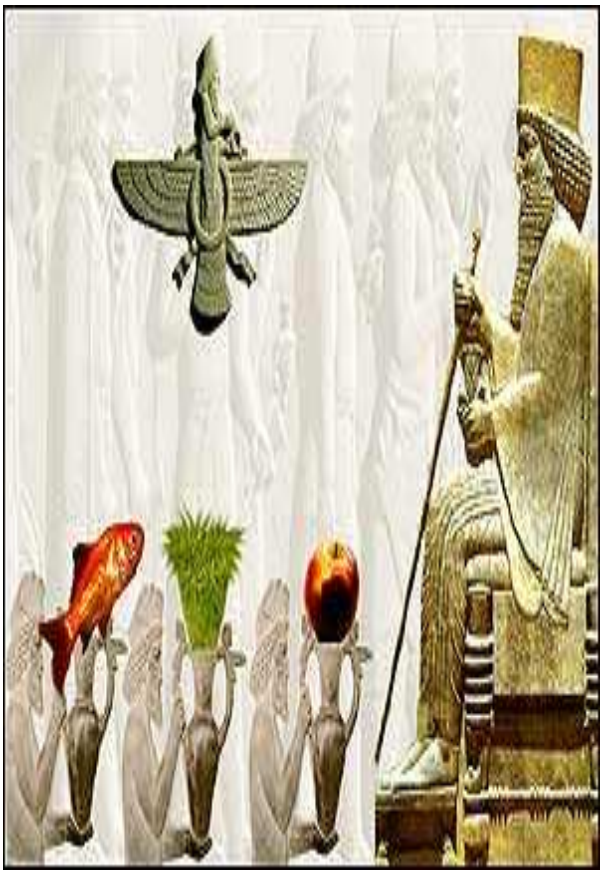

آفریدگان و بندگان خود برکت و بخت می‌بخشد، مردمان نیز در رسم عیدی دادن و مرحمت و لطف به دیگران در این امر خدایی شرکت می‌کنند.

مراسم آب‌پاشان، آوردن آب از چشمه‌سارها و آسیاب‌ها برای سفره نوروزی و سبز کردن غلات همه به نوعی با اسطوره پیوند می‌خورند. وقتی ما از بطن دانه کوچکی گیاهی می‌رویانیم به آفرینش کمک می‌کنیم و یا در واقع چیزی می‌آفرینیم.

نوروز تجلی فرهنگ مدنی

وقتی ما به روایات دانشمندان سده‌های اولیه اسلامی نظر می‌کنیم می‌بینیم بیشتر بنیادهای جامه و فرهنگ شهرنشینی در نوروز بنا نهاده شده و قهرمان و پدید آورنده این فرهنگ مدنی جمشید بوده است (یا در بیشتر موارد جمشید بوده است)؛ **دامداری:** جمشید رام‌کننده حیوانات و به ویژه اسب بود (بیرونی ...)؛ **کشاورزی و آبیاری:** جمشید چاه و قنات حفر کرد و به آبادانی زمین پرداخت (ثعالبی) و کاشف نیشکر بود و در نوروز دستور داد شکر بسازند و سپس مرسوم شد که مردم در نوروز به هم شکر هدیه بدهند (بیرونی) و امروز شیرینی و نقل و غیره **معماری:** جمشید دستور داد کوه‌ها و صخره‌ها را ببرند و از مرمر و سنگ و گچ کاخ بسازند (طبری، بیرونی) همچنین فلزات و زر وسیم و گوهر استخراج کرد؛ **بهداشت:** جمشید گرمابه ساخت و به مردم گفت درنوروز خود را با آب بشویند تا آلودگی‌ها و گناهان از آنها پاک شود (بیرونی و ماخذ دیگر)؛ **داد و ستد:** جشمید اوزان و اندازهها را وضع کرد و مردم از آن سود جستند؛ **نساجی و خیاطی:** جمشید نخ، ابریشم و پشم و بافتن پارچه و دوختن پوشاک را به مردم آموخت (بیرونی، طبری)؛ **پزشکی و درمان:** دارو ساخت وبیماری‌ها را درمان کرد. گروه‌بندی مردم نسبت به حرفه جمشید مردم را به چهار طبقه جنگاوران، دین‌آوران، کشاورزان و پیشه‌وران بخش کرد؛ **صنایع و معادن:** جمشید آتش را کشف کرد (مسعودی) فلزات را استخراج کرد و آهن‌آلات ساخت (بیرونی) زر و سیم ذوب نمود تختی از زر و سیم ساخت و بر آن گوهر نشاند (فردوسی) گردونه‌ای از بلور/شیشه (به‌روایتی از عاج) ساخت و با آن پرواز کرد (بیرونی، طبری) و یک‌روزه از دماوند به بابل رسید (این شاید اوج صنعت‌گری و فن‌آوری در ذهن بشر اسطوره‌ای بود) سلاح زره و زین افزار ساخت (طبری) روزی که سوار بر گردونه بلور (با تخت زر) پرواز کرد و از دماوند به بابل رفت روزهرمز از ماه فروردین بود. همچنین جمشید جامی ساخت که در آن می‌توانست همه عالم را ببینند و به جام‌جم در ادبیات فارسی معروف شد؛ **شهرسازی:** جشمید چندین شهر ساخت. و شهر تیسفون که بزرگترین شهر از هفت‌شهر مداین است او بنا نهاد (حمزه اصفهانی) استخر را نیز به روایتی جمشید و به روایتی تهمورث ساخت (ابن بلخی) جمشید پلی بر دجله ساخت که تا روزگار اسکندر برجای بود و اسکندر آن را ویران کرد؛ **کشتیرانی:** کشتی ساخت و بر آب انداخت و از کشور به کشوری رفت (فردوسی) نجوم و ستاره‌شناسی و شناخت زمین و آسمان (ابن ندیم نقل از ابوسهل نوبختی)؛ **عدالت و دادگستری:** جمشید به داد نشست و این سنت تا زمان شاهان ساسانی تداوم پیدا کرد و طبق گفته نظام‌الملک، نویسنده سیاست‌نامه شاهان ساسانی در نوروز به عدالت می‌پرداختند و نخست از شاکیان خود شروع می‌کردند و قاضی القضات موبد موبدان بود. بدون شک جامه مدنی بدون دادگستری خوب پایگاهی ندارد؛ **خط و نویسندگی:** جمشید لوحه‌ها و کتیبه‌ها نوشت و به اطراف فرستاده، بیشتر ماخذ این

زمستان سال گذشته سد آبگیری نشده تا زمستان امسال نمی‌توانسته آبگیری شود. به هر رو این‌ها دغدغه‌هایی است که باید در فضایی کارشناسی از سوی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد پی‌گیری شود.

۲. شنبه بیست‌وهشتم بهمن‌ماه شماری از کشاورزان روستای شوراب، از توابع شهرستان ارسنجان، با تجمع در برابر سازمان آب منطقه‌ای استان فارس در شهر شیراز خواستار آب‌گیری سد سیوند شدند. ما نه‌تنها بر این باوریم که باید دست این مردانِ راه آبادانی ایران را بوسید و یاریگرشان بود بلکه با شناختی که از رادمردی کورش بزرگ – از لابه‌لای تاریخ‌های بازمانده که بر دست دوستان و دشمنان نوشته شده و کتاب‌های آسمانی که او را مسیح یهودیان و ذوالقرنین مسلمانان نامیده‌اند – سراغ داریم بر این گمانیم که خود او نیز پس از آگاهی از معضل کم‌آبی دهستان‌های خبریز و شوراب بی‌هیچ تردیدی رای به آبگیری سد می‌داد، اما پرسش‌هایی چند در این جا مطرح است:

در بخش‌هایی از سرزمین ایران – همانند منطقه‌ی احداث سد سیوند – که به‌خاطر وضعیت اقلیمی، میزان تبخیر و هدررفت آب بسیار بالاست، ساختن سد باید آخرین راه‌حل باشد. به گفته‌ی کارشناسان کشاورزی منطقه، راهکارهای مختلفی برای تأمین و ذخیره‌ی آب وجود دارد از جمله طرح‌های آبخوانداری و آبخیزداری که موجب نفوذ بیشتر آب و تغذیه‌ی سفره آب‌های زیرزمینی می‌شود و به‌جای ساخت سد می‌شد از طرح‌های مذکور استفاده نمود. از سوی دیگر مقرر است ٤٥٠٠ هکتار از زمین‌های شهرستان پاسارگاد و بخشی از منطقه‌ی خفرک از آب سیوند استفاده نمایند و در صورت مازاد بودن آب، – در صورتی که مشکل اختلاف سطح میان جایی که سد زده شده و زمین‌های ارسنجان که در سطح بالاتری قرار دارند با صرف هزینه‌ی هنگفت دیگری رفع شود – منطقه‌ی ارسنجان نیز بهره‌مند گردد، از این‌رو قاعدتاً کشاورزان منطقه نباید چندان امیدی به این آب داشته باشند، کما این‌که از نظر تاریخی هم منطقه‌ی ارسنجان فاقد حق‌آبه از این آب بوده است. از سویی دیگر نباید فراموش شود که توسعه‌ی کشاورزی – که فی‌نفسه امری است مقدس – اگر بی‌رویه باشد باعث نابودی منابع آب – که در سرزمینی چون ایران بسیار مهم است – می‌شود. آیا منطقه‌ای که نام آن «شوراب» است می‌تواند جایی مناسب برای کشاورزی تلقی شود؟ یا این‌که بهتر است متولیان امر برای توسعه، مزیت نسبی آن منطقه را در نظر بگیرند. علاوه بر این، باید یادآور شد که تأثیر منفی آبگیری سد سیوند بر روی رود کُر و دریاچه‌های طشک و بختگان به ضرر مردم همان مناطق تمام خواهد شد.

۳. چهارشنبه هجدهم بهمن‌ماه گروهی از دوستداران میراث فرهنگی، با هماهنگی‌ای محدود و به‌طور خودجوش نخست روبه‌روی وزارت نیرو و سپس روبه‌روی سازمان میراث فرهنگی در اعتراض به آبگیری سد سیوند تجمع کردند. از جمله قول‌هایی که مدیر روابط عمومی سازمان به آنها داد پذیرش برپایی مناظره‌ای کارشناسی با حضور نمایندگان تشکل‌های مردمی – در یک ماه بعد – بود، و دیگر این‌که در طی دو هفته‌ی آینده گزارش‌های کامل کاوش‌های منطقه‌ی تنگ بلاغی بر روی تارنمای (وب‌سایت) آن سازمان قرار گیرد، کاری که تاکنون انجام نشده است. یک هفته بعد از آن تاریخ، به دعوت چند انجمن غیردولتی استان فارس و گروهی از بختیاری‌ها تجمعی با همان هدف در جلو مجلس شورای اسلامی برگزار شد. خواست آنها چنین بود که: «با تشکیل کمیته‌ای مستقل، مرکب از کارشناسان پیشنهادی انجمن‌های مردمی، هم بحث "در خطر بودن میراث فرهنگی و سرمایه‌های طبیعی (زیست محیطی)" و هم بحث "غیرکارشناسی بودن این سد (از مکان‌یابی و ساخت تا دلایل طولانی شدن و هزینه‌بر بودن)" مورد بررسی دقیق قرار گیرد، تا آن‌گاه با آگاهی کامل نسبت به حل این معضل اقدام شود... واضح است که تا آن هنگام باید هرگونه احتمال وقوع آبگیری منتفی گردد. هم‌چنین حق پی‌گیری حقوقی و قضایی این پرونده‌ی ملی از سوی نهادهای مدنی محفوظ خواهد بود». بر همین اساس امیررضا خادم، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس که در میان تجمع‌کنندگان حاضر شده بود این قول را داد تا شرایط را برای گفت‌وگوی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد با مسئولان سازمان میراث فرهنگی آماده کند که به قول خویش عمل کرد و شایسته‌ی سپاس‌گزاری است. وی قراری را برای روز سه‌شنبه، یکم اسفندماه در کمیسیون فرهنگی با مدیران سازمان هماهنگ کرد ولی متأسفانه هنوز سازمان میراث فرهنگی از انتشار گزارش‌های کامل کاوش‌های تنگ بلاغی خودداری کرده است که آگاهی از مفاد آن گزارش‌ها یاریگر نمایندگان سازمان‌های مردمی خواهد بود، پس آن نشست به تعویق افتاد. به هر رو تلاش‌های انجام گرفته از سوی سازمان میراث فرهنگی در این مدت را باید ارج نهاد (دکتر موسوی، معاون پژوهشی سازمان در مناظره‌ی خود در روز دوشنبه سی‌ام بهمن که از

تحصن‌های خودجوش آغاز شده بود؛ سه تحصن در برابر سازمان میراث فرهنگی، دو تحصن در برابر وزارت نیرو، و یک تحصن در برابر مجلس شورای اسلامی. پایگاه ضمن دعوت یارانش به خویشتن‌داری، تلاش کرد تا با یاری گروهی از برگزارکنندگان تحصن‌ها پی‌گیر خواست‌های آنان و به اجرا درآمدن قول‌های داده‌شده از سوی مسؤولان شود. بیانیه‌ی چهارم – با ۸۰ امضا – در این راستا صادر شد.

بیانیه‌ی شماره‌ی ٤ سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند

پروردگار بپایاد این سرزمین را از دروغ، از خشک‌سالی و از سپاه دشمن

پیش از ورود به بحث لازم است باری دیگر یادآور شویم: پرونده‌ی سد سیوند پرونده‌ای است ملی، و کاملا فنی و فرهنگی. سوءاستفاده‌ی سیاسی از آن، موضوع اصلی را لوث می‌کند. خوشبختانه تا امروز گفت‌وگو میان موافقان و مخالفان آبگیری سد سیوند در فضایی آزاد در درون کشور برقرار بوده است و امید می‌رود تا در چهارچوب نهادهای رسمی موجود، نتیجه‌ی مطلوب گرفته شود.

۱. توسعه امری است لازم و مورد تأیید همه‌ی ایرانیان – به‌ویژه ایران‌دوستان –، اما همان‌گونه که کارشناسان امر اذعان دارند هر توسعه‌ای الزاما به پیشرفت منتهی نمی‌شود (مانند طرح‌های عمرانی چندی که با وجود آسیب زدن به محیط زیست و میراث فرهنگی، پس از مدتی متوقف شده و هیچگاه فایدتی از آنها نصیب مردم نشده است) بلکه توسعه باید پایدار باشد. آیا سد سیوند دارای این ویژگی‌ها هست؟ آیا آنچه به‌دست می‌آوریم به‌نسبت آنچه از دست می‌دهیم اگر ارزنده‌تر نباشد، دست‌کم یکسان است؟ پس نگاهی دوباره به این سد می‌افکنیم:

عنوان شده است که، گزارش توجیهی سد سیوند که در اوایل دهه‌ی هفتاد برای گرفتن ردیف بودجه به مجلس شورای اسلامی ارایه شده است از آن زیر نام سد تأخیری نام برده شده که بودجه‌ای ۸ میلیاردی را در بر می‌گرفته است. حال که پرونده‌ی ساخت این سد به پرونده‌ای ملی بدل شده، لازم است که این سوابق از بایگانی‌ها بیرون آورده و به این پرسش پاسخ داده شود که در صورت درستی این موضوع، چگونه است که این سد به سدی مخزنی تبدیل شده و هزینه‌ای نزدیک به ده برابر را به بیت‌المال تحمیل کرده است؟ موضوع دیگر، عنوان شدن گاه به‌گاه این نکته از سوی مدیران درگیر در ساخت سد سیوند است که طرح ساخت این سد متعلق به پیش از انقلاب است. هرچند ما بر این باوریم که ریشه داشتن چنین طرحی در رژیم پیشین به خودی‌خود دلیلی بر درست بودن آن نیست ولی تا آنجا که ما پژوهیدیم در آن زمان مطالعاتی جهت ساخت سدی در منطقه‌ی دشت بال سیوند انجام گرفته بود که هیچ‌گونه مشکل و تحدیدی برای آثار باستانی منطقه‌ی پاسارگاد وجود نداشته است. حتی در آن هنگام با توجه به این‌که احتمال آب‌گرفتگی روستای سیوند وجود داشته به اهالی این منطقه اعلام شده بود که روستا را تخلیه کنند و برخی از آنها به شیراز و مرودشت کوچ کردند که با توجه به پیروزی انقلاب این طرح ناتمام ماند. غرض از طرح این موضوعات، تأکید بر این موضوع است که با توجه به بُعد ملی پرونده‌ی سد سیوند لازم است که وزارت محترم نیرو اطلاعات خود در این‌باره را در اختیار کارشناسان مستقل بگذارد و توضیح دهد که چرا ساخت چنین سدی این مقدار زمان و هزینه برده است و این‌که گفته می‌شود مشکل آبرفتی بودن منطقه‌ای که سد در آن زده شده و قرار است دریاچه‌ی پشت سد در آنجا تشکیل شود هنوز رفع نشده و توافق کمیسیون فرهنگی مجلس و وزارت نیرو برای کاهش میزان آبگیری به این موضوع برمی‌گردد، تا چه حد صحیح است؟ در ضمن باز تأکید می‌کنیم که این سخن آن وزارت‌خانه مبنی بر آنکه سد سیوند از سال گذشته آماده‌ی بهره‌برداری بوده و برای کاوش‌های باستان‌شناسی آبگیری آن را به عقب انداختند قابل بحث به‌نظر می‌رسد چرا که در سیزدهم آبان‌ماه سال گذشته، گروهی از مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس از آن منطقه بازدید کردند و می‌توانند گواه باشند که ساخت بدنه‌ی سد آغاز نشده بود (عکس‌های آن موجود است). هم‌چنین این‌که وزارت نیرو مدعی است در این یک‌سال بارها زمان‌هایی را برای آغاز آبگیری اعلام کرده (اسفند ۱۳۸٤ و اردیبهشت، خرداد و شهریور ۱۳۸۵) – به‌قول برخی مسئولان، پنج بار – ولی هر بار باز ظاهرا به همان خاطر (دادن زمان به باستان‌شناسان)، آن را به تعویق انداخته‌اند هم سخنی کارشناسانه نیست، چرا که اگر فرض ناتمامی سد را به کناری نهیم، بنا به گفته‌ی کارشناسان، تنها هنگام آبگیری سد، از آذرماه تا بهمن‌ماه و در زمان آخرین سیلاب‌های فصلی است و این به آن معناست که اگر در

مطلب را تایید کرده‌اند که کشف خط به وسیله جمشید و در نوروز بود و در واقع این کشف بنیاد تاریخ و فرهنگ تاریخی بشر است (بیرونی، فردوسی، ابن ندیم و غیره ...) و روزی که جمشید خط نوشت و به مردم مژده داد که روش او خدای را خوش آمده و به پاداش کارهایش، گرما، سرما، پیری و رشک را از مردمان دور می‌کند، روز ششم فروردین ماه بود. ثعالبی: جم فرمانروای هفت اقلیم، زمین را آبادان کرد، آفریدگان را ایمنی بخشید و داد بگسترد (اقتصاد، امنیت، و داد سه رکن جامع مدنی) ابن مسکویه: چهار خاتم ساخت چهار حرفه برای جلوداران جنگ بر آن نوشت (نرمی) برای خراج‌گیران نوشت (آبادانی) و برای بریدان (تیزروی) و برای دادگاه‌ها داد. می‌توان گفت نوروز علاوه بر جشن طبیعت، جشن آفرینش، جشن پیروزی نور بر ظلمت، جشن گسترش بنیادها و عناصر مدنیت بود.

در واقع نوروز جشن دوران طلایی ایران اسطوره‌ای است که در آن نه گرما بود نه سرما، نه بیماری نه رشک و نه مرگ. حال ببینیم از دیدگاه تاریخی این بنیادها و عناصر جامعه مدنی را کجا می توان یافت. آیا تخت جشمید می‌تواند بعضی از این جنبه‌ها را نشان دهد البته در چارچوب تاریخ و نه در چارچوب اسطوره نوروز و تخت‌جمشید: اگر چه نام نوروز در آثار مکتوب هخامنشیان نیامده اما وجود بنای تخت‌جشمید بهترین بیان آیین‌های نوروزی یا جشن بهاری است. تخت‌جمشید نه پایتخت امپراطوری بزرگ هخامنشی می‌توانست باشد و نه محل اقامت دائمی شاه و درباریان او. برای چنین مقصودی تخت‌جمشید بسیار کوچک است. تخت‌جمشید پایتخت تشریفاتی و آیینی هخامنشیان بود که در آن جشن‌های نوروز و مهرگان با شکوه هر چه بیشتر برگزار می‌شد و نمایندگان ملت‌های پیرو (بیشترین دنیای متمدن آن روز) که از مرز سیحون تا حبشه و لیبی در آفریقا و از شبه قاره هند تا مرز دانوب و کناره بسفر در اروپا را تشکیل می‌دادند شرکت داشتند و به همین منظور این بزرگترین و با شکوه‌ترین بنایی که تا آن روز بر روی زمین ساخته شده بود و شاید نماد بهشت آرمانی مردم کهن این سرزمین بود بنیادگذاری شد. ستون‌های به شکل درخت تراشیده، نقوش سرو و نیلوفر آبی و گل که هر جا پراکنده‌اند نمایش رویش بهاری است، همان‌طور که زنده یاد مهرداد بهار آن را (باغی مقدس با درختان سنگی) خوانده است.

آیا معماری شگفت‌انگیز تخت‌جشمید که حتی امروز بیننده را به حیرت می‌اندازد این ستون‌های سر به آسمان افراشته سر ستون‌های اعجاب‌انگیز، نقش‌های کنده بر سنگ از انسان‌ها با پوشاک‌ها وسلاح‌های گوناگون و این نقش حیوانات با آن همه نیرو و قدرت افزون بر آنچه که از تزیینات و سکه‌ها و مهرها وظروف هخامنشی پیدا شده دلالت بر پیشرفت هنر و صنعت و فن‌آوری آن زمان نمی‌کند؟ آیا نقشه پلکان‌ها، آبروها، فاضلاب و کل مجموعه تخت‌جشمید یک نمایش از فرهنگ شهرنشینی پیشرفته نیست؟ اگر بنای تخت‌جمشید بر حساب نجومی قرار گرفته باشد پیشرفت مردم آن دوران را در ریاضی و حساب‌های ستاره‌شناسی نیز می‌رساند. به‌طور کلی می‌توان گفت که جامه اسطوره‌ای جمشید، لااقل از نظر مادی، در بنای تخت‌جشمید هخامنشی بازتاب و تبلور یافته است.

اما از نظر فرهنگی نیز خط‌های مختلف نگاشته شده بر سینه سنگ و یا بر دل لوحه‌های گل نشان می‌دهد که در آن جامعه قانونی بوده و شاه فرمانروای آن خدایی بزرگ را می‌پرستیده و مردم را به‌راستی تشویق می‌کرده و از دروغ پرهیز می‌داده است و خود نیز چنین وانمود می‌کرده که طرفدار راستی و عدل و داد است. در آن جامعه همچنین هر کس به قدر کار، مهارت و زحمت خود در ساخت ونگهداشتن این بنا مزد و پاداش می‌گرفته است. مرد، زن و کودک هر کس کاری می‌کرده طبق مزد دریافت می‌کرده است. احتمالا" در این جشن‌هاست که داریوش پیمان خود را با خداوند و مردم تجدید می‌کند. زیرا باور داشت یا می‌نمود که باور دارد که شاهی را فقط اهورمزدا خدای بزرگ به او عطا کرده و همچنین فرمانروایی ایران (پارس) را، ایران زیبا دارنده مردم خوب و اسبان خوب (این کشور پارس، دارنده اسبان خوب ومردم خوب) و در همین مراسم بود که او از خداوند می خواست این سرزمین را از سه چیز نگهدارد: سپاه دشمن haina سال بد dusyara و دروغ drauga این دعایی است که داریوش در کتیبه خود بر دیوار جنوبی صفه تخت‌جشمید به خط میخی و زبان فارسی باستان (یعنی کهن‌ترین نمونه زبان فارسی) برای آیندگان به یادگار گذاشته است.

شاید این دعا را در مراسم جشن نوروز، در برابر صف نگهبانان پارسی و اشرافیان و بزرگان پارسی و مادی ونمایندگان دیگر ملت های تابع می‌خوانند: hainaya Auramazdapatuv imam dahyaum haca haca dusyara, haca drauga. صف سربازان پارسی و شوشی نیزه و سپر به‌دست که در حالت خبردار ایستاده‌اند، صف بزرگان و پارسی و مادی که از پلکان قصر بالا می‌روند و با یکدیگر در حال صحبت و تعارف هستند و صف نمایندگان اقوام تابع هخامنشی که با دستاوردهای بومی، کشاورزی، صنعتی و هنری خود هدایایی برای جشن می‌آورند نمایش شکوهمندی از این جشن بزرگ است. این جشن، دعا و نیایش به خدای بزرگ بود برای درخواست برکت، صلح و آرامش ، این جشن به روی همه مردم و همه ملت‌هایی که از هخامنشیان پیروی می‌کردند باز بود و همه در آن شرکت می‌کردند تا از برکت او بهره‌مند شوند.

در تخت‌جمشید دعایی است تجسم یافته به زبان‌سنگ، سرودی است در نیایش به خدای بزرگ که زمین، آسمان، مردم و شادی را آفریده تا به این سرزمین زیبا و دارنده مردم خوب برکت و افزونی بخشد، آن را در صلح و آرامش بپاید و از پلیدی و آشوب که زاده‌ی دروغ‌اند نگهدارد.

جشن سیزده به‌در

سیاوش

در آغاز سخن مقدمه‌ای را پیرامون عدد ۱۳ و روز سیزدهم و اینکه آیا این عدد و این روز در ایران و فرهنگ ایرانی نحسی داشته یا نه فراهم می‌آورم.

نخست باید به این موضوع توجه داشت که در فرهنگ ایران، هیچ‌یک از روزهای سال نحس شمرده نشده، بلکه چنانچه می‌دانیم هر یک از روزهای هفته و ماه نام‌هایی زیبا و در ارتباط با یکی از مظاهر طبیعت یا ایزدان و امشاسپندان داشته و دارند، و روز سیزدهم هر ماه خورشیدی در گاه‌شماری ایرانی تیر روز (در زبان اوستایی و پهلوی تشتر یا تیشتر) نام دارد که از آنِ ایزد تیشتر، ایزد پدید آورنده‌ی باران می‌باشد و نیاکان فرهیخته‌ی ما از روی خجستگی، این روز را برای جشن انتخاب کرده‌اند. همچنین هیچ دانشمندی یا هیچ‌یک از متون کهن از این روز به بدی یاد نکرده‌اند بلکه در بیشتر مقالات مکتوب و کتاب‌ها، از سیزدهم نوروز با عنوان روزی فرخنده و خجسته نام برده‌اند.

برای نمونه کتاب «آثار الباقیه» جدولی برای سعد و نحس بودن روزها دارد که در آن جدول در مقابل روز سیزدهم نوروز کلمه‌ی «سعد» به مانک نیک و فرخنده آورده شده‌است، اما پس از حمله‌ی تازیان و ورود اسلام به ایران از این رو که اعراب هفت روز در هر ماه را نحس می‌دانستند و سیزدهم هم جز این روزها بوده، روز سیزدهم فروردین را هم به اشتباه نحس خواندند برای مثال دو بیتی‌ای از ابونصر فراهی هست

که نحوست روزهای ماه را بیان می‌کند:

هفت روزی نحس باشد در مهی زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج

سه و پنج و سیزد ه با شانزده بیست ویک و بیست وچهار و بیست و پنج

از سویی دیگر در زمان حکومت صفویان این بار فرهنگ اروپایی وارد ایران شد که شوربختانه آنان نیز عدد ۱۳ را نحس می‌دانستند، و هنوز هم با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی عمیقا به این موضوع اعتقاد دارند، که البته تنها به این ختم نمی‌شود و مثال‌های بسیار دیگری مانند دیدن گربه‌ی سیاه، رد شدن از زیر نردبام یا گذاشتن کلید روی میز و بسیاری موارد خرافی دیگر وجود دارند که خوشبختانه تا کنون وارد فرهنگ ما نشده‌اند. تنها چیزی که در فرهنگ ایرانی در مورد عدد

اسلامی ناگزیر از دادن تذکر به وزیر نیرو شد. در این بین حتا مصوبه‌ی هیأت دولت مبنی بر این‌که کارهای عمرانی در مناطق تاریخی تنها با مجوز سازمان میراث فرهنگی ممکن است نیز از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیست. در این مورد می‌توان به سد خاکی شور در منطقه‌ی عیلامی ایذه اشاره کرد که توسط جهاد کشاورزی و بدون توجه به این مصوبه ساخته و در هفته‌ی دولت سال جاری افتتاح شد.

به همین خاطر است که فرصت اظهارنظر سازمان درباره‌ی اجازه‌ی آبگیری سد سیوند اهمیتی مضاعف می‌یابد چرا که به خاطر شرایط پیش‌آمده و انبوه اعتراض‌ها به ساخت آن سد و ژست مردم‌پسندی که وزارت نیرو ناچار از گرفتن آن شد این فرصت تاریخی به دست مسؤولان سازمان افتاد تا تعهد نسبت به وظیفه و عشق نسبت به مسؤولیتی که بر عهده‌شان است را نشان دهند، که تاکنون چنین نکرده‌اند.

پیش از این ۱) شانزدهم آذرماه سال گذشته بیانیه‌ی تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد را که آبان‌ماه همان‌سال در پاسارگاد گرد آمده و آن را صادر کرده بودند به‌همراه درخواست «به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبگیری سد سیوند» تحویل ریاست سازمان میراث فرهنگی دادیم (کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است)، که بی‌پاسخ ماند؛ ۲) بیست‌وسوم بهمن‌ماه سال گذشته نامه‌ای را برای شخص رییس‌جمهور فرستادیم و بر لزوم توقف ساخت سد سیوند با این استدلال پای فشردیم که «اگر در نتیجه‌ی مطالعات، آثار زیان‌بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان‌نما تخریب شود تا علاوه بر اتلاف سرمایه‌ی ملی، باز بهانه‌ای باشد برای تخریب وجهه‌ی فرهنگی نظام»، که آن نامه را «مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست‌جمهوری» روانه‌ی سازمان میراث فرهنگی کرد تا به سرنوشت نامه‌ی پیشین دچار شود؛ ۳) پیش از پایان سال ۱۳۸٤ به توسط یکی از همسایگان رییس‌جمهور، نسخه‌ای از نامه‌ی یادشده را به دست شخص ایشان رساندیم. هرچند پس از آن، یک‌بار از دفتر مردمی رییس‌جمهور با ما تماس گرفتند و اعلام وصول کردند ولی پی‌گیری‌های مسؤول روابط عمومی پایگاه هیچ نتیجه و در نتیجه هیچ پاسخی را به دنبال نداشت؛ ٤) روز شنبه هجدهم آذرماه سال جاری شکایت خود را به‌استناد گزارش «جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زیان‌های ناشی از آبگیری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگه‌ی بلاغی و پاسارگاد» که به پیوست شکایت‌نامه ارائه شده بود به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی بردیم، که هنوز به ما پاسخی داده نشده است. نتیجه‌ی پی‌گیری‌ها حاکی است که این شکایت هم‌اکنون در کمیته‌ی اقتصادی- فنی – عمرانی است. شوربختانه در این مدت هیچ‌کدام از مقام‌های نام‌برده سراغی از ما نگرفتند.

اکنون بر خلاف میل خود – چرا که می‌پسندیم چنین خواستی در درون کشور پاسخ گیرد - و در صورتی که ریاست سازمان دستور پایان کار سازمان در تنگه‌ی بلاغی را تسلیم وزارت نیرو کند آماده‌ایم تا شکایت به سازمان یونسکو بریم. فراموش نکنیم که کورش، بنیادگذار کشوری است که ما اکنون باشندگان آنیم. پس می‌توان نابودی آرامگاه او را نمادی از تهاجم به هم‌بستگی ایرانیان دانست، ایرانیانی که توانستند برای اولین – و تا امروز، آخرین – بار در تاریخ بشر فرمانروایی‌ای را بسازند که به باورهای همه‌ی مردم جهان احترام می‌گذاشت و در هر جا که می‌توانست به سازندگی و آبادانی می‌کوشید. پس در این حرکت ملی همه باید در کنار هم باشیم، جدا از هر مرام و مسلک، قوم و تیره...

از همه‌ی انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد – در هر زمینه‌ای که تلاش می‌کنند – خواهانیم به این جنبش ملی بپیوندند، و در این میان چون همیشه نیازمند یاریگری گردانندگان رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران هستیم.

آقای رحیم‌مشایی، ریاست سازمان در آخرین اعلام‌نظر خود تصریح کرده‌اند: «تنها مشکل موجود ، رطوبت دشت پاسارگاد است که با توجه به این‌که به مرور زمان بر روی دشت و مقبره‌ی کورش اثر می‌گذارد، قرار است وزارت نیرو با استفاده از تکنیک‌های خاص این مشکل را به تدریج برطرف کند». رفع این معضل در حیطه‌ی وظایف سازمان است ولی شایسته‌ی یادآوری است که معضل رطوبت فاقد تکنیکی خاص است جز یک مورد و آن، همان تکنیکی است که بلدوزرهای پیمان‌کار ساخت سد در برخورد با کوشک داریوش‌شاه به کار گرفتند و آن را از بیخ ویران ساختند.

درباره‌ی لزوم آن به سخن گفتن پرداخت. به گمان ما این، راهی میانه است که بارِ اجرای آن اکنون بر دوش سازمان میراث فرهنگی است و آن سازمان با ارائه‌ی این درخواست به وزارت نیرو می‌تواند خود را همراه با همه‌ی دوستداران میراث فرهنگی قرار دهد.

و سرانجام صدور بیانیه‌ی سوم برای اطلاع دادن به سازمان میراث فرهنگی که در صورت بی‌توجهی آن سازمان به وظیفه‌ی خویش به سازمان ملل شکایت خواهیم برد،...

بیانیه‌ی شماره‌ی ۳ سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند

زمین را منم تاج تارک‌نشین / ملرزان مرا تا نلرزد زمین

تنها توجهی سطحی به رسانه‌ها در همین چندماهه ما را از سیر دهشت‌ناک تخریب یادگارهای فرهنگی آگاه می‌کند: عبور مترو از کهن‌ترین خیابان درختی زنده‌ی جهان (چهارباغ)، تغییر مسیر راه‌آهن برای عبور از حریم منظر نقش رستم، کندن آبراه‌ها در کنار بنای تازه به‌ثبت جهانی رسیده‌ی بیستون، سبز شدن یک‌باره‌ی دکل‌های برق در حریم مجموعه‌ی تاریخی – فرهنگی توس، تلاش برای اکتشاف نفت در کنار تنها زیگورات سالم جهان (در حالی‌که میادین مشترک نفتی‌مان بدون تلاشی از سوی ما در حال تخلیه از سوی هم‌سایگان است)، ساخت سازه‌ای تجاری با ارتفاع غیرمجاز در حریم درجه‌ی یک برج قابوس (شاهکار دوره‌ی سلجوقی)، آبگیری بی‌سروصدای کارون سه و به زیر آب رفتن بخشی از تاریخ عیلامی، طرح ساختن مغازه به‌جای بخشی از شبستان مسجد جامع صفوی تهران، نابودی آثار باستانی اولتان‌قالاسی دشت مغان، در آستانه‌ی نابودی قرار گرفتن تاق ساسانی گرا و دژ اشکانی کوه خواجه‌ی سیستان، ...

همان‌طور که دیده می‌شود این ویران‌گری‌ها همه‌ی دوره‌های تاریخی را در سراسر ایران در بر می‌گیرند. و می‌توان به این فهرستِ کوتاه، نابودی چندین زیست‌بوم و منطقه‌ی حفاظت‌شده، بی‌توجهی به برخی آیین‌ها و صنایع دستی و در خطر انقراض قرار گرفتن شماری جانور و گونه‌ی گیاهی را هم افزود. حال اگر ما توان محدودمان را پخش کنیم می‌توانیم همه‌ی این یادگارها را نجات دهیم یا این‌که تنها راه را برای آنانی که – آگاهانه یا ناآگاهانه – مشغول به تخریب هستند باز کرده‌ایم؟ به‌گمان ما نباید تنها به اعتراضی – آن‌هم برای رفع تکلیف – بسنده کرد بلکه باید بتوانیم خواست‌مان را به سرانجام برسانیم تا آتش امید و انگیزه برای دنبال کردن این راه مقدس هم‌چنان روشن بماند. اما این مهم به انجام نمی‌رسد مگر آن که همه‌ی ایران‌دوستان – در حد توان‌شان – خواهان و پی‌گیر آن باشند.

شوربختانه سازمان متولی پاسداری از میراث فرهنگی در این‌زمینه کارنامه‌ای ضعیف دارد. اگر توجیهاتی چون کمبود بودجه و کمبود نیروی انسانی به نسبت گستردگی این میراث در سرزمینی چون ایران را به کناری نهیم (که البته همین کمبودها هم به ضعف عملکرد آن سازمان برمی‌گردد)، سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری حتی در مواردی هم که شامل این بهانه‌ها نمی‌شده است بسیار کوتاهی کرده؛ یا در مواردی همراهی کرده (مانند تأیید ساخت مجتمع در برابر خانه‌ی پیرنیا)، یا در مواردی اصلا اعتراضی نکرده در حالی‌که محق بوده (مانند آبگیری سد کارون سه که پیش از آن توافقاتی صورت گرفته بود تا کار باستان‌شناسان پایان گیرد)؛ یا فقط اعتراضی کرده ولی هیچ پی‌گیری نکرده (مانند اکثر مواقع، در حالی که حداقل می‌توانست به روشن‌سازی افکار عمومی – این صاحبان واقعی میراث فرهنگی – بپردازد)؛ و یا اگر اعتراض‌هایش گوش شنوایی پیدا کرده، اعتراضش را پس گرفته! (مانند نمونه‌ی ساخت پل هوایی در حریم شکارگاه خسرو پرویز که دادگستری رای به توقف پروژه و حکم به بازداشت شهردار کرمانشاه داد ولی سازمان شکایت خود را پس گرفت). فراموش نشود در موردی چون برج جهان‌نما هم، این کانون‌های مردمی چون کانون مدافعان حقوق بشر بودند که توانستند شهردار اصفهان را – تا حدی – وادار به عقب‌نشینی کنند وگرنه مسؤولان شهری اصفهان هیچ توجهی به موضع سازمان نداشتند، و دقیقا سخن بر سر این است که این بی‌اهمیتی به آرای سازمان، به کوتاهی‌های پیاپی خود سازمان برمی‌گردد و دیده نشده است که سازمان در موردی به جد پی‌گیر بوده باشد. در تازه‌ترین مورد وزارت نیرو درباره‌ی سدهای در حال ساخت استان کردستان به خواست باستان‌شناسان برای کاوش پاسخی نداده است، به‌طوری‌که نماینده‌ی زرتشتیان در مجلس شورای

سیزده وجود دارد «بد قلق» بودن عدد ۱۳ به خاطر خاصیت بخش‌ناپذیری آن است.

اما وقتی درباره‌ی نیکویی و فرخندگی این روز بیشتر دقت می‌کنیم منابع معقول و مستند به سوابق تاریخی زیادی را می‌یابیم همان‌طور که گفته شد سیزدهم فرودین ماه که تیر روز نام دارد و متعلق به فرشته یا

امشاسپند یا ایزد مقدس و بزرگواری در آیین زرتشتی است که در متون پهلوی و در اوستا تیشتر نام دارد و جشن بزرگ تیر روز از تیر ماه که جشن تیرگان است به نام او می‌باشد.

فرودین ماه نیز که هنگام جشن و سرور و شادمانی و زمان فرود آمدن فروهرها است و تیر روز از این ماه نخستین تیر روز از سال می‌باشد در میان ایرانیان باستان بسیار گرامی بوده و پس از دوازده روز جشن که یاد آور دوازده ماه سال است، روز سیزدهم را پایان رسمی دوره‌ی نوروز می‌دانستند و با رفتن به کنار جویبارها و باغ و صحرا و شادی کردن در واقع جشن نوروز را با شادی به پایان رساندند و به قول امروزی‌ها حسن ختامی بود بر بزرگترین جشن سال.

در کتاب «المحاسن و الاضداد» گفته شده: در صحن کاخ سلطنتی دوازده ستون از خشت خام برپا می‌کردند که در هریک از آنها یکی از حبوبات دوازده‌گانه را می‌کاشتند و کُشتی که از پشم گوسفند بافته می‌شود، شش قسمت است که هر قسمت دوازده رشته می‌شود که بطور مجموع هفتاد و دو نخ می‌شود، می‌بستند. عدد شش اشاره است به شش گاهنبار وعدد دوازده به یاد دوازده ماه است و هفتاد و دو هم به هفتاد و دو فصل یسنا اشاره است.

تاریخچه‌ی سیزده به‌در

همانطور که پیشینه‌ی جشن نوروز را از زمان جمشید می‌دانند درباره‌ی سیزده به‌در هم روایت هست که جمشید شاه پیشدادی روز سیزده نوروز را در صحرای سبز و خرم خیمه و خرگاه بر پا می‌کند و بارعام می‌دهد و چندین سال متوالی این کار را انجام می‌دهد که در نتیجه این مراسم در ایران زمین به‌صورت سنت و آیین درمی‌آید و ایرانیان از آن پس سیزده به‌در را بیرون ازخانه در کنار چشمه‌سارها و دامن طبیعت برگزار می‌کردند اما برای بررسی دیرینگی جشن سیزده به‌در از روی منابع مکتوب، تمامی منابع مربوط به دوران قاجار می‌باشند و گزارش به برگزاری سیزده‌به‌در در فروردین یا صفر داده‌اند، از همین رو برخی پژوهشگران پنداشته‌اند که این جشن بیش از یکی دو سده دیرینگی ندارد اما با دقت بیشتر در می‌یابیم که شواهدی برای دیرینگی این جشن وجود دارد، آقای مرادی‌غیاث‌آبادی پژوهشگرتاریخ وفرهنگ ایران باستان و باستان ستاره‌شناس در این‌باره به گسترش بسیار، تنوع و گوناگونی شیوه‌های برگزاری این جشن اشاره می‌کند که بر پایه‌ی قواعد مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، هر چقدر دامنه‌ی گسترش‌باوری فراخ‌تر و شیوه‌های برگزاری آن متفاوت‌تر باشد، نشان دهنده‌ی دیرینگی بیشترآن است. همچنین مراسم مشابه‌ای که به موجب کتیبه‌های سومری و بابلی از آن آگاهی داریم، آیین‌های سال نو در سومر با نام «زگموگ» و در بابل با نام «آکیتو» دوازده روز به درازا می‌کشیده و در روز سیزدهم جشنی در آغوش طبیعت برگزار می‌شده. بدین‌ترتیب تصور می‌شود که سیزده به‌در دارای سابقه‌ای دست‌کم چهار هزار ساله است.

شیوه‌های برگزاری و مراسم سیزده به‌در

همانگونه که اشاره شد شیوه‌های برگزاری این جشن و همچنین مراسم و آداب این روز بسیار متفاوت و گسترده می‌باشد که در اینجا به تفصیل نمی‌توان به آنها پرداخت، اما همانطور که می‌دانیم سیزدهم فروردین تیشتر روز می‌باشد و آغاز نیمسال دوم زراعی و مردمان ایرانی برای نیایش و گرامیداشت بیشتر، ایزد باران‌آور و نوید بخش سال نیک به کشتزارها و مزارع خود می‌رفتند و در زمین تازه روییده و سرسبز و آکنده از انبوه گل و گیاهان صحرایی به شادی و ترانه‌سرایی و پایکوبی می‌پرداختند و از گردآوری سبزه‌های صحرایی و پختن آش و خوراکی‌های ویژه غافل نمی‌شدند بخشی دیگر از آیین‌های سیزده به‌در را هم باورهایی تشکیل

می‌دهند که به نوعی با تقدیر و سرنوشت در پیوند است. برای نمونه فال گوش ایستادن، فال‌گیری (به ویژه فال کوز) گره‌زدن سبزی و گشودن آن، بخت‌گشایی (که در سمرقند و بخارا رایج است) ونمونه‌های پرشماردیگر...

علاوه بر این‌ها آیین‌های سیزده به‌در مانند چهارشنبه سوری و نوروز پرشمار زیبا و دوست داشتنی است. بازی‌های گروهی، ترانه‌ها و رقص‌های دسته جمعی، گردآوری گیاهان صحرایی، خوراک‌پزی‌های عمومی، بادبادک‌پرانی، سوارکاری، نمایش‌های شاد، هماوردجویی جوانان، آب‌پاشی و آب‌بازی بخشی از این آیین‌هاست که ریشه در باورها و فرهنگ اساطیری دارند از جمله شادی‌کردن و خندیدن به معنی فروریختن اندیشه‌های پلید و تیره، روبوسی نماد آشتی، به آب‌سپردن سبزه‌ی سفره‌ی نوروزی نشانه‌ی هدیه‌دادن به ایزد آب «آناهیتا» و گره‌زدن علف برای شاهد قرار دادن مادر طبیعت در پیوند میان زن و مرد، ایجاد مسابقه‌های اسب‌دوانی که یاد آور کشمکش ایزد باران و دیو خشکسالی است.

علف گره‌زدن

افسانه‌ی آفرینش در ایران باستان و موضوع نخستین بشر و نخستین شاه و دانستن روایاتی درباره‌ی «کیومرث» حائز اهمیت زیادی است، در «اوستا» چندین‌بار از کیومرث سخن به‌میان آمده و او را نخستین پادشاه و نیز نخستین بشر نامیده‌است. گفته‌های «حمزه‌ی اصفهانی» در کتاب «سِنی ملوک الارض و الانبیاء» صفحه‌های ۲۳ تا ۲۹ و گفته‌های «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» جلد دوم صفحه‌های ۱۱۰ و ۱۱۱ و«بیرونی» در کتاب «آثار الباقیه» بر پایه‌ی همان آگاهی است که در منبع پهلوی وجود دارد که: «مَشیه » و «مَشیانه» که دختر و پسر دو قلوی کیومرث بودند، روز سیزدهم فروردین برای نخستین‌بار در جهان با هم ازدواج کردند. در آن زمان چون عقد و نکاحی شناخته نشده بود! آن‌دو به وسیله‌ی گره‌زدن دو شاخه‌ی «موُرد»، پایه‌ی ازدواج خود را بنا نهادند و چون ایرانیان باستان از این راز به خوبی آگاهی‌داشتند، آن مراسم را به‌ویژه دختران و پسران دم‌بخت انجام می‌دادند امروزه نیز دختران و پسران برای بستن پیمان زناشویی، نیت می‌کنند و علف گره می‌زنند. این رسم از زمان «کیانیان» تقریبا متروک شد و در زمان «هخامنشیان» دوباره شروع شد و تا امروز باقی مانده‌است. در کتاب «مُجمل التواریخ» چنین آمده‌است: اول مردی که به زمین ظاهر شد، پارسیان آن را «گل‌شاه» نامیدند، زیرا که پادشاهی او الا بر گل نبود، پس پسر و دختری از او ماند که مشیه و مشیانه نام گرفتند و روز سیزده نوروز با هم ازدواج کردند و در مدت پنجاه سال هیجده فرزند بوجود آوردند و چون مردند جهان نود و چهار سال بی‌پادشاه بماند. همان‌گونه که شباهتی بین چارشنبه‌سوری و نوروز امروزی متداول در تهران و شهرهای بزرگ، با شیوه‌های اصیل و کهن آن وجود ندارد، سیزده بدر امروزی نیز تنها نامی از یک جشن کهن را برخود داشته و هیچ شباهتی به آیین کهن و یادگار نیاکان ما ندارد. نحوه اجرای این جشن، مانند بسیاری از دیگر آیین‌های ایرانی، عمیقاً از شیوه اصیل و باستانی خود دور شده‌است و به شکل فعلی آن، دارای سابقه تاریخی در ایران نیست.

اگر در گذشته مادران و پدران ما، سبزه‌های نوروزی خود

را در این روز به صحرا می‌برده و برای احترام به زمین و گیاه، آنرا در آغوش زمین می‌کاشته‌اند، امروزه ما آنرا بسوی یکدیگر پرتاب می‌کنیم و تکه‌تکه‌اش می‌کنیم.

سیزده‌به‌درِ پیشینیان ما، روزی برای ستایش پیشتر، برای طلب باران فراوان در سال پیش‌رو، برای گرامیداشت و پاکیزگی طبیعت و مظاهر آن، و زیست‌بوم مقدس آنان بوده است. در حالیکه امروزه روز ویرانی و تباهی طبیعت است. بر این باورم که برای سپندارمذ ایران، ایزدبانوی زمین سرسبز، هیچ روزی غم‌انگیزتر از سیزده به‌در امروزی ما نیست.

امور عشایر استان فارس با تأیید این مطلب و ضمن تقسیم عشایر به دو دسته مرتع‌دار و کوچ‌نشین می‌افزاید: این سد برای مرتع‌داران که از طایفه‌ی باصری هستند خطر بیشتری دارد چرا که مراتع و چراگاه‌های آن‌ها زیر آب می‌رود.

درست است که مسؤولان سازمان می‌توانند مدعی شوند که زیست‌بوم منطقه ربطی به آنها ندارد و خودش متولی دارد ولی هنگامی‌که آنها بارها و بارها در سخنانشان به دفاع از وزارت نیرو برخاستند نمی‌توان از آنها انتظار توجه به دیگر مسائل را هم داشت؟ کما این‌که این فرصت تاریخی تنها به سازمان میراث فرهنگی داده شده که بتواند آبگیری سد را به تأخیر بیندازد و نه هیچ سازمان دیگری.

۵. غیر از اهمیت باستان‌شناسی تنگ بلاغی آسیب‌های دیگری هم از آبگیری سد سیوند ناشی می‌شود که در رابطه‌ی مستقیم با وظایف سازمان میراث فرهنگی است، وظایفی که به شدت نسبت به آن‌ها بی‌توجهی می‌شود. به واسطه‌ی آبرفتی و سست بودن خاک منطقه با بالا آمدن میزان آب زیرزمینی، زمینه برای آسیب‌رسانی به پی سازه‌های دشت پاسارگاد (اعم از کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت و به ویژه آرامگاه کوروش که نزدیک‌ترین اثر به سد است) آماده خواهد شد. از سوی دیگر، افزایش رطوبت پس از آبگیری سد و تشکیل دریاچه‌ی پشت آن در درازمدت باعث تغییر اقلیم و آب و هوا (اکوسیستم) شده و آثار سنگی پاسارگاد را – که از جنس سنگ‌های آهکی و جذب‌کننده‌ی رطوبت هستند– از بین خواهد برد. رطوبت، اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در لابه‌لای سنگ‌ها را به دنبال دارد. آثار پاسارگاد فرسوده‌تر از تخت‌جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند و به همین دلیل آسیب‌پذیری آن‌ها بسیار بالا است. پیش از این تصور می‌شد که بتوان با استفاده از فن‌آوری از آسیب‌های ناشی از رطوبت جلوگیری نمود اما اکنون مشخص شده که این امکان وجود ندارد و ضرر ناشی از رطوبت بر روی سازه‌های پاسارگاد در درازمدت قطعی است. فراموش نشود در بیشتر مواقع جریان بادی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت پاسارگاد می‌وزد و در صورت ایجاد دریاچه‌ای در آن‌جا بادی که از آن‌سو می‌وزد رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل خواهد کرد. با افزایش رطوبت «رو زمینی» و «زیر زمینی» بر میزان رشد گلسنگ‌ها که یکی از عوامل فرسایشی سازه‌های سنگی است، افزوده خواهد شد. فراموش نشود وسعت این سد و آبگیری آن به‌گونه‌ای است که آب آن تا ۵۰ سال آینده تخلیه نمی‌شود.

هم‌چنین دریاچه‌ی ایجادشده به عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت‌وآمد ماشین‌ها و افراد سبب آلودگی می‌شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران، آلودگی‌ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می‌کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می‌آید (بلایی که بر سر سنگ‌نگاره‌ی بیستون آمد و در عرض چند دهه به اندازه‌ی چند هزاره آسیب دید).

البته دکتر فاضلی، رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی در سخنانش در برنامه‌ی «صبح به‌خیر ایران»، اطمینان داد که رطوبت هیچ تأثیر مستقیمی بر پاسارگاد نخواهد داشت و اگر هم تأثیر غیرمستقیم آن افزایش یابد تیم کارشناسی سازمان که به صورت تخصصی بر روی گل‌سنگ‌های آرامگاه کورش کار می‌کند (موردی که تا امروز خبرش در هیچ‌جا درج نشده بود و خود ایشان هم در روز همایش از آن بی‌اطلاع بود تا منعکسش کند!) با دستگاه‌های پیشرفته‌ی رطوبت‌سنج (که گفته می‌شود آنها را وزارت نیرو خریداری کرده است؛ وزارتی که هنوز بر خلاف ادعاهایش هیچ هزینه‌ای برای کاوش‌های منطقه نپرداخته است) آن را متوجه شده و نسبت به کاهشش اقدام خواهد کرد (چگونه‌اش را هم باید از خود ایشان پرسید ولی تجربه نشان می‌دهد که اگر پس از مدتی خطر رطوبت جدی بود – که کارشناسان آن را از هم‌اکنون قطعی می‌دانند –، درصد امکان تخلیه‌ی سد از آب و متوقف کردن فعالیت آن چیزی در حد صفر است. کما این‌که ممکن است تعریف نمایندگان – به‌ویژه سازمان‌های دولتی – از میزان جدی بودن خطر برای آثار، بسیار متفاوت از آنچه متخصصان غیردولتی می‌اندیشند باشد. علاوه بر این‌ها به گمان ما نمی‌توان با اثری به مهمی پاسارگاد با آزمون و خطا برخورد کرد). پیش از این هم دکتر طالبیان، ریاست بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد عنوان کرده بود که: «با پایین آوردن میزان آبگیری، می‌توانیم میزان رطوبت را کاهش دهیم»، در حالی‌که کارشناسان محیط زیست این راهکار را مفید نمی‌دانند و معتقدند کاهش میزان آب، تأثیری در اندازه‌ی سطح آب و در نتیجه در میزان تبخیر آن ندارد.

به هر رو اکنون در شرایطی قرار داریم که سازمان میراث فرهنگی می‌تواند به یاری افکار عمومی خواهان عقب انداختن یک‌ساله‌ی آبگیری باشد تا بتوان در فضایی کارشناسی‌تر و با رفع همه‌ی نگرانی‌های ناشی از آبگیری (نه فقط اتمام پژوهش در تنگ بلاغی)،

مسؤولان سازمان پس از همایش که بر اتمام کار همه‌ی هیأت‌های باستان‌شناسی اصرار دارند (آقای رحیم‌مشایی، ریاست سازمان میراث فرهنگی در برنامه‌ی «نگاه» و آقای دکتر فاضلی، رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان در برنامه‌ی «صبح به‌خیر ایران» که در شب شنبه و صبح یکشنبه سی‌ام دی‌ماه و یکم بهمن‌ماه از شبکه‌ی یک سیما پخش شدند)، نمی‌تواند با واقعیات هم‌خوان باشد.

۲. حضور گروهی از جوانان مخالف آبگیری سد سیوند، از جمله نمایندگان ٤٧ سازمان مردم‌نهاد (ان‌جی‌اُ) از شهرهای مختلف ایران، مصداقی بود بر این سخنان دکتر فاضلی، دبیر همایش که در آغاز همایش بر معیار بودن نظر ملت ایران در تصمیم‌گیری سازمان تأکید کرده بود. در عرف جهانی، سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، نمایندگان مردم به شمار می‌روند.

۳. بر خلاف وعده‌های داده‌شده در پیش از برگزاری همایش و حتی در آغاز آن، بخش میزگرد و اعلام نتیجه‌گیری از همایش، به سخنان شماری از پیش‌کسوتان رشته‌ی باستان‌شناسی و مسؤولان سازمان محدود شد و دکتر فاضلی با عنوان کردن این‌که گروهی از باستان‌شناسان در این همایش غایب هستند (کدام باستان‌شناسان؟)، نتیجه‌گیری را به آینده موکول کرد.

٤. اما نکته‌ای که بسیار مهم است و از سوی مسؤولان سازمان نادیده گرفته شده و می‌شود این است که مسأله‌ی کاوش‌ها در تنگ بلاغی تنها یکی از چندین آسیب ناشی از آبگیری سد سیوند است و دیگر آسیب‌ها نادیده گرفته شده، آن‌هم در شرایطی که متولی دیگری وجود ندارد. برای نمونه آیا مسؤولان سازمان همان‌طور که به فکر وزارت نیرو و رفع مشکل آب هستند و حساب هزینه‌هایی که برای ساخت سد پرداخت شده را دارند نباید به فکر نابودی جنگل‌ها، مراتع، گنجینه‌های ژنتیکی و زمین‌های کشاورزی منطقه هم باشند؟ بر اساس نظر گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ بلاغی، گیاهانی در این منطقه وجود دارد که علاوه بر این که یک گنجینه‌ی ژنتیکی غنی هستند در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آن‌ها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد وجود داشته، پی برد ولی با آبگیری سد سیوند این پوشش گیاهی نادر به زیر آب خواهد رفت. از سوی دیگر بر پایه‌ی نظر کارشناسی دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها و مراتع، با آبگیری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. این درختان به دلیل واقع شدن در ناحیه‌ی رویش ایرانی- تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه ژنتیکی، منحصر به‌فرد و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن قدر فقیر و خشک است که رویشگاه توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل‌یافته چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده‌ی آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزینی این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است – با این شرط که اقلیم تغییر نکند. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی ـ تورانی این منطقه به‌همان درجه و حتی شاید مهم‌تر از جنگل‌های شمال باشد.

اما آن چه بیش از هر چیزی مایه‌ی نگرانی است آن‌که مسئولان استان فارس تلاش می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور را برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده‌ی آبگیری سد سیوند جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور گذارده شود که حتی تصورش برای دل‌سوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عمل‌کردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود. حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

بر بنیان نظرات کارشناسی و بر خلاف نظر مجریان سد، آبگیری سد سیوند بر کشاورزی منطقه نیز اثرات مخربی دارد و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک‌چهارم ارزش مراتع است و سه‌چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است.

هم‌چنین تنگ بلاغی به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر تاریخی عبور کاروان از اهمیت به سزایی برخوردار است. بسته شدن مسیر کوچ عشایر و به زیر آب رفتن یکی از استقرارگاه‌های کوچ‌نشینان در منطقه، از دیگر نتایج آبگیری سد سیوند است. با آبگیری سد سیوند مراتع عشایر که یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران به شمار می‌رود نیز نابود می‌شود. مهندس مختار نجفی کشکولی، مدیر کل

اهمیت کورش و هخامنشیان در تاریخ ایران و جهان

علیرضا افشاری

با روی کار آمدن کوروش بزرگ، برای نخستین‌بار بشر موفق می‌شود که از مرحله‌ی «شهر – تمدنی» و «قوم – تمدنی» پا به مرحله‌ی «کشور – تمدنی» و «ملت – تمدنی» بگذارد، آن‌هم با میل و همراهی تیره‌های گوناگون، نه آن‌گونه که پیش از هخامنشیان رسم بود با رابطه‌ی غالب – مغلوبی و چپاول سرزمین‌ها به‌نفع پیروزمندان. این‌گونه است که دویست سال نخست از تاریخ بشر یعنی از سده‌ی پنجم تا سده‌ی سوم پیش از میلاد مترادف با تاریخ ایران است چرا که شاهنشاهی هخامنشی ایران، تمام مراکز تمدنی آن زمان را به استثنای چین شامل می‌شد. بسیاری از تاریخ‌پژوهان بر این باورند که اگر هخامنشیان در آن هنگام پیشوایی بشر را عهده‌دار نمی‌شدند و جهان‌داری را بر پایه‌ی استقرار صلح و تأمین حقوق و هویت مردمان مغلوب نمی‌گذارند و با آرزوها و شور ایمان خود، جنبش تازه‌ای نمی‌آفریدند، به احتمال قوی تمدن به تندی رو به زوال می‌گذارد و بر سر جهان متمدن همان می‌آمد که پس از انحطاط روم نصیب اروپا شد و سده‌ها ملل آن قاره را در تاریکی قرون وسطا مدفون کرد.

با تشکیل شاهنشاهی ایران نه تنها تمدن‌های کهنه دوباره جان گرفتند بلکه تیره‌های تابع ایران خود را در جهان تازه‌ای دیدند که بارها از آنچه به یاد داشتند پهناورتر و امن‌تر و مترقی‌تر بود. پیشرفت سریع فرهنگ و هنر این گستره‌ی بزرگ، خود گواهی روشن از ممکنات این جهان تازه و بهترین محرک دگرگونی و پیشرفت تمدن‌های باستانی به شمار می‌رود. هیچ یک از تمدن‌های باستانی با سرنوشت مردمی به شمار و گوناگونی مردمان تابع هخامنشیان بستگی نداشته و به وسیله‌ی این مردمان در نسل‌های پسین مؤثر واقع نشده است. هم‌چنین هیچ‌یک از تمدن‌های دیگر نتوانسته در پیشرفت شهرآیینی، جوانب مختلف زندگانی را به اندازه‌ی ایرانیان مراعات نماید و مشخصات اصیل آیین و فرهنگ و هنر را هماهنگ ساخته، جهانی به‌وجود آورد که با امید و آرامش و شکوه جهان هخامنشی برابری کند.

پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده‌ی آمریکا که نیرومندترین فاتح آن جنگ بود این فکر که می‌شود و باید از تمام ملل مختلف یک واحد بزرگ (یک جهان واحد) ساخت پا گرفت و چند سالی ماده‌ای از مرام اندیش‌مندان آزادمنش آن کشور را تشکیل می‌داد. هخامنشیان نه تنها نخستین بانی این فکر بودند، بلکه هنوز هم هیچ دولتی به اندازه‌ی آنان در پیشرفت عملی به سوی این هدف توفیق نیافته است.

ایرانیان یکتاپرست و باورمند بودند که همه‌ی جهان را یک آفریدگار به وجود آورده و همه‌ی هستی یک اصل مشترک دارد. این ایمان به یگانگی جهان هستی نه در هیچ قومی پیش از هخامنشیان دیده شد و نه یهودیان، یونانیان و رومیان

توانستند به این ایمان برسند. آیین یهود تنها برای قوم‌های یهود بود و آنان را از دیگران به کلی جدا می‌نمود. یونانیان تا سده‌ی چهارم پیش از میلاد هیچ‌گونه توجهی به وحدت جهان و مبدأ مشترک افراد بشر نداشتند و در اشاره‌هایی هم که بعضی از یونانیان پس از آن تاریخ به دنیا و ساکنان آن به صورت یک مجموعه‌ی کلی می‌کنند ایقان و قدرتی که بتواند در رفتار آنان نسبت به دیگران مؤثر واقع شود وجود ندارد. رومیان رابطه‌ی خود را با ملل دیگر صرفاً به صورت رابطه‌ی غالب و مغلوب می‌دیدند و برای غیر رومی‌ها احترامی قائل نبوده و حتا عقیده نداشتند که این مردمان به سهم خود حق وجود دارند.

هیچ‌یک از جهان‌گیران به اندازه‌ی هخامنشیان مقید به رعایت هویت و فرهنگ مردمان مغلوب نبوده و به اندازه‌ی آنان تلاش نکرده است از فاصله‌ی میان غالب و مغلوب بکاهد. هخامنشیان پیاده‌کننده‌ی این فکر بودند که می‌شود از تمام مردمان جهان و به نفع همه‌ی آنان یک واحد بزرگ ساخت یعنی همه‌ی مردمان مختلف را از هر نژاد و آیین که باشند زیر یک پرچم جمع و به هر یک کمک نمود تا با حفظ هویت خود در حدود ممکناتش پیش برود.

ج. ل. هوت می‌نویسد: «اقدام این امپراتوری (هخامنشی) به ایجاد وحدت میان تمام آنچه از تمدن‌های مختلف خاورمیانه باقی مانده بود، شگفت‌انگیز است».

صلح هخامنشی که از این جهان‌داری و این جهان‌منشی به‌وجود آمده به باور بیشتر تاریخ‌نویسان مغرب خود یکی از ارزنده‌ترین خدمت‌هایی است که ایرانیان در طی دویست‌سال اول نیرومندی خود به بشر و به پیشرفت تمدن نموده‌اند.

ریچارد فرای می‌آورد: در «فتوحات ایرانیان... آنچه متفاوت بود سنت تازه‌ی آشتی دادن و همراه با آن هدف کوروش در استقرار یک صلح هخامنشی بود». و همین تاریخ‌پژوه در جای دیگر می‌نویسد: «ایرانیان نه فقط در جنوب روسیه و شمال قفقاز بلکه هم‌چنین در سیبری و آلتای و ترکستان چین و ترکستان روسیه فعالیت داشتند... شاید یکی از جالب‌ترین کشفیات روزگار اخیر در این ناحیه در گورکان پازیریک در ناحیه‌ی گورنو آلتای در جنوب سیبری در جایی که گورهای پر ثروت یخ‌زده پیدا شده به‌عمل آمده است. قدیمی‌ترین قالی دنیا با نقش‌های هخامنشی... و بسیاری چیزهای دیگر ممکن است حاکی از یک تجارت پررونق با ایران در روزگاری به قدمت زمان هخامنشیان باشد... به‌نظر می‌آید که تمام ناحیه از آلتای یا بلکه از دیوار چین تا ترانسیلوانیا و مجارستان یک نوع وحدتی داشته و ایرانیان بزرگ‌ترین نقش را در این سرزمین پهناور دست‌کم برای هزار سال، تا تسلط هون‌ها در قرن اول تاریخ ما (پس از میلاد مسیح) ایفا نموده‌اند».

ویل دورانت و ل. پارتی و بسیاری دیگر باز همین جهان‌منشی ایرانیان را تأیید می‌کنند و هرتسفلد می‌نویسد: «مذهب زرتشت و آیین بودا و عقاید یهود گواه ثابت پیشرفت بی‌نظیر فکر بشر در نتیجه‌ی صلح هخامنشی است». صلح هخامنشی را چندین‌بار ضرورت مقابله با یاغیان داخلی و یا همسایگان طمع‌کار مختل نمود ولی تمام این اختلاف‌ها به‌نسبت آنچه پیش از ایرانیان معمول بوده یا پس از آنان بر سر خاورمیانه آمده و هنوز می‌آید ناچیز محسوب می‌شود.

ایران هخامنشی یک مذهب رسمی که برای ترویج آن جهاد نماید نداشت و شاهنشاهان هخامنشی بر یک سازمان مذهبی ریاست نمی‌کردند. برعکس چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد این پادشاهان به مذاهب گوناگون اتباعشان احترام می‌گذاردند و ایرانی و بابلی و یونانی و مصری و هندی، آزادانه دنبال عقاید خود می‌رفتند. هرودوت حکایتی آورده که نشان می‌دهد تا چه اندازه داریوش بزرگ مراقب بود که بزرگان کشور متوجه تنوع عادت‌ها وعقیده‌های مردم باشند و این تنوع را رعایت کنند: «داریوش یک روز از اتباع یونانی خود می‌پرسد در عوض چه مبلغ پول حاضر خواهند شد مرده‌ی پدران‌شان را بخورند؟ همه جواب دادند در عوض هیچ مبلغ پول این کار را نخواهند کرد. سپس از یک عده از مردم هند که مرده‌ی پدران‌شان را می‌خوردند در حضور یونانیان می‌پرسد در عوض چه مبلغ پول حاضر خواهند شد جسد پدرانشان را بسوزانند؟ این مردم به ناله درآمده، استدعا می‌کنند که این صحبت تنفرآمیز را ادامه ندهد. تا این اندازه عادت قدرت دارد».

با در نظر گرفتن کشتارها و ویرانی‌هایی که متعصبان ادیان مختلف در طی تاریخ سبب شده‌اند می‌توان پی برد که آزاد گذاردن مردم در امور مذهبی تا چه اندازه مغتنم بوده آن هم

شده است – هیچ قابل قیاس با سرمایه‌ی انسانی و اثر روانی ناگواری نیست که بر ایرانیان دوستدار میراث فرهنگی این مرز و بوم خواهد داشت، اثری که شاید بر روند وقایع آتی ایران تأثیرگذار باشد.

هم‌میهنان ارجمند، کارشناسان گرامی، مسئولان کشوری!

نمی‌دانیم که از روند پر شتاب ویران‌سازی آثار تاریخی این سرزمین – در کنار هجمه‌های وسیع به خود تاریخ و دستاوردهای معنوی نیاکان خردمندمان – تا چه میزان آگاه هستید ولی قطعا نیک آگاهید که شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ دیرینه سالمان – که یادمان‌هایی چون آن‌چه در دشت پاسارگاد هست، نمادهای آنان به شمار می‌روند – در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های دیگر نقشی به سزا دارد. شوربختانه هر روز بر بلندای سیل بنیان‌کن تخریب میراث فرهنگی – چه غارت غیرقانونی آن و چه تخریب قانونی آن در لفافه‌ی عمران – افزوده می‌شود. آبگیری و راه‌اندازی این سد که – درست یا غلط – به نماد مبارزه با بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده است، نقطه‌ی اوج چنین حرکتی است و این در حالی است که سرزمین ما تنها سرزمینی است که هر چند «پر فراز و نشیب»ترین تاریخ را در جهان داشته، هنوز با ریشه‌ی فرهنگی و انسان‌ساز خود در ارتباط بوده و دچار گسست تاریخی نشده است. نگران داوری تاریخ باشید.

باز تأکید می‌کنیم خواهان توقف ساخت سد سیوند و عدم آبگیری آن هستیم.

ولی چون مدیران سازمان میراث فرهنگی در چندین برنامه‌ی مختلف تلویزیونی حاضر شده و برخلاف آنچه در همایش یادشده گذشته بود دائما عنوان می‌کردند که سازمان دیگر کاری در تنگ بلاغی ندارد و آماده است تا مجوز آبگیری را به وزارت نیرو بدهد (چرا که وزارت طبق توافقی باید منتظر اجازه‌ی سازمان باشد)، پایگاه چند روز بعد ناگزیر از صدور بیانیه‌ی دوم که به تأیید ٦١ انجمن مردمی رسیده بود، شد.

بیانیه‌ی شماره‌ی ۲ سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند

هر که نامخت از گذشت روزگار / نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» (شنبه سی‌ام دی‌ماه – دانشگاه تربیت مدرس) به‌نتایجی فراتر از آنچه انتظار می‌رفت منتهی شد. پیش از این از سوی معاونت سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری و رییس پژوهشگاه آن، دکتر طه هاشمی عنوان شده بود این همایش علاوه بر اعلام نتایج کاوش‌های باستان‌شناسان در تنگ بلاغی قرار بود به این پرسش پاسخ دهد که آیا از نظر باستان‌شناسان کاری در تنگ باقی مانده یا خیر، تا با بازتاب آن نظر از سوی سازمان به وزارت نیرو تکلیف آبگیری سد سیوند مشخص شود. گفتنی است بر پایه‌ی توافقی که میان وزارت نیرو و سازمان میراث فرهنگی بسته شده است، برای نخستین‌بار در تاریخ ساخت‌وسازهای عمرانی کشور، یکی از کارفرمایان بزرگ دولتی برای گشایش طرحی نیازمند اجازه‌ی مسؤولان سازمان میراث فرهنگی است. این فرصت طلایی که در پی فشار گسترده‌ی افکار عمومی نصیب سازمان مذکور شده، آن سازمان را در موقعیتی سرنوشت‌ساز و خطیر قرار داده است.

از مدتی پیش، هر چند این شایعه قوت گرفته بود که سازمان موافقت خود با آبگیری را به آگاهی وزارت نیرو رسانده است و سخنان غیررسمی مسؤولان بلندپایه‌ی سازمان هم این نظر را تأیید می‌کرد ولی همایش یادشده این فرصت را به علاقه‌مندان داد تا در فضایی رسمی و کارشناسی پی‌گیر موضوع باشند. این همایش برای سازمان نیز این حُسن را داشت تا توپ اعتراض را به زمین باستان‌شناسان بیندازد چرا که اگر در آینده از سازمان انتقادی می‌شد مسؤولان به نظر کارشناسی باستان‌شناسان استناد می‌کردند و خود را تبرئه می‌نمودند. اما:

۱. در همایش یادشده برخی از باستان‌شناسان ایرانی – مستقیم و غیرمستقیم – به کارهای ناتمام اشاره کردند. در این‌باره سخن آخر را مطرح‌ترین باستان‌شناس حاضر در جمع، آقای رمی بوشارلای فرانسوی – که بالطبع درگیر تعارفات و محذورات با سازمان میراث فرهنگی نبود – عنوان کرد که بسیاری از سایت‌ها کاوش‌نشده باقی مانده و نیاز به پژوهش بیشتری است. از این‌رو این سخن

از این‌رو ما امروز به نزد شما نمایندگانمان آمدیم. نمی‌دانیم که از روند پر شتاب ویران‌سازی آثار تاریخی این سرزمین – در کنار هجمه‌های وسیع به خود تاریخ و دستاوردهای معنوی نیاکان خردمندمان – تا چه میزان آگاه هستید ولی قطعا نیک آگاهید که «شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ دیرینه سالمان - که یادمان‌هایی چون آن‌چه در دشت پاسارگاد هست، نمادهای آنان به شمار می‌روند – در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های مهاجم نقشی به سزا دارد». پس یاری‌مان کنید که سیوند آبگیری نشود چرا که اکنون این سد – به درست یا غلط – به نماد مبارزه با بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده است در حالی که سرزمین ما تنها سرزمینی است که هر چند «پر فراز و نشیب»ترین تاریخ را در جهان داشته، هنوز با ریشه‌ی فرهنگی و انسان‌ساز خود در ارتباط بوده و دچار گسست تاریخی نشده است.

برای آگاهی بیشتر، متن نامه‌های اشاره‌شده را به همراه مقاله‌ای، پیوست کرده‌ایم و یادآور می‌شویم که در این‌باره اعتراضی را تقدیم «کمیسیون اصل ۹۰» کردیم، اعتراضی که به ثمر رسیدن آن نیازمند همکاری یکایک شما بزرگواران است.

تلاش‌تان در راه سربلندی ایران و ایرانی مستدام باد.

مدتی بعد هنگامی که شنیده می‌شد سازمان میراث فرهنگی قصد دارد با برپایی همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» مجوزی را برای پایان دادن به کار خویش تهیه ببیند، یاران پایگاه سی‌ام دی‌ماه در دانشگاه «تربیت مدرس» حاضر شدند و بیانیه‌ای را که پایگاه به نمایندگی ٤٧ سازمان مردمی صادر کرده بود پخش کردند و شاهد بودند که باستان‌شناسان حرفی مبنی بر پایان گرفتن کارشان عنوان نکردند.

به‌نام خداوند جان و خرد

آگاهید که قرار است با موافقت رییس «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری»، آبگیری سد سیوند که در شمال شهر شیراز و درون تنگه‌ی بُلاغی – میان دو دشت مُرغاب (پاسارگاد) و مرودشت – مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند، آغاز شود. همان‌طور که می‌دانید، تنگه‌ی بلاغی یکی از کم‌مانندترین موزه‌های طبیعی و زنده‌ی ایران است که روند زندگی در آن در یک درازای شگفت‌انگیز ده‌هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های پیشاتاریخی و تاریخی اسنادی را به‌دست آورد که نه‌تنها خود آن اسناد از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردارند (که آبگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد)، بلکه خود تنگه یکی از ارزشمندترین سندهای تاریخ ایران است. هم‌چنین رطوبت برخاسته از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد، به ویژه آرامگاه کوروش بزرگ (نماد جهانی ارج‌گزاری به حقوق بشر، و کسی که به تعبیر شادروان علامه طباطبایی در کتاب دینی ما از وی زیر نام «ذوالقرنین» به نیکی یاد شده است)، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت. از این‌رو می‌خواهیم که این سد آبگیری نشود چرا که نه‌تنها به گفته‌ی گروهی از کارشناسان – که تحت تأثیر فضای سیاسی و غیرعلمی تحمیل‌شده قرار نگرفته‌اند – مطالعات جامع و دقیق کارشناسی هنوز به پایان نرسیده، بلکه نتایج آنچه هم که تاکنون انجام شده دقیقا بر فاجعه‌بار بودن آبگیری این سد مهر تأیید زده است: خدشه‌دار شدن ثبت جهانی پاسارگاد، تخریب سازه‌های باستانی بر اثر بالا آمدن میزان آب‌های زیرزمینی، از میان رفتن گذرگاه تاریخی عشایر و مراتع آن‌ها، محو وضعیت توپوگرافی منطقه‌ی بلاغی، احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبگیری و آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از آن، هم‌چون نابودی حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی و خاک و هم‌چنین گنجینه‌ی ژنتیکی غنی تنگه، و مهم‌تر از همه، تشویش افکار عمومی و از دست رفتن اعتماد، آسیب‌هایی است که از آبگیری سد سیوند حاصل می‌شود. سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد – که متأسفانه اکثر آن در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اوج گرفتن اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه

در زمانی که مذهب، تمام جوانب زندگانی راشامل می‌شده است.

عظمت انقلاب هخامنشی هنگامی بهتر روشن می‌شود که رفتار ایرانیان با رفتار مردمان دیگر دوره‌ی باستان مقایسه شود و یا رفتار جهان‌گیران پس از ایشان مورد نظر قرار گیرد. نه تنها جهان‌گیرانی چون اسکندر و چنگیز و تیمور و آتیلا بلکه فاتحان جنگ‌های تاریخ معاصر و یا رفتارهای مبتنی بر دشمنی‌ها و تبعیض‌های مذهبی و نژادی مانند آنچه هنوز هم موارد زیاد آن دیده می‌شود.

شاهنشاهی ایران با نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر آغاز می‌شود. هنگامی که کوروش بزرگ در پی شکایت گروهی از مردمان و بزرگان بابل از پادشاه‌شان، با سپاه پیروز خود به درون آن شهر پا گذارد، اعلامیه‌ای منتشرساخت که اگر عین آن به دست نیامده بود کسی نمی‌توانست باور کند که پادشاهی در دو هزار و پانصد سال پیش از این، در منتهای قدرت خود و در روزگاری که هیچ نیرویی در برابرش نمی‌دید و در وضعی که نه مردمان مغلوب و نه خدایان ایشان انتظاری جز نظیر آنچه آشور بانی‌پال بر سر ایلام آورد – و با افتخار در سنگ‌نوشته‌هایش از ویران و چپاول کردن آن سرزمین یاد کرد– می‌توانستند داشته باشند، از پیروزی نظامی کامل خود برای انجام یک انقلاب اساسی به نفع خود مغلوبان استفاده نماید:

«... سپاه بزرگ من به آرامی وارد شهر بابل شد، نگذاشت رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید... وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدس‌اش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. نبونید، مردم درمانده‌ی بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود. من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند... فرمان دادم همه‌ی نیایش‌گاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه‌ی خدایان این نیایش‌گاه‌ها را به جای خود بازگردانم... همه‌ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به سرزمین‌های خود برگردانم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم... بی‌گمان در آرزوهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه‌ی مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم». در این اعلامیه، نطفه‌ی بسیاری از اصول اساسی میثاق جهانی حقوق بشر که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹٤۸ میلادی به اتفاق آرا تصویب نمود، به چشم می‌خورد.

اگر اعلامیه‌ی کوروش بزرگ یک تظاهر سیاسی صرف هم بود، باز از این جهت که سرداری به قدرت بانی شاهنشاهی ایران به جای آن‌که چون آشور بانی‌پال به کشتن‌ها و ویران کردن‌ها بنازد لزوم رعایت احوال و حقوق دیگران را وعده می‌دهد نماینده‌ی یک تفاوت اساسی اخلاقی و فکری میان ایرانیان و دیگر مردمان فاتح محسوب می‌شد تا چه رسد که به حکم اسناد تاریخی و پژوهشی خاورشناسان مسلم باشد که رفتار کوروش بزرگ و جانشینان‌اش عملاً و حقیقتاً با اصول این اعلامیه برابر بوده است.

آزاد کردن یهودیانی که بخت‌النصر دوم، پادشاه بابل، در ۵۸٦ پیش از میلاد، پس از تسخیر اورشلیم اسیر کرده و به بابل آورده بود و کمک به این اسیران برای آن‌که به بیت‌المقدس برگردند و معبد خود را از نو بسازند یک نمونه از رفتار هخامنشیان است که چون در چند قسمت از کتاب مقدس به آن اشاره شده در باختر شهرت یافته است ولی روش هخامنشیان با مردمان دیگر نیز بر همین منوال بوده است.

رفتار کمبوجیه و داریوش بزرگ با مردم مصر نمونه‌ای دیگر از این گونه رفتارهاست. هر دو شاهنشاه عنوان ستیتو ره (Sititu - Re) پادشاهان مصر را که متضمن احترام به رب‌النوع بود، اختیار کردند.

داریوش چند معبد برای ارباب انواع مصر ساخت و نخستین آموزش‌گاه پزشکی جهان را در آن کشور بنیاد نهاد . وی هم‌چنین به نماینده‌ی خود دستور داد تا زعمای ارتش، روحانیان و کارمندان دولتی را جمع و مجموعه‌ای از «قوانین تنظیم کنند که مجموعه‌ی قوانین فراعنه و معابد و مردم باشد».

داریوش را مصریان ششمین و آخرین قانون‌گذار خود می‌دانستند و نام او را بر روی مزار گاوهای مقدس‌شان (آپیس) می‌کندند و حتا اورا فرزند رب‌النوع نیت می‌خواندند. یکی از درباریان بزرگ مصری، کمبوجیه را

بهترین فرمان‌روا در سنت فراعنه می‌دانست و گروهی از تاریخ‌نویسان معاصر – از جمله ریچارد فرای – معتقدند که کمبوجیه همان رفتار ملایم کوروش را ادامه داده منتها چون از درآمد بعضی از معابد کاسته، ممکن است اولیای آن معابد برعلیه او تبلیغاتی کرده باشند که سبب شده تصویر او بیمار و تندخو رواج یابد و در نتیجه هرودوت از او به زشتی یاد نماید. خوشبختانه با کشفیات اخیر، روزبه روز چهره‌ی شفاف‌تری از زمام‌داران هخامنشی به دست می‌آید. یکی از کشف‌ها، به دست آوردن کتیبه‌هایی از سراپئوم ممفیس (مدفن گاوهای آپیس مومیایی‌شده) است که در آن کاهن اعظم از حضور خاضعانه‌ی کمبوجیه (در لباس کاهنان مصری) در مراسم خاک‌سپاری آپیس یاد می‌کند و این شایعه‌ی منقول هرودوت مبنی بر این‌که کمبوجیه، دستور کشتن آپیس را صادر کرده بود، رد می‌کند.

کتیبه‌ها در همان حال این نکته را روشن می‌سازد که کمبوجیه به عنوان و با سمت «پادشاه مصر علیا و سفلا» و «پسر ایزد را» و خلاصه به سمت فرعون، تشریفات تشییع جنازه را رهبری کرده است.

باز همین جوان‌مردی در رفتار هخامنشیان با مردم بابل دیده می‌شود چنان‌که اعلامیه‌ای که کوروش بزرگ پس از آزادسازی بابل نویسانده، روشن می‌سازد. هم‌چنین دستورهایی که هخامنشیان برای ادای احترام به آداب مذهبی یونانیان تابع خود و رعایت طرز حکومت آنان صادر نموده‌اند و رفتاری که با اسیران و مزدوران یونانی معمول می‌داشتند نمونه‌های دیگری از جنبه‌ی انسانی جهان‌داری هخامنشی به دست می‌آید کما این‌که بسیاری از سرداران یونانی – حتا آنان که در جنگ‌هایی باعث شکست ایرانیان شدند در پی فرار از دردسرهایی که در یونان برایشان پیش آمده بود پناهنده‌ی دربار ایران می‌شدند.

در جنگ‌های با یونان، شاهنشاهان هخامنشی مأموران خاصی برای حفظ مجسمه‌ی آپولون و معبد دلف که ذخایر زیادی داشت معین کردند تا این نفایس را برای یونانیان از تعارض احتمالی سربازان خود مصون نگه دارند.

هم‌چنین هرودوت مکرر از مواردی یاد می‌کند که ایرانیان از اسیران مجروح یونانی پرستاری نموده و با سرداران شجاع یونانی، با احترام رفتار می‌کرده‌اند. برخلاف یونانیان که اسیران ایرانی را قربانی بت‌های خود می‌ساختند و یا نمایندگان ایران را می‌کشتند. اسپارتی‌ها پس از آن‌که دو نماینده‌ی خشایارشا را زجر داده و به چاه انداختند از ترس، دو نفر از بزرگان اسپارت را به ایران فرستادند تا شاه از آنان انتقام بگیرد. خشایارشا این اسپارتی‌ها را رها کرده و می‌گوید: اگر من با شما همان‌طور که اسپارتی‌ها با نمایندگان من رفتار کردند رفتار نمایم، اخلاق خود را تا حد اخلاق شما پایین آورده‌ام.

ایرانیان پلی را که برای حمله به یونان با مشقت‌های بسیار روی داردانل ساخته بودند باز کردند تا کشتی‌هایی که از دریای سیاه آذوقه به یونان می‌بردند بگذرند و یونانیان گرفتار قحطی نشوند.

هم‌چنین ایرانیان نخستین مردمی بودند که قانون و دادرسی را مبنای جهان داری قرار دادند و در جهان‌داری، دین و دولت را از یکدیگر جدا نمودند. پافشاری و یا چنان‌که بسیاری نوشته‌اند وسواس هخامنشیان در تأمین عدالت ورد زبان مردمان باستان بوده است.

داریوش بزرگ یک مجموعه قوانین تنظیم کرد که آن را «دستور نظامات خوب» می‌نامیدند و تا دورترین نواحی کشور مجری بود چنان‌که در سنگ‌نوشته‌ی بیستون درج شده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که ایرانیان نخستین مردمی بودند که اصطلاح دات یعنی قانون را معمول داشتند که این واژه امروزه هم در زبان عبری به همان معنای قانون به کار می‌رود. پیش از داریوش، اصطلاح رأی قضایی را به کار می‌بردند. مثلاً مجموعه‌ی مشهور همورابی، پادشاه بابل از آرای قضایی که از زمان‌های بسیار دور در خاطره‌ها مانده بود، تشکیل می‌شد. افلاتون مجموعه‌ی قوانین داریوش را ستوده و می‌گوید که این قوانین ضامن دوام امپراتوری ایران بوده است. سلوکیه ها و اشکانیان نیز به این مجموعه قوانین اشاره کرده اند. گزنفون – اگرچه ممکن است درباره‌ی برخی از امتیازهایی که به ایرانیان نسبت داده مبالغه کرده باشد– می‌گوید: قوانین ایران بر مبنای توجهی خاص به خیر عامه شروع شده است.

داوران، عهده‌دار نظارت بر اجرای قوانین و رسیدگی به شکایات بودند و برای تمام عمر منصوب و پیوسته طرف شور شاهنشاهی بودند و چنان‌که تخلف می‌کردند به منتهای

برای پیشبرد بهتر کارها هم‌چنین همان‌هنگام نامه‌ای را هم برای همه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی آماده کردیم تا در جریان امور باشند. متن این نامه به قرار زیر است (به‌شماره‌ی: پ۲- ۸۵، با همان امضا و با ۵ برگ پیوست که شامل معرفی ما و کارهایی بود که تا آن‌زمان کرده بودیم):

«پس بنگرید سرانجام کسانی که پیش از شما بودند چه شد» - قرآن کریم

نمایندگان محترم ملت ایران

با سلام. آگاهید که قرار است با موافقت رییس «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری»، آبگیری سد سیوند که در شمال شهر شیراز و درون تنگه‌ی بُلاغی - میان دو دشت مُرغاب (پاسارگاد) و مرودشت - مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند، آغاز شود.

شایسته‌ی اشاره است، تنگه‌ی بلاغی یکی از کم‌مانندترین موزه‌های طبیعی و زنده‌ی ایران است که روند زندگی در آن در یک درازای شگفت‌انگیز ده هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های پیشا تاریخی و تاریخی (باستانی، اسلامی،...) اسنادی را به‌دست آورد که نه‌تنها خود آن اسناد از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردارند (که آبگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد)، بلکه خود تنگه یکی از ارزشمندترین سندهای تاریخ ایران است. هم‌چنین رطوبت برخاسته از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد، به ویژه آرامگاه کوروش (نماد جهانی ارج‌گزاری به حقوق بشر، و کسی که به تعبیر علامه طباطبایی در کتاب دینی ما از وی زیر نام «ذوالقرنین» به نیکی یاد شده است)، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.

از این‌رو «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که بازتاب‌دهنده‌ی نظر نمایندگان گروهی از سازمان‌های مردم‌نهاد است و نزدیک به پانزده‌ماه پیش با گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون سد سیوند و تنگه‌ی بلاغی، گفت‌وگو با کارشناسان - چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند - و در راستای اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه کار خود را آغاز کرده، همان‌چنان که در نخستین واکنش خود، نظر انجمن‌های یادشده را به همراه درخواست «به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبگیری سد سیوند» تحویل ریاست محترم «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری» داده بود (کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است)، خواهان آن است که این سد آبگیری نشود چرا که مطالعات جامع و دقیق کارشناسی هنوز به پایان نرسیده، و نتایج آنچه هم که تاکنون انجام شده دقیقا بر فاجعه‌بار بودن آبگیری این سد مهر تأیید زده است.

در پی بی‌پاسخ ماندن آن نامه، پایگاه نامه‌ای را برای شخص رییس‌جمهور - جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد - فرستاد و در آن ضمن اشاره به این‌که «ما نیز بر این باوریم راه رسیدن به پیشرفت فرهنگی و دانشی، که مورد تأکید شخص شما هم هست نگاهی خردمندانه به سه سرمایه‌ی شکل‌دهنده‌ی ایرانی امروزی یعنی ایرانی بودن، اسلامی بودن و بهره‌وری از دانش جهانی است»، بر لزوم توقف ادامه‌ی ساخت سد سیوند با این استدلال پای فشرد که «اگر در نتیجه‌ی مطالعات، آثار زیان‌بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان‌نما تخریب شود تا باز بهانه‌ای باشد برای تخریب وجهه‌ی فرهنگی نظام». آن نامه را «مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست‌جمهوری» روانه‌ی سازمان میراث فرهنگی کرد تا باز هم بی‌پاسخ بماند. از این‌رو پایگاه به توسط یکی از همسایگان رییس‌جمهور، نسخه‌ای از نامه‌ی یادشده را به دست شخص ایشان رساند. پس از آن، هرچند یکبار از دفتر مردمی ایشان با پایگاه تماس گرفتند و اعلام وصول کردند ولی پی‌گیری‌های مسؤول روابط عمومی پایگاه هیچ نتیجه و در نتیجه هیچ پاسخی را به دنبال نداشت.

جایی که سد در آن زده شده است – را چهار سال عنوان کرده بودند، خواهان تعویق چهارساله‌ی آبگیری سد شدند. رونوشت این نامه در کمیسیون فرهنگی مجلس و وزارت نیرو به بایگانی سپرده شد و خود آن هم پس از گذشت بیش از دو ماه هنوز پاسخی از سازمان مربوطه دریافت نکرده است. اینک این جوانان به شما رو آورده‌اند، شما که چون خود آنان به مسایل ملی اهمیت می‌دهید و چون یک شیعه‌ی راستین، اسلام و ایران را – با ملات عدالت – به هم پیوند زده‌اید. درخواستی را که برای تعویق ادامه‌ی ساخت سد سیوند به عنوان شما آماده شده بود به مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست‌جمهوری (در خیابان پاستور) دادیم که در آنجا به شماره‌ی ۲۱٤۸۰۰ به ثبت رسید و به کارشناس مربوطه (به شماره‌ی ۸٥٤) تحویل گردید. آن کارشناس با اشاره به این که رساندن نامه به دست شما امکان‌پذیر نیست دوباره آن را به ما سپرد تا از سوی دفتر ریاست‌جمهوری به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تحویل دهیم. ما ضمن انجام دادن این کار، رونوشتی از درخواستمان را به این وسیله به دست شما می‌رسانیم تا در جریان امور باشید و اگر توانستید با همراهی با ما، به «ایران‌دوستان» نیرویی دوباره دهید. این سد – هر چند شاید سخنی سنجیده نباشد – اکنون به نماد مبارزه با تاریخ ایران باستان تبدیل شده است در حالی که سرزمین ما تنها سرزمینی است که تاریخی هر چند پر فراز و نشیب، ولی پیوسته دارد و ما هنوز با ریشه‌ی فرهنگی خود در ارتباطیم. جهان امروز نیازمند آشنایی با تجربه‌ی این پیر خرابات است. ما را دریابید.

نامه به رییس‌جمهور و حتی آن را حضورا به دستشان رساندن هم، به نتیجه‌ای نینجامید. پس به سراغ کمیسیونی مرتبط در مجلس شورای اسلامی رفتیم و نامه‌ی‌مان را به‌همراه گزارشی کارشناسی به دبیرخانه‌ی مجلس تحویل دادیم (به تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۱۸ و شماره‌ی: پ۱– ۸۵ و با همان امضا)، به این امید که این‌بار به نتیجه برسیم:

ریاست محترم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی
جناب آقای حجت‌الاسلام محمدرضا فاکر
با سلام و عرض خسته نباشید. امیدواریم که در خدمت به مردم، پیروز و کامیاب باشید.

احتراما این‌جانب علیرضا افشاری، دبیر «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که در زمینه‌ی اطلاع‌رسانی پیرامون «میراث فرهنگی در خطر» کار می‌کند به نمایندگی از بیست‌وهفت تن اعضای پایگاه و ۱۰٦۸ تنی که با گذاردن امضای الکترونیکی بر پای بیانیه‌ی ما مؤافقت خود را اعلام داشتند و هم‌چنین ۳۳ انجمن غیردولتی (سازمان مردم‌نهاد) که مانند ما می‌اندیشند، به‌استناد گزارش «جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زیان‌های ناشی از آبگیری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگه‌ی بلاغی و پاسارگاد» که به پیوست ارائه شده است به کم‌توجهی‌های «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری» و وزارت نیرو به میراث فرهنگی معترض هستیم و خواهان توقف ساخت سد سیوند و عدم آبگیری آن هستیم.

امید است با بذل عنایت شما، و توجهی که از آن نهاد مردمی می‌رود این گام مؤثر در پاسداری از یادگارهای نیاکانمان برداشته شود، که این امر قطعا در جلوگیری از انبوه برخوردهای نادرست با آن یادگارها تأثیری نیکو خواهد نهاد. پیشاپیش از حسن توجه آن مقام سپاسگزارم.

این نامه به‌خاطر مباحث مطرح‌شده به این کمیسیون‌ها رونوشت شد: ریاست محترم کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر عماد افروغ؛ ریاست محترم کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی، جناب آقای مهندس علی‌اکبر آقایی مغانجویی؛ و ریاست محترم کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر علاءالدین بروجردی.

سختی مجازات می‌دیدند (هرودوت). در کتاب عزرا به احترامی که ایرانیان برای قانون دارند اشاره شده و از آنجا مثل «مگر قانون مادهاست» برای تعیین قاطعیت امور به‌وجود آمده است. هم‌چنین هرودوت و گزنفون در چند جا ایرانیان را می‌ستایند از این جهت که به پیمان‌ها و گفته‌های خود وفادارند و اضافه می‌کنند که شاهنشاهان تقریبا هرگز از رأیی که می‌دهند بر نمی‌گردند.

در این‌جا باید به این نکته‌ی ظریف توجه داشت که وفاداری به پیمان در دوره‌ی ضعف و زبونی امری است کم‌وبیش عادی، ولی پای‌بندی به قول و پیمان در اوج قدرت، نشانه‌ی ایمان و باوری قوی است. پیش از این به قوانینی که به دستور هخامنشیان برای مصریان تهیه گردید اشاره شد، آوردن این مطلب نیز به‌جاست که هزینه‌ی بازسازی تقریباً همه‌ی معابد بزرگ قوم سرگردان یهود نیز از خزانه‌ی ایران پرداخته شده، کما این‌که مجموعه‌ی قوانین آنان نیز به دستور شاهان ایران و زیر نظر نمایندگان آنها تدوین شده است. برای نمونه، نوشته‌هایی که در مقر یهودیان عصر هخامنشی مصر پیدا شده می‌رساند که عید فصح یهود را به همان تاریخ که در تورات معین شده، داریوش دوم مقرر ساخته است. به این ترتیب با تایید و تشویق ایرانیان، هم قومیت یهود نجات یافت و هم مذهب یهود نیرو و مفهوم بیشتری پیدا کرد. در سال ۷۰ میلادی رومیان با ویران کردن بیت‌المقدس این دوره را منقرض ساختند (ترور، ماک‌نیل). ایرانیان ترازو را به عنوان مظهر عدالت انتخاب کردند و می‌گفتند که به‌وسیله‌ی آن «جبار از عادل و سفله از فاضل تشخیص شود».

همین دادگری، ایرانیان را به سوی سازندگی راهنمون بود. با تشکیل شاهنشاهی ایران صورت دنیای متمدن و هدف جهان‌داری به کلی عوض شد چرا که هخامنشیان به دنبال آن نبودند که بتازند و بگیرند و ببرند و یا میراث دست‌کم دو هزار و پانصد ساله‌ی همه مردمان آسیای غربی و میانه را از میان بردارند یا به زور با یکدیگر ترکیب کنند و یا فرهنگ خود را به تمام مردمان مغلوب تحمیل نمایند، بلکه بر پایه‌ی این اندیشه‌ی کهن ایرانی که خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران ببین، در کنار کوشش‌های فرهنگی، تأمین ترقی اقتصادی و اجتماعی مردمان را به صورت یک وظیفه‌ی همگانی درآوردند و می‌کوشیدند که سطح زندگانی اتباع شاهنشاهی را بالا ببرند. تاریخ‌نویسان مکرر از سدها، مخزن‌های آب، کاریزها، ترعه‌ها، جاده‌ها و پل‌هایی که ایرانیان هخامنشی ساخته‌اند و اقدام‌هایی که برای گسترش و اصطلاح کشاورزی و انتقال دانه‌ها و قلمه‌های گیاهان مختلف از ناحیه‌ای به ناحیه‌ی دیگر نمودند و هیأت‌های پژوهشی و اکتشافی که به زمین‌ها و دریاهای دور فرستادند – مانند به ماموریت فرستادن نجیب‌زاده‌ای ایرانی برای اکتشاف سواحل آفریقا به دستور خشایارشا که از جبل الطارق گذشته و کناره های قاره آفریقا را پیمود – صحبت می‌دارند. مثلاً در ناحیه‌ی هرات دریاچه‌ای برای کمک به کشاورزی کندند، کشت پسته و نوعی از مو را در شام، کشت کنجد را در مصر ، کشت برنج را درمیان‌رودان (بین‌النهرین) و کشت نوعی گردو را در یونان معمول داشتند. کورش، عوارضی را که در بابل از آب برای کشاورزی می‌گرفتند، لغو کرد.

دو هزار و سه‌صد سال پیش از آن‌که آبراه سوئز میان دریای سرخ و دریای مدیترانه ساخته شود، به دستور داریوش، با کندن ترعه‌ای بزرگ که عبور از آن چهار روز طول می‌کشید رود نیل را به دریای سرخ متصل نمودند و آرزوی فراعنه‌ی مصر در کندن چنین ترعه‌ای را برآورده ساختند. در این باره پنج سنگ‌نوشته به دو زبان فارسی و مصری در آبراه سوئز به دست آمده است.

هم‌چنین داریوش بزرگ هیأتی را مأمور نمود تا مسیر رود سند را بررسی نموده از راه اقیانوس هند و دریای احمر به ایران برگردند. پیرو این اقدام که به گفته‌ی هرودوت سی ماه طول کشید چند بندر و یک راه دریایی برای تسهیل روابط بین هندوستان و بخش‌های باختری شاهنشاهی و دریای مدیترانه برقرار گردید (هرودوت).

در یونان به امر خشایارشا دو مهندس ایرانی کوه آتوس را بریده، ترعه‌ای به طول تقریباً ۲۵۰۰ متر و به عرض کافی برای آن‌که دو کشتی دارای سه ردیف پاروزن پهلو به پهلو از آن عبور نمایند، ساختند و این‌گونه راه ارتباطی آبی را بسیار کوتاه کردند.

باز برای نخستین‌بار در تاریخ جهان، هخامنشیان هزاران کیلومتر جاده‌ی منظم، کاروان‌سراها و منزلگاه‌ها برای تعویض

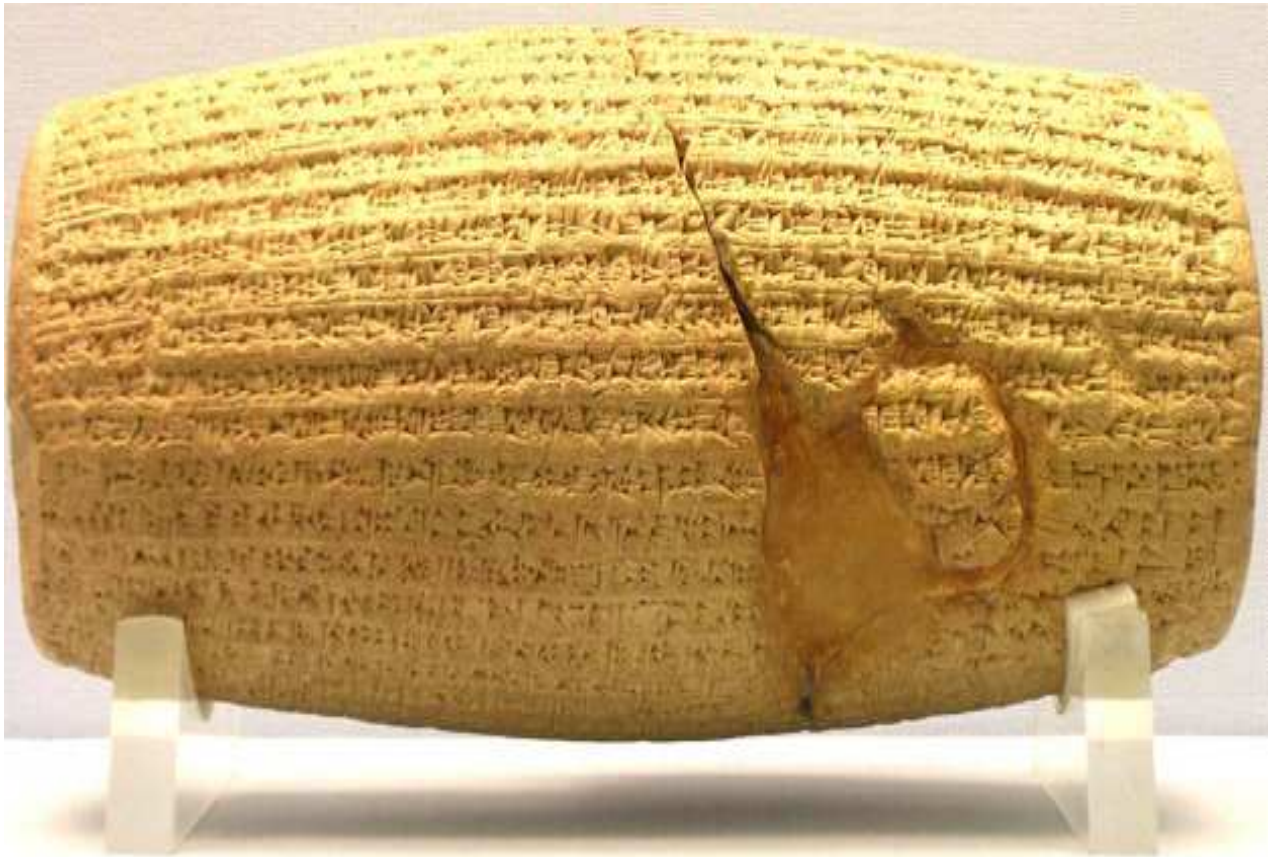

اسب و مأموران لازم برای حفظ امنیت و تعمیرات جاده‌ها میان شوش و سارد و تنگه‌ی بُسفر و ازمیر، و در جهت مخالف تا هند و هرات و مرزهای چین ساختند. معروف‌ترین این راه‌ها جاده‌ی شاهی است که شوش و سارد را به هم وصل می‌کرد که به گفته‌ی تاریخ‌نویسان یونانی سطح آن را برای بلند نشدن گردوخاک، با نفت خام پوشانده بودند که کشف بقایای آن، صحت نوشته یونانی‌ها را ثابت کرده است.

سرعت و نظمی که ایرانیان برای رساندن پست برقرار داشتند و ابتکارهایی که برای نقل و انتقال اخبار نشان دادند شهرت جهانی دارد. جالب است بدانید شعار پست‌خانه‌ی آمریکا از این گفته‌ی هرودوت درباره برید هخامنشی گرفته شده است: «برف، باران، یخ‌بندان و تاریکی نمی‌توانست چاپارهای تندرو داریوش را از ادامه‌ی سفر خویش بازدارد». فاصله‌ی تقریباً ۲۵۰۰ کیلومتری از سارد تا شوش را چاپارهای هخامنشی در ۱۵ روز طی می کردند، حال آن‌که عبور از همان راه برای یک قافله، نود روز طول می‌کشید.

اگرچه زبان فارسی باستان، زبانی که داریوش در لوح بنیاد تخت‌جمشید به کار برده زبان رسمی بود ولی آزادی استفاده از زبان آرامی که بسیاری از مردم از دره‌ی نیل تا رود سند به آن آشنا بودند به گسترش روابط بین‌الملل آن زمان کمک بسیار نمود.

وضع یک استاندارد رسمی اوزان و مقادیر و ایجاد و ترویج یک سیستم پولی در سراسر کشور و تنظیم بهای فلزهای گران‌بها از جمله اقدام‌های دیگری است که به رونق اقتصادی جهان هخامنشی و به گسترش روابط داد و ستد بازرگانی در سراسر جهان شناخته‌شده، کمک بسیار نموده است. داریوش سکه‌های دریک را به زر و سکه‌های سیگلیو را به سیم ضرب نمود. سرپرسی سایکس شگفت‌زده می‌نویسد: «قابل توجه است که لیره و شلینگ تقریباً برابر این سکه‌های باستانی هستند».

هم‌چنین موسسه‌هایی شبیه به بانک‌های امروز در جهان هخامنشی به‌وجود آمد که بسیاری از عملیات بانک‌های بازرگانی و رهنی را انجام می‌دادند. گیرشمن با اشاره به ابتکارها و تأسیسات ایرانیان هخامنشی می‌نویسد: «در زمان هخامنشیان گام‌های نخستین برای ساختن اقتصادی ملی برداشته شد. با تشکیل امپراتوری ایران، جهان به یک دوره رونق اقتصادی بزرگ رسید». وی می‌افزاید: «تا آنجا که

پرویز فتاح، وزیر نیرو هم به بایگانی سپرده شد. این‌گونه بود که ما نامه‌مان را به عنوان رییس‌جمهور آماده کردیم (به تاریخ: ۱۳۸٤/۱۱/۲۳ و شماره‌ی: پ۷- ۸٤ و با همان امضا).

ریاست محترم جمهور

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

با سلام. کسانی که به صورت خودجوش و غیرانتفاعی در «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» (دشت پاسارگاد) گرد هم آمده‌اند و پی‌گیر نجات آثار ارزشمند تنگه‌ی بلاغی در شمال شهر شیراز که با آبگیری سد سیوند نابود خواهد شد، هستند از شنیدن سخنان شما در نشست خبری با خبرنگاران بسیار خوشحال شدند که گفتید: «اجازه داده نخواهد شد پروژه‌های عمرانی چون سدسازی کمترین آسیبی به آثار تاریخی و باستانی ایران وارد کند» و «اگر این پروژه‌ها موجب آسیبی به آثار تاریخ ما شود، آنها را تغییر یا تعدیل خواهیم کرد».

ما نیز بر این باوریم راه رسیدن به پیشرفت فرهنگی و دانشی، که مورد تأکید شخص شما هم هست نگاهی خردمندانه به سه سرمایه‌ی شکل‌دهنده‌ی ایرانی امروزی یعنی «ایرانی بودن»، «اسلامی بودن» و «بهره‌وری از دانش جهانی» است، دانشی که بخش مهمی از آن توسط دانشمندان مسلمان- به ویژه ایرانیان- بالنده و به دست غربیان سپرده شد، و نادیده گرفتن هر یک از این سه وجه از توانمندی ما کاسته و راه ایران را برای رسیدن به منزل مقصود ناهموار می‌کند.

اینک از شما در مقام مرجعی آگاه، همراه و توانمند – همان‌گونه که در حل مشکل برج جهان‌نما شاهد بودیم – خواستاریم یاریگرمان باشید و دستور فرمایید کار ادامه‌ی ساخت سد سیوند را فوراً متوقف کنند تا مطالعات جامع و دقیق کارشناسی انجام شود که اگر در نتیجه‌ی آن مطالعات، آثار زیان‌بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان‌نما تخریب شود. از این وقفه می‌توان برای رفع هرگونه شبهه درباره‌ی آسیب دیدن آثار دشت پاسارگاد و استخراج کامل اطلاعات و مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی – برای شناخت بهتر تاریخ دیرینه سالمان که در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های مهاجم نقشی به سزا دارد – بهره جُست.

برای آگاهی بیشتر به پیوست، متن نامه‌ای را که برای ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (ثبت شده در دبیرخانه‌ی آن سازمان به شماره‌ی ۸٤/۱/۱۲۳۳٤) فرستادیم و بی‌صبرانه در انتظار پاسخ هستیم، و هم‌چنین متن بیانیه‌ای را که شماری از انجمن‌های دوستدار فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم صادر کرده‌اند، آورده‌ایم.

تلاش‌تان در راه سربلندی ایران و ایرانی مستدام باد.

نامه‌ی به رییس‌جمهور به دلایلی که در پی می‌آید کارساز نشد. از این‌رو آن نامه به پیوستِ دست‌نویس متن زیر، توسط یکی از دوستان به طور حضوری به دست رییس‌جمهور رسانده شد. دلایل این کار در خود متن دست‌نویس آورده شده که از نظرتان می‌گذرد.

آقای رییس‌جمهور

با سلام، به پیوست متن درخواست «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» تقدیم می‌شود. این پایگاه توسط تنی چند از نمایندگان انجمن‌های فرهنگی - مردمی شکل گرفته است. آنان که دغدغه‌های پیوند میان ایران‌گرایی، اسلام‌گرایی و دانش‌گرایی را دارند و به سفارش امام علی (ع) مبنی بر میانه‌روی معتقدند در آبان‌ماه، با حضور خود در کنار آرامگاه کوروش بزرگ که بنیانگذار حقوق بشر است و به‌تعبیر شادروان علامه طباطبایی در قرآن کریم از او به نام ذوالقرنین یاد شده، بیانیه‌ای صادر کردند و خواهان تعویق آبگیری سد سیوند که به آثار فرهنگی ما آسیب می‌زند، شدند. این بیانیه پاسخی نگرفت. آن را به همراه نامه‌ای برای ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فرستادند و با استناد به سخنان باستان‌شناسان که زمان لازم برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی -

جناب آقای اسفندیار رحیم مشایی

با سلام و عرض خسته نباشید. همان‌طور که آگاه هستید آخرین خبر پیرامون موضوع آب‌گیری سد سیوند ـ که به نخستین چالش دوران ریاست شما تبدیل شده و چشم‌های همه‌ی دوستداران میراث فرهنگی و یادمان‌های باستانی این سرزمین کهن‌سال به شیوه‌ی رویارویی شما با این بحران ملی خیره شده است ـ از قول مسؤولان ساخت سد حکایت از آن دارد که «تا زمانی که مسئولان میراث فرهنگی مطمئن شوند سد سیوند به منطقه‌ی پاسارگاد آسیبی وارد نمی‌کند، این سد آبگیری نخواهد شد». از این رو «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که بازتاب‌دهنده‌ی نظر نمایندگان گروهی از انجمن‌های غیردولتی است، با توجه به دل‌نگرانی شما برای میراث فرهنگی، از شما خواهشمند است رسما از وزیر محترم نیرو خواستار به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبگیری سد سیوند شوید.

آوردن چند نکته لازم است:

۱ـ شماری از انجمن‌های غیردولتی ایران، روز جمعه ۱۳ آبان‌ماه سال جاری، با گرد آمدن در محوطه‌ی باستانی پاسارگاد خواستار به عقب انداختن آبگیری سد سیوند شدند. بیانیه‌ی منتشر شده از این گروه – که هم‌چنان امضا کردن بر پای آن ادامه دارد – به‌پیوست آمده است.

۲ـ «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که اکنون در دفتر انجمن افراز – ولی مستقل از آن – مستقر است نزدیک به چهار ماه پیش با گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون سد سیوند و تنگه‌ی بلاغی، گفت‌وگو با کارشناسان، چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند، و در راستای اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه و موردهای مشابه – که متاسفانه بسیار زیاد شده است – کار خود را آغاز کرد. این پایگاه، تارنمای (وب‌سایت) خود را به‌زودی راه‌اندازی می‌کند که با قرار گرفتن بیانیه بر روی آن، امضای افراد نیز گردآوری خواهد شد. گفتنی است انجمن افراز دارای پروانه از «سازمان ملی جوانان» و کوشا در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران است.

۳ـ کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است. به گمان ما این مدت زمان مناسبی است تا امکان وجود آثار در محدوده‌ی آبگیری مقدماتی بررسی شود و آنچه نیز تاکنون یافت شده دقیقا مورد بررسی قرار گیرد چون اگر ما آبگیری را تنها برای یک یا دو سال به عقب بیندازیم باز این حس شتابزدگی را به باستان‌شناسان و کارشناسان منتقل خواهیم کرد. کما این‌که موضوع رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه‌ی سد و تلاش برای به حداقل رساندن آسیب‌های ناشی از آن نیز، به قوت خود باقی است. پس نباید با به عقب انداختن چند ماهه یا حداکثر یکی دوساله‌ی آبگیری، روزه‌ی شک‌دار گرفت و هم‌چنین از کیفیت کار کارشناسان کاست.

٤ـ این امکان وجود دارد که وزارت نیرو به خاطر هزینه‌ها و تلاش‌های چندین ساله که برای ساخت این سد متحمل شده است، درخواست شما را نپذیرد. هرچند آن واکنش باعث نخواهد شد تا بار مسئولیت از سازمان متبوع شما برداشته شود، اما این حرکت شما در داوری آیندگان بسیار مؤثر خواهد بود.

۵ـ آشکار است که در صورت پذیرش وزارت نیرو، چهار سال بعد کارشناسان با آگاهی بیشتر درباره‌ی لزوم آبگیری سد به بحث خواهند نشست.

در راه ایفای مسؤولیت خود، پیروز و کامیاب باشید.

شوربختانه سازمان از امکان ارتباط با ما و پیش بردن بخشی از کارهایش توسط سازمان‌های خودجوشی چون ما – بر خلاف تبلیغات گسترده‌ای چون تلاش برای شکل دادن «پاسداران میراث فرهنگی» – بهره نبرد. نه تنها ما را برای گفت‌وگو دعوت نکردند بلکه اصلا تماسی با ما گرفته نشد. رونوشت نامه به آقای دکتر عماد افروغ، رییس کمیسیون فرهنگی مجلس و مهندس

اوضاع زمان اجازه می‌داد هخامنشیان به وضع طبقه‌ی کارگر عنایت داشته و برای شرایط کار و هم برای مزدها قوانینی وضع کردند».

در این زمینه بهتر است بخشی از باورهای داریوش بزرگ را، چنان‌که خود در سنگ‌نوشته‌اش اعلام کرده، از نظر گذراند: «به خواست اهورا مزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. هم‌چنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آنچه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بدخشم نیستم. حتا وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آن‌را فرو می‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمان‌روا هستم».

چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه در سده‌ی ششم پیش از میلاد به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت‌جمشید - که نزدیک به هفتاد سال پیش در دیوار استحکامات تخت‌جمشید به دست آمده و در حقیقت بخش کوچکی بود از بایگانی دیوان شاهی — نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم با مسائل مردم ناتوان همراه بوده است. این لوح‌ها می‌گوید که در نظام او حتا کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایت اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند، دست‌مزد کارگران در اساس نظام منضبط «مهارت و سن» طبقه‌بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق اولاد استفاده می‌کرده‌اند، دست‌مزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود، فوق‌العاده‌ی سختی کار و بیماری پرداخت می‌شد، حقوق زن و مرد برابر بود و زنان می‌توانستند کار نیمه‌وقت انتخاب کنند تا از عهده‌ی وظایفی که در خانه به خاطر خانواده داشتند، برآیند. این همه تأمین اجتماعی که لوح‌های دیوانی هخامنشی گواه آن است برای سده‌ی ششم پیش از میلاد دور از انتظار است. چنین رفتاری که فقط می‌توان آن را مترقی خواند، نیازمند ادراک و دورنگری بی‌پایانی بوده است و ویژه‌ی فرهنگی که شاه بزرگ و مقتدر برآمده از آن می‌گوید: «من راستی را دوست دارم» و حتا به همسران خود آموخته بود که با تمام توان‌شان این راستی و عدالت را نگاه‌بانی کنند. آنها هم درست مانند هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حساب‌رسی کلیه‌ی درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می‌شدند. شاه بر کلیه‌ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهانش نظارت داشت.

دست‌گیری ناتوان و دادگری از پایه‌های جهان‌داری ایرانیان بود. قانون‌شکنی به شدت مجازات می‌شد و درست‌کاری و وفاداری با پاداش مناسب همراه بود. آخرین بخش نوشته‌ی آرامگاه داریوش در «نقش رستم» به روشنی و زیبایی برداشت داریوش را از یک جهان‌داری دادگرانه بیان می‌کند. در این نوشته او مستقیماً مردم کشورش را مخاطب قرار داده و یادآوری می‌کند:

«تو ای بنده! نیک بدان که هستی، توانایی‌هایت کدام و رفتارت چگونه است. نپندار که زمزمه‌های پنهانی و درگوشی بهترین سخن است. بیشتر به آنی گوش فرادار که بی‌پرده می‌شنوی. تو ای بنده! بهترین کار را از توان‌مندان ندان و بیشتر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می‌زند».

ناتوان‌ترین مردم می‌توانستند و می‌بایست در کار گروهی نقشی داشته باشند. هر مهارتی به کار گرفته می‌شد و هر کس نقش خود را در بنای اجتماعی ایفا می‌کرد. داریوش به کار گروهی همه‌ی مردم شاهنشاهی همواره و همیشه اشاره کرده است. برای نمونه تخت داریوش در نگاره‌های آرامگاه، فراز سر نمایندگان همه‌ی مردمان شاهنشاهی قرار دارد و چنین است در نگاره‌های آپادانا که همه‌ی مردمان با هدایای سرزمین‌های خود حضور دارند. بر این همکاری عمومی سرزمین‌های شاهنشاهی به تکرار در نقش‌های مختلف تأکید می‌شود. در حقیقت تجربه‌ی دیوان اداری ایلامی‌ها و بابلی‌ها در سیستم حکومتی هخامنشی به کمال رسید. این میراث‌ها و تجارب در صورت لزوم متحول می‌شد، با برداشت‌ها و ظرایف در می‌آمیخت و نظام دیوانی تازه‌ای را پدید می آورد که شرایط اصلی و تعیین‌کننده‌ی بقای شاهنشاهی بزرگ بود...».

یادگارهای باستانی‌مان را پاس بداریم

زمین را منم تاج تارک‌نشین/ ملرزان مرا تا نلرزد زمین

ما کیستیم؟ پاسخ ما به این پرسش شاید بنیادی‌ترین بخش در هستی گروه ما باشد چرا که نخستین شناخت شما از ما در آن نهفته است.

تا چندی پیش هر کدام از ما ایران‌دوستانِ تنهایی بودیم که شناخت اندکمان از این فرهنگ گسترده، بهانه‌ای شده بود برای پربارتر کردن زندگیمان: می‌خواندیم، می‌نوشتیم، در جمع کوچک دوستان از باورهایمان دفاع می‌کردیم، گه‌گاه از اوضاع زمانه گله‌ای می‌کردیم و... ولی هرچه بود سر در لاک خود داشتیم... تا آن که آن خبر هشداردهنده را شنیدیم.

باورمان نمی‌شد. مگر امکان داشت مردمانی با تاریخ سترگ خویش این چنین سر ناسازگاری در پیش گیرند، آن هم در روزگاری که جهانیان تاریخ خود را و برخی گذشته‌ی آشکارا ستم‌گرانه و بیدادورزانه‌شان را تقدیس می‌کنند و گرامی می‌دارند و در پر و بال دادن به آن می‌کوشند؟! مگر می‌شد با دستان خود – نه با مشعل اسکندر یا شمشیر سعد ابی وقاص– مرده‌ریگ نیاکان خردمندمان را و نماد برجستگی فرهنگ و شهرآیینی خویش را به خطر اندازیم؟! مگر ما فرزندان همان‌هایی نیستیم که با پوست و گوشت و خون خود، فرهنگ انسانی چندهزارساله‌ی‌مان را نگاه داشتند و آثار آن را هر چند با نام‌هایی دگرگون‌شده و بیگانه‌نما پاسداری نمودند؟! آن هم برای ما.

پس فریاد برداشتیم که: «یادگارهای باستانی‌مان را پاس بداریم». و صد البته آن فریادهای ناهماهنگ در میان انبوه نابه‌سامانی‌های زندگی روزانه گم شد... ولی ما، پیدا شدیم. یکدیگر را یافتیم و در شگفت ماندیم از بودن این‌همه یار هم‌اندیش. آن‌گاه گرد هم آمدیم تا این بار «درد مشترک» را نه فریاد، بلکه با آرامشی برخاسته از توان‌مان، آگاهانه و خردورزانه عنوان کنیم و به پشت‌گرمی همه‌ی شما «دل به ایران پرداختگان» به پاسخ برسیم.

پس با ما بخوانید:

ای آفریدگار پاک، تو را ستایش می‌کنم و از تو یاری می‌جویم برای پایداری و سرافرازی میهن پرافتخار خود؛ برای پایندگی سرزمینی که نخستین جایگاه شناسایی تو و گهواره‌ی پرورش آزادگان توست، سرزمینی که نور دانش و بینش بر جهان پاشید؛ و برای کام‌یابی نیک‌زنان و نیک‌مردانی که راه راستی و آزادگی را برگزیدند، و تلاش‌شان ساختن جهانی برای زیست شایسته‌ی آدمیان بوده و هست؛

سوگند به تو ای نگهدار مرز و بوم ایران‌شهر و شش کشور گرداگردش! من نیز راه تو را می‌پویم، راه دوستان وفادار تو را، راه آنانی که برای آرامش و آسایش آدمیان – از هر تباری که باشند – می‌کوشند؛

یکتا کردگار توانا، می‌دانم فرمان تو خواست جاوید ملت من است، می‌دانم اگر ایران نباشد، نامی از تو و آن فرهنگ ورجاوند که گیتی‌خواه و مینوگراست نخواهد بود، پس من که یکی از مردمان این سرزمین هستم، من که پرورده‌ی این خاک با فر و شکوه‌ام تا خون در بدن دارم، تا قلب در سینه‌ام می‌تپد، برای پایداری و سرافرازی مرز و بوم تو می‌کوشم و نمی‌گذارم این یادگارهای ارزشمند که پیونددهنده‌ی من با آن فرهنگ دیرپاست از میان برود. میهن پرافتخار من، گهواره‌ی فرهنگ ابدی توست. برای بزرگی و استواری این سرزمین می‌کوشم تا جهان، تیره و خاموش نگردد؛

تا جهان به‌پاست، تا زمین می‌گردد، تا خورشید می‌فروزد، تا ستاره‌ها بر سینه‌ی آسمان می‌درخشند، مرا این توان ده تا مرزهای میهن بزرگم را از گزند نیروهای اهریمنی پاس بدارم؛ از بلندای کوه‌های قفقاز تا دورافتاده‌ترین کرانه‌های بحرین، از دامان آمودریا تا کناره‌های دجله‌ی خروشان و کف‌آلود؛

پروردگارا، این است همیشه خواست من:

بیا تا جهان را به بد نسپریم/ به گیتی همه دست نیکی بریم.

میثاق اخلاقی ما:

۱- «ایران و ایرانی»دوستی؛

۲- رعایت قانون‌های رسمی کشور و عرف جامعه‌ی

آن‌چه برای نجات یادگارهای تنگ بلاغی و دشت پاسارگاد انجام دادیم

پایگاه پس از تشکیل و گردآوری آگاهی‌ها در دومین گام، بازدید از مکان مورد مناقشه را سرلوحه‌ی کارها قرار داد. یاران پایگاه با هماهنگی هفت سازمان مردم‌نهاد و شمار بسیاری از دوستداران میراث فرهنگی ضمن بازدید از پاسارگاد، بیانیه‌ای را منتشر ساختند که متن آن به قرار زیر است:

درخواست گروهی از انجمن‌های غیردولتی برای به‌عقب انداختن آبگیری سد سیوند (پاسارگاد – ۸٤/۸/۱۳)

به‌نام خداوند جان و خرد

خوانندگان گرامی، هم‌میهنان ارجمند، مسئولان کشوری

درود بر شما. آگاهید که سد سیوند در شمال شهر شیراز و درون تنگه‌ی بُلاغی، میان دو دشت مُرغاب (پاسارگاد) و مرودشت، مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند.

تنگه‌ی بلاغی به دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‌رو تاریخی و جاده‌ی شاهی ـ معروف‌ترین و کهن‌ترین جاده‌ی بین‌المللی جهان ـ و آثار بسیار ارزشمندی چون سکونت‌گاه‌های انسان‌های دوره‌ی پارینه‌سنگی، بقایای دهکده‌ها، کوره‌های ذوب فلز و کوره‌های ۷۵۰۰ ساله‌ی سفالگری، کارگاه‌های فرآوری غذا، سازه‌های آبی و دفاعی، گورهای باستانی، و... با پیشینه‌ای به گستره‌ی ۱۰ هزار سال، از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آبگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد. هم‌چنین رطوبت ناشی از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد (کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، نیایش‌گاه،... و به‌ویژه آرامگاه کوروش بزرگ) و حتا شاید «نقش رستم»، «نقش رجب» و تخت‌جمشید، این باشکوه‌ترین یادگار ایران باستان، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.

از این‌رو ما خواهانیم که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، از شرایط و دل‌نگرانی‌های پیش‌آمده بهره جسته و با همکاری وزارت نیرو، آبگیری سد را به تأخیر بیندازد. سپس با تخصیص اعتبارهای مالی لازم و با یاری همه‌ی کارشناسان و علاقه‌مندان و هم‌چنین یونسکو ـ چنان‌که با اعزام بیش از ۷۰ هیأت باستان‌شناسی برای مستندسازی محوطه‌ی نوبیه، آن را برای ساخت سد آسوان در مصر آماده ساخت ـ کار مستندسازی و حفاری منطقه‌ی تنگه‌ی بلاغی را که اکنون نیز انجام می‌شود، با دقت، گستردگی و امکانات بیشتر به اتمام رساند. البته آشکار است که در این مدت نیز باید برای حل مشکل مهم «رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه‌ی سد» چاره‌اندیشی علمی کرد؛ چاره‌ای از روی یقین، نه احتمالی، چون نمی‌شود با بناهایی که خاطره‌ی شکوه‌مندی ایران هستند، به صورت آزمون و خطا برخورد نمود.

این بیانیه و روالی که پس از آن شکل گرفت تاکنون به تأیید انجمن‌های غیردولتی بسیاری رسیده است که در پایان همین بخش نام همه‌ی آنها را آورده‌ایم.

برای این‌که بیانیه‌ی پاسارگاد بازتاب لازم را داشته باشد، نامه‌ای برای ریاست محترم «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» نوشتیم و بیانیه را پیوست آن قرار دادیم و به این ترتیب درخواستمان را با سازمانی که متولی میراث فرهنگی است (به تاریخ: ۱۳۸٤/۹/۱٦ و شماره‌ی نامه‌ی: پ۱– ۸٤ و با امضای علیرضا افشاری، دبیر پایگاه) در میان گذاشتیم.

ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی و گردش‌گری

می‌کند که قانون منابع طبیعی و مناطق حفاظت‌شده را رعایت کنند، از همکاری با ایران خودداری نماید.

بر بنیان نظرات کارشناسی و بر خلاف نظر مجریان سد، آبگیری سد سیوند بر کشاورزی منطقه نیز اثرات مخربی دارد و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک‌چهارم ارزش مراتع است و سه‌چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است.

علاوه بر آسیب‌های عنوان‌شده این سد مشکلات دیگری نیز می‌آفریند که از آن جمله اثرات فاجعه بار زیست محیطی آن بر دریاچه نیریز فارس است.

۱۰- ایستادگی در برابر خواست ایرانیان: ایستادگی در برابر خواست مردم از دیگر نتایج آبگیری سد سیوند است. سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد – که متأسفانه اکثر آن در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده ولی با این‌حال برگشت‌پذیر است – هیچ قابل قیاس با سرمایه‌ی انسانی و اثر روانی ناگواری نیست که بر ایرانیان دوستدار میراث فرهنگی این مرز و بوم خواهد داشت.

تنها کافی است که نیم‌نگاهی به حجم خبرها، گزارش‌ها و مقاله‌های مرتبط با این سد داشته باشیم تا ابعاد وحشتناک چنین اقدامی بر ما آشکار گردد. یک جست‌وجوی اینترنتی ساده بیش از بیست هزار لینک فارسی را به ما ارائه خواهد داد که بی‌نظیر است و این تنها حجم نوشته‌های قرار گرفته بر روی رسانه‌های الکترونیکی را نشان می‌دهد و آمار نگرانی‌های صدها نشریه‌ی دانشجویی، صنفی و حتی تخصصی را در بر نمی‌گیرد که امکان آن را ندارند که بر روی شبکه‌ی جهانی قرار بگیرند. در میان این لینک‌ها می‌توان نام بسیاری از سایت‌های معتبر را دید و هم‌چنین وبلاگ‌های بیشماری را که توسط جوانان دوستدار تاریخ و فرهنگ این سرزمین تهیه می‌شوند. «کمیته بین‌المللی برای نجات آثار باستانی دشت پاسارگاد» در خارج از ایران تاکنون نزدیک به ۶۰ هزار امضا گرد آورده است (savepasargad.com) و هم‌چنان پی‌گیر این موضوع است و در درون ایران هم نزدیک به چهل هزار امضا گرد آورده شد (parspetition.com و sivand.com). در این مدت شماری از موسسه‌های فرهنگی، نهادهای دولتی و غیردولتی با صدور بیانیه‌هایی خواستار توقف اجرای طرح، و بررسی تمامی جوانب امر پیش از آبگیری سد شدند. از جمله‌ی این مراکز، فرهنگستان هنر است که با صدور بیانیه‌ای نگرانی خود را از وارد آمدن خسارت به آثار تاریخی و با ارزش منطقه اعلام کرده است...

ایرانی؛

۳- نیکی در اندیشه، گفتار و کردار؛

٤- بزرگ‌داشت تجربه و دانش؛

۵- راستی، نظم، کار گروهی؛

٦- نقادی و نقدپذیری و پذیرش اصل برخورد آرا در راستای رسیدن به هم‌دلی بیش‌تر؛

۷- طرد هرگونه سودجویی فردی.

مرام‌نامه‌ی ما:

۱- در نظر داشتن حوزه‌ی فرهنگی ایران (= ایران زمین= ایران شهر= حوزه‌ی برپایی جشن نوروز) در همه‌ی امور، با تأکید بر ضرورت حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران و محوریت منافع ملی؛

۲- برابر دانستن همه‌ی ایرانیان از نظر بهره‌مندی از حقوق مادی و معنوی، در عین اعتقاد به حقوق تاریخی تیره‌های جدا افتاده‌ی ملت ایران برای یگانگی؛

۳- اعتقاد به ضرورت باز بارورسازی فرهنگ ملی ایران و تلاش برای استقرار و ترویج صلح و آشتی و دوری از خشونت در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی در راستای منافع ملت ایران و به منظور تحقق و حفظ «وحدت ملی» و احیای جایگاه ایران در عرصه‌های بین‌المللی؛

٤- احترام به تاریخ ایران و بزرگان سازنده‌ی آن در عین پذیرش نقد منصفانه در راستای ساختن آینده؛

۵- دفاع از میثاق جهانی حقوق بشر که ایران از نخستین گروندگان به آن بود، چونان هزاره‌ها که همیشه پاسدار داد و دهش بودیم. آن‌جا که کورش بزرگ می‌گوید:

«... سپاه بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید... من برای صلح کوشیدم. نبونید (حاکم بابل)، مردم درمانده‌ی بابل را به بردگی کشانده بود، کاری که شایسته‌ی آنان نبود. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان دادم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در نیایش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ‌کس باشندگان شهر را از هستی نیندازد... همه‌ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاه‌های خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم...».

پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)

تاریخچه

پخش پیغامک‌ها (پیام‌های کوتاه تلفنی) و رایانامه‌هایی (نامه‌های الکترونیکی) با مضمون «به زیر آب رفتن آرامگاه کوروش» و «فروپاشی تدریجی تخت‌جمشید» در پی آبگیری سد سیوند، باعث شد تا شماری از ایران‌دوستان جوان در روزهای پایانی تابستان ۸٤ گرد هم بیایند و با تشکیل کارگروهی، ضمن گفت‌وگو با کارشناسان - چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند - به گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون این موضوع بپردازند. این جمع، نام «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» را بر خود نهاد و هدف خود را اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه و دیگر «یادگارهای در خطر» - که متاسفانه بسیار زیاد شده است - تعیین کرد. البته بر حسب اولویت ممکن است پرونده‌ای خاص دارای وضعیت بحرانی باشد که در این مدت کماکان پرونده‌ی ملی سیوند این جایگاه را دارا بود.

پایگاه تاکنون دو دوره‌ی کاری را از سر گذرانده و اینک آماده است تا با یاری شبکه‌ای از انجمن‌های هم‌اندیش «دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران» را شکل داده و وارد سومین دوره از زندگی خود شود.

در پی به مهم‌ترین کارهای پایگاه در دوره‌ی یکم و دوره‌ی پیش رو (دوم) اشاره می‌شود.

مهم‌ترین کارهای پایگاه دوره‌ی یکم (از شهریور ۱۳۸٤ تا خرداد ۱۳۸۵) :

۱- گردآوری آگاهی‌ها درباره‌ی پیامدهای آبگیری سد سیوند؛

۲- بازدید از دشت پاسارگاد به همراه بیش از صد تن از علاقه‌مندان تهرانی با هماهنگی «شورای هماهنگی انجمن‌های ملی ایران». این بازدید علمی – اعتراضی به صدور بیانیه‌ای انجامید؛

۳- فرستادن نامه‌ای به رییس «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» در راستای پی‌گیری بیانیه‌ی پاسارگاد. از این نامه رونوشت‌هایی هم برای وزیر نیرو و رییس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی فرستاده شد و

همه‌ی نامه‌ها پی‌گیری شد؛

٤- برپایی همایش «یادمان‌های باستانی وهویت ملی» با همکاری کانون آریای دانشگاه علوم پزشکی تهران و انجمن افراز و با محوریت موضوع پرونده‌ی سیوند در دانشگاه تهران (پنجم دی ١٣٨٤). آقایان رضا مرادی غیاث‌آبادی، علیرضا افشاری (دبیر پایگاه) و استاد ناصر تکمیل‌همایون سخنرانان این همایش بودند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛

٥- فرستادن نامه‌ای به رییس‌جمهور (دفتر رسیدگی به شکایت‌های مردمی) در دنباله‌ی خواست‌های پیشین، پس از این که از گرفتن پاسخ از سوی «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» نومید شدیم، و آن نامه پی‌گیری شد؛

٦- رساندن نامه به طور دستی به آقای رییس‌جمهور به همراه توضیحی مبنی بر بی‌نتیجگی ارایه‌ی نامه به دفتر رسیدگی به شکایت‌های مردمی؛

٧- برپایی میزگرد «پاسداری از یادمان‌های باستانی، وظیفه‌ای ملی» با همکاری کانون آریای دانشگاه علوم پزشکی تهران و انجمن افراز در دانشگاه تهران (هشتم اسفند ١٣٨٤). در این میزگرد، مهندس رضاییان (رییس سازمان آب منطقه‌ای استان فارس)، دکتر آذرنوش (رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری)، دکتر طه هاشمی (معاونت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری که رییس پژوهشگاه آن سازمان هم هستند)، آقای خادم (نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو فعال کمیسیون فرهنگی آن) و منتقدان، استاد پرویز ورجاوند (باستان‌شناس و وزیر فرهنگ دولت موقت)، دکتر محمدعلی دادخواه (حقوقدان و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر) و علیرضا افشاری (دبیر پایگاه) حضور داشتند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛

٨- راه‌اندازی تارنمای پایگاه برای آگاهی‌رسانی گسترده در اسفندماه که با قرار گرفتن بیانیه بر روی آن، گردآوری امضای افراد حقیقی آغاز شد. اطلاع‌رسانی یادگارهای در خطر نیز در دستور کار قرار گرفت؛

٩- برپایی همایش «پاسداری از یادمان‌های باستانی، وظیفه‌ای ملی» با محوریت موضوع پرونده‌ی سیوند با همکاری کانون ایران‌شناسی دانشگاه علم و صنعت در آن دانشگاه (٢٥ اردیبهشت). استاد پرویز ورجاوند و دکتر محمدعلی دادخواه سخنرانان این همایش بودند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛

١٠- سفری به مرودشت و بازدید تنگه‌ی بلاغی و سد سیوند از یازدهم تا چهاردهم خردادماه.

مهم‌ترین کارهای پایگاه در دوره‌ی دوم (از آبان ١٣٨٥ تا امروز):

١١- شکایت به کمیسیون اصل ٩٠ مجلس شورای اسلامی به‌استناد گزارش «جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زیان‌های ناشی از آبگیری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگه‌ی بلاغی و پاسارگاد» و ارایه‌ی نامه‌ای آگاه‌کننده به همه‌ی نمایندگان مجلس (١٨ آذر)؛

١٢- اطلاع‌رسانی میدانی برای آگاه‌سازی مردمان نسبت به تخریب یادگارهای فرهنگی، به‌ویژه مضرات آبگیری سد سیوند؛

١٣- همکاری گسترده‌تر با سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه در شهرستان‌ها؛

١٤- حضور در همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» در دانشگاه تربیت مدرس و ارایه‌ی نظر ٤٧ سازمان مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند و انتقال اعتراض‌ها و پرسش‌ها به برگزارکنندگان همایش و اعلام همراهی با نظر باستان‌شناسان در جهت ادامه دادن کاوش‌ها در تنگ بلاغی؛

١٥- صدور بیانیه‌ی دوم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند (٦١ سازمان) و فرستادن آن برای رسانه‌ها؛

١٦- صدور بیانیه‌ی سوم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند (٧١ سازمان) در توجیه تمرکز بر روی پرونده‌ی ملی سیوند و اعلام آمادگی برای فرستادن شکایت به یونسکو؛

و این حرکت‌ها با یاری و هم‌اندیشی هم‌وندان و سازمان‌های مردم‌نهاد تا رسیدن به نتیجه ادامه خواهد داشت.

ناشی از وزن آب دریاچه سد واجونت بود، سدی که در نوع خود در شمار سدهای نه چندان بزرگ بود.

چنین واقعه‌ای یک‌بار دیگر نیز در سال ۱۹٦۷ در هندوستان اتفاق افتاد. این زمین‌لرزه نیز بر اثر وزن آب پشت سد «کوینا» در ایالت «ماهاراشترا» به وجود آمد و موجب تخریب وسیع منطقه و مرگ صدها نفر شد. کشور چین نیز که اکنون در حال ساخت بزرگ‌ترین سد جهان به نام «سه دره» است، به دلیل سابقه تخریب‌های ناشی از زلزله در سدهای جهان، اقدام به نصب دستگاه‌های اندازه‌گیری میزان جابجایی گسل‌های منطقه کرده است.

بنابر این علاوه بر همه خطرات ممکن برای آثار باستانی پاسارگاد و تنگ بلاغی، باید احتمال وقوع یک زمین‌لرزه ناشی از وزن آب دریاچه سد را نیز در نظر داشت. به ویژه که گسل‌های فعال فراوانی در سراسر منطقه وجود دارند. با توجه به نزدیکی سد سیوند با منطقه باستانی پاسارگاد، در صورت وقوع زمین لرزه، تخریب آثار باستانی پاسارگاد امری حتمی و قطعی است.

۹- آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از آبگیری سد سیوند: تخریب جنگل‌ها، مراتع، گنجینه‌های ژنتیکی و زمین‌های کشاورزی از اثرات زیان‌بار آبگیری سد سیوند است. طبق مصوبات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در ساخت هر پروژه بزرگ کشوری از جمله سدسازی باید گزارش‌هایی آینده‌نگر شامل نتایج بررسی‌های مختلف در حوزه‌هایی نظیر زمین‌شناسی، عمران، اقتصاد و محیط زیست ارائه شود ولی در مورد سد سیوند این گزارش‌ها به ویژه در مورد آسیب‌های زیست محیطی ارائه نشده است.

بر اساس نظر باستان‌شناسان و گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ بلاغی گیاهانی در این منطقه وجود دارد که علاوه بر این که یک گنجینه ژنتیکی غنی است در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آن‌ها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد وجود داشته، پی برد ولی با آبگیری سد سیوند این پوشش گیاهی نادر به زیر آب خواهد رفت.

از سوی دیگر بر پایه نظر کارشناسی دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها و مراتع، با آبگیری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. این درختان به دلیل واقع شدن در ناحیه رویش ایرانی- تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه ژنتیکی، منحصر به‌فرد و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن قدر فقیر و خشک است که رویشگاه، توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل‌یافته چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزینی حداقل این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است با این شرط که اقلیم تغییر نکند. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی ـ تورانی این منطقه به‌همان درجه و حتی شاید مهم‌تر از جنگل‌های شمال باشد.

اما آن چه بیش از هر چیزی مایه نگرانی است آن که مسئولان استان فارس تلاش می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور را برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده آبگیری سد سیوند جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور گذارده شود که حتی تصورش برای دلسوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عملکردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود. حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

ازسوی دیگر نابودی و تخریب این جنگل‌ها نه تنها محیط زیست ایران را دچار آشفتگی خواهد کرد بلکه با کاهش اکسیژن بر تلطیف هوای خاورمیانه اثر می‌گذارد و این احتمال خواهد بود که «اتحادیه جهانی حفاظت از منابع طبیعی» که اعلام کرده است تنها در کشورهایی فعالیت

رطوبت «رو زمینی» و «زیر زمینی» بر میزان رشد گلسنگ‌ها که یکی از عوامل فرسایشی سازه‌های سنگی است، افزوده خواهد شد. فراموش نشود وسعت این سد و آبگیری آن به‌گونه‌ای است که آب آن تا ۵۰ سال آینده تخلیه نمی‌شود.

همچنین دریاچه ایجادشده به‌عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت‌وآمد ماشین‌ها و افراد سبب آلودگی می‌شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران، آلودگی‌ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می‌کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می‌آید (بلایی که بر سر سنگ‌نگاره‌ی بیستون آمد و در عرض چند دهه به اندازه‌ی چند هزاره آسیب دید).

۶- **از میان رفتن گذرگاه تاریخی عشایر و مراتع آن‌ها:** تنگ بلاغی به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر تاریخی عبور کاروان از اهمیت به سزایی برخوردار است. در حال حاضر چهار ایل عمده منطقه در انجام کوچ‌های سالیانه از سردسیر به گرمسیر به دلیل میانبر بودن از مسیر این تنگ استفاده می‌کنند و برای مدتی – که کوتاه نیست – در آنجا اطراق می‌کنند. این موضوع از این نظر اهمیت دارد که نشان می‌دهد روند زندگی در این منطقه در یک درازای شگفت‌انگیز ده هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر این پهنه یکی از کم‌مانندترین موزه‌های طبیعی و زنده‌ی ایران است که در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های تاریخی دست‌کم ۱۰ هزار ساله (چرا که آثاری با قدمت بیش‌تر هم یافت شده ولی هنوز پیوند پیوسته‌ی آن به زمان اشاره‌شده به اثبات نرسیده است) اسنادی را استخراج کرد.

بسته شدن مسیر کوچ عشایر و به زیر آب رفتن یکی از استقرارگاه‌های کوچ‌نشینان در منطقه، یکی از نتایج آبگیری سد سیوند است اما آخرین ضرر نیست. با آبگیری سد سیوند مراتع عشایر که یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران به شمار می‌روند نیز نابود می‌شود. مهندس مختار نجفی کشکولی، مدیر کل امور عشایر استان فارس با تأیید این مطلب و ضمن تقسیم عشایر به دو دسته مرتع‌دار و کوچ‌نشین می‌افزاید: این سد برای مرتع‌داران که از طایفه باصری هستند خطر بیشتری دارد چرا که مراتع و چراگاه‌های آن‌ها زیر آب می‌رود.

۷- **محو وضعیت توپوگرافی منطقه بلاغی:** بر پایه نظرات کارشناسی پرفسور «شهریار عدل»، باستان‌شناس ایرانی و کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران – انسان وارسته‌ای که با کوششی طاقت‌فرسا زمینه‌ی ثبت جهانی بسیاری از آثار ایران را فراهم آورده – آبگیری سد سیوند باعث می‌شود رسوبات زیادی از طریق رودخانه پلوار پشت سد جمع شود و همین موضوع نیز باعث پایان بخشیدن به عمر سد می‌شود. از سوی دیگر این رسوبات سطح دریاچه سد را پر می‌کند و به همین علت وضعیت توپوگرافی منطقه نیز محو می‌شود و باستان‌شناسانی که در آینده به دره بلاغی می‌آیند، نمی‌توانند محل آثار را شناسایی کنند. سد سیوند، سدی خاکی با هسته رسی است که عمر آن حداکثر ۱۰۰ سال تخمین زده می‌شود. پس از این زمان، سد به علت رسوباتی که در پشت آن جمع می‌شود، به صورت آبشار در می‌آید اما سطح دریاچه آن که همان دره بلاغی و آثار باستانی موجود در آن است از رسوبات پر می‌شود.

۸- **احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبگیری سد سیوند:** بر بنیان نظریه کارشناسی مژگان میرمحمدی، متخصص ژئومورفولوژی (زمین‌ریخت‌شناسی) احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبگیری احتمالی سد سیوند وجود دارد. چنین اتفاقاتی در نقاط دیگر دنیا هم دیده شده است. برای نمونه در سال ۱۹۶۳ زمین‌لرزه شدیدی در دریاچه سد «واجونت» روی داد. این سد در شمال شرقی کشور ایتالیا واقع است و این زلزله موجب تحریک گسل‌های فعال منطقه و تخریب کوه مجاور دریاچه شد. شدت زلزله و تخریب کوه به حدی بود که هم موجب ویرانی منطقه شد و هم فرو ریختن کوه در درون دریاچه باعث ایجاد موج‌های بزرگ و عظیمی شد که از همه‌سو به اطراف پراکنده شدند و شهر کوچکی به نام «لانگ‌رون» را کاملاً نابود کرد. این اتفاق تنها

دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران

دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران کارگروهی است از بنیاد افراز (انجمن دوستداران میراث فرهنگی افراز) که این بنیاد دارای پروانه از «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری» است. دیده‌بان، پاسدار یادگارهای فرهنگی ایران است.

تعریف:

مُراد از یادگارها، چهار زمینه‌ی زیر است:

۱- یادمان‌ها (آن بناهایی که نماد هنر یا فرهنگ ایران و ایرانی هستند و تصویری از تاریخ پرفراز و نشیب ما، بر پیشانی‌شان نقش بسته است)،

۲- زیست‌بوم‌ها (همه‌ی زیست‌بوم‌های ایران که نشان‌دهنده‌ی احترام نیاکان ما به طبیعت هستند)،

۳- آیین‌ها (هر آنچه که از سنت‌ها و رسم‌ها برای ما بازمانده است)،

٤- یادبودها (صنایع دستی).

هدف:

- تشکیل نهادی همیشگی و پی‌گیر برای پاسداری از یادگارهای فرهنگی.

چشم‌انداز:

- بالا بردن سطح آگاهی جامعه درباره‌ی اهمیت یادگارهای فرهنگی،
- افزایش حساسیت جامعه نسبت به آسیب دیدن یادگارهای فرهنگی،
- اطلاع‌رسانی یادگارهای در خطر.

ارکان:

۱- دبیر (نماینده‌ی رسمی و سخنگوی دیده‌بان، و هماهنگ‌کننده‌ی ارکان)؛

۲- سرپرستان گروه‌ها (که این گروه‌ها عبارتند از روابط عمومی، اجرایی، مالی، رسانه، کارشناسی)؛

۳- هم‌وندان؛

۱-۳) هسته‌ی مرکزی (هم‌وندان فعالی که کاری را بر عهده گرفته‌اند و به‌طور مرتب در نشست‌ها حاضرند)؛

۲-۳) هم‌راهان (هم‌وندانی که کاری را بر عهده گرفته‌اند ولی به‌طور مرتب در نشست‌ها حاضر نیستند، مگر در نشست‌های ماهانه)؛

۳-۳) هواداران (هم‌وندانی که کاری را بر عهده نگرفته‌اند اما هم‌اندیش و یاریگر دیده‌بان هستند و تنها در همایش‌ها حضور دارند)؛

سد سیوند و پیامدهای آن

سد سیوند در ۹۵ کیلومتری شمال شیراز، ۵۰ کیلومتری تخت‌جمشید و در حدود ۱۷ کیلومتری پاسارگاد روی رودخانه پلوار و درون منطقه‌ای که به «تنگِ بلاغی» معروف است و در بخش هخامنش شهرستان پاسارگاد قرار دارد، مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند. تنگ بلاغی که رودخانه پلوار در آن جاری است در حد فاصل پاسارگاد و تخت جمشید واقع شده و نه تنها یکی از چشم‌اندازهای برجسته تاریخی – فرهنگی ایران است، بلکه از منظر طبیعی و پیدایش مهم‌ترین استقرارهای دوره تاریخی ایران نیز حائز اهمیت فراوان است.

رودخانه پلوار (سیوند) پس از گذشتن از کنار آرامگاه کوروش بزرگ از راه تنگ بلاغی به شهر استخر و شهر پارسه (تخت جمشید) می‌رسد و حلقه‌ی پیوند دو محوطه‌ی ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی است:

- تخت‌جمشید، از نخستین سازه‌های ایرانی که به ثبت جهانی رسیده و پایتخت نخستین امپراتوری جهان و به قول هِگِل، اندیشمند برجسته‌ی غربی نخستین کشور جهان بوده است. به قول ویل دورانت، تخت‌جمشید «شاید زیباترین کاخ‌هایی است که بشر چه در گذشته و چه در دنیای جدید ساخته است» (خلاصه‌ی تاریخ تمدن، جلد یکم، نیویورک، ۱۹۵٤، ص۳۸)، به‌طوری‌که «حتا در خرابی، تخت‌جمشید امروز از خیره‌کننده‌ترین مناظر دنیاست» (ایران، انتشارات پنگوئن، ۱۹۵۹، ص۱۸۵). در هیچ اثر باستانی به‌اندازه‌ی تخت‌جمشید تمام قدرت فنی و هنری مرحله‌ای اصلی از تاریخ بشر با هم جمع نشده و در هیچ مجموعه‌ی هنری، جوری و هم‌آهنگی جزییات با طرح و منظور کلی به‌اندازه‌ی تخت‌جمشید رعایت نشده است (سیدتقی نصر، ابدیت ایران)، به‌طوری که آرتور پوپ آنجا را – با توجه به شیوه‌ی جهان‌داری هخامنشیان – در حکم نخستین نمونه‌ی سازمان ملل می‌داند (The Greek View of Life، نیویورک، ۱۹٦۷).

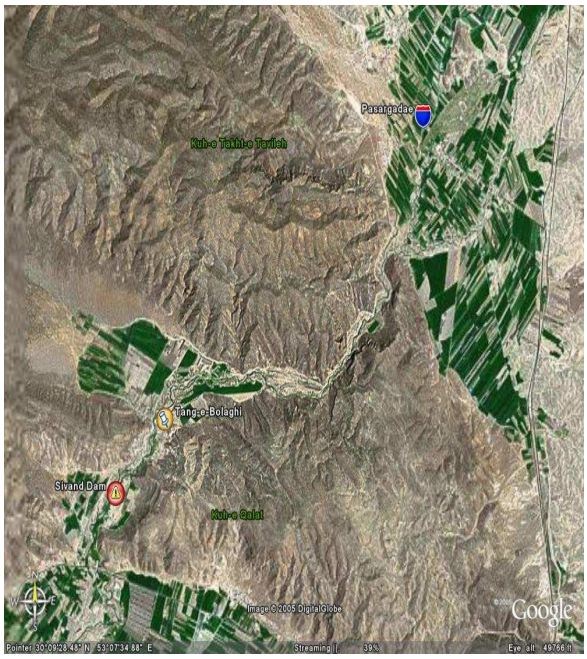

- پاسارگاد، که به دنبال ثبت آن در فهرست یادمان‌های جهانی یونسکو، مدیر مرکز میراث جهانی این سازمان طی یادداشتی به معاون سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و رییس هیأت ایرانی حاضر در بیست و هشتمین اجلاس کمیتهٔ میراث جهانی از پاسارگاد به‌عنوان جواهری که به فهرست میراث جهانی، زینت و شرافت می‌دهد، یاد کرد. این تعریف مدیر مرکز جهانی یونسکو را نباید یک تعارف تلقی کرد زیرا حقوق بشر و آزادی انسان که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد از سوی کورش اعلام شد، زیب تالار عمومی سازمان ملل متحد است.

برای توضیح این‌که چرا دشت پاسارگاد و در دل آن، آرامگاه کورش بزرگ تا این حد اهمیت دارد به نوشتار «اهمیت کورش و هخامنشیان در تاریخ ایران و جهان» بنگرید.

اهمیت تنگِ بلاغی

از سوی دیگر تنگ بلاغی به دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‌رو تاریخی و جاده‌ی شاهی ـ معروف‌ترین و کهن‌ترین جاده‌ی بین‌المللی جهان ـ و آثار بسیار ارزشمندی چون ابزارهای سنگی ٤۰ هزارساله (متعلق به دوران

پرده‌برداری کند، درباره تهدیدات ناشی از ساخت سد سیوند به مسئولان آن سازمان گفت: «باید تلاش کنید اهمیت تنگ را از لحاظ تاریخی و هویتی به مسئولان کشورتان گوشزد کنید. از طرف دیگر بکوشید تا صدای شما به گوش جهانیان برسد. من نیز به سهم خود در آگاه‌سازی مدیران یونسکو خواهم کوشید. تنگ بلاغی تنها بازمانده راه معروف شاهی در جهان است که با زیر آب رفتن این بخش، تنها شاهد راه‌سازی آن دوران را از دست خواهیم داد».

۳- **خدشه‌دار شدن ثبت جهانی پاسارگاد:** در تیرماه سال ۱۳۸۳ در نشست کمیته میراث جهانی یونسکو که در چین برگزار شد، محوطه باستانی پاسارگاد – که دربرگیرنده بخشی از تنگ بلاغی نیز هست– به علت دارا بودن شاخصه‌های فراوان با صد درصد آرا – که اجماعی کم‌نظیر است – در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. این پنجمین محوطه ایران بود که به ثبت جهانی رسید و با این کار طبق کنوانسیون میراث فرهنگی و تاریخی، اثر ثبت‌شده باید از سوی کشور نگهدارنده اثر مورد توجه ویژه قرار گیرد و هیچ‌گونه اقدامی در راستای به خطر افتادن آن انجام نشود، اما از سوی دیگر یونسکو نیز برای نگهداری آن از هیچ‌گونه یاری کوتاهی نخواهد کرد و همچنین با تبلیغات جهانی راه را برای ورود گردشگران بیشتر هموار خواهد ساخت. بی‌توجهی به اثری ثبت‌شده در فهرست آثار جهانی و میراث بشری می‌تواند بار دیگر نظام جمهوری اسلامی را در جایگاهی قرار دهد که چندی پیش با معضل برج جهان‌نما قرار گرفته بود. این موارد با توجه به تبلیغات جهانی که علیه نظام جمهوری اسلامی وجود دارد می‌تواند در تخریب چهره انسانی و فرهنگی نظام نزد افکار عمومی جهانیان تاثیرگذار باشد، تأثیری که تخریب مجسمه‌های بودا در افغانستان توسط طالبان در پی داشت.

علاوه بر آن مجموعه‌ای از معاهدات جهانی مانند «میثاق اجتماعی– فرهنگی» ملل متحد که ما نیز به آن پیوسته‌ایم قانون‌ساز هستند و ما را به حفظ این میراث بشری ملزم می‌سازند و در ماده ۲۵ آن میثاق هم آشکارا میراث فرهنگی در زمره حقوق بشر ذکر شده است. هم‌چنین ماده ۲۷ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» نیز بر این مهم پای فشرده است. این مواد با توجه به ماده ۹ قانون مدنی ایران در حکم قانون داخلی هستند و هر ایرانی می تواند به آن‌ها استناد کند و چون این معاهدات قانون‌ساز بوده‌اند، هر قانونی که برخلاف این‌ها باشد وجاهت قانونی ندارد.

٤- **تخریب سازه‌های باستانی بر اثر بالا آمدن میزان آب‌های زیرزمینی:** به واسطه آبرفتی و سست بودن خاک منطقه با بالا آمدن میزان آب زیرزمینی، زمینه برای آسیب‌رسانی به پی سازه‌های دشت پاسارگاد (اعم از کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت و به ویژه آرامگاه کوروش که نزدیک‌ترین اثر به سد است) آماده خواهد شد.

۵- **تخریب سازه‌های باستانی بر اثر افزایش رطوبت محیط:** افزایش رطوبت پس از آبگیری سد و تشکیل دریاچه پشت آن در دراز مدت باعث تغییر اقلیم و آب و هوا (اکوسیستم) شده و آثار سنگی پاسارگاد را – که از جنس سنگ های آهکی و جذب‌کننده رطوبت هستند– از بین خواهد برد. رطوبت اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در لابه‌لای سنگ‌ها را به دنبال دارد. آثار پاسارگاد فرسوده‌تر از تخت جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند و به همین دلیل آسیب‌پذیری آن‌ها بسیار بالا است. پیش از این تصور می شد که بتوان با استفاده از فناوری از آسیب‌های ناشی از رطوبت جلوگیری نمود اما اکنون مشخص شده که این امکان وجود ندارد و ضرر ناشی از رطوبت بر روی سازه‌های پاسارگاد در درازمدت قطعی است.

از سوی دیگر در بیشتر مواقع جریان بادی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت پاسارگاد می‌وزد و در صورت ایجاد دریاچه‌ای در آن‌جا بادی که از آن‌سو می‌وزد رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل خواهد کرد. با افزایش

در همان آغاز آبگیری به زیر آب خواهد رفت- بدون کاوش غرق خواهند شد).

مجری سد سیوند برای حل مشکل رطوبت نیز پیشنهاد کرده است آرامگاه کوروش را ایزوله کنند که این تأثیری بر آسیب‌رسانی آب‌های زیرزمینی نخواهد داشت.

بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد نیز به این بسنده کرده است که: «با پایین آوردن میزان آبگیری، میزان رطوبت را کاهش دهیم»، اما کارشناسان محیط زیست این راهکار را مفید نمی‌دانند و معتقدند کاهش میزان آب تأثیری در اندازه سطح آب و در نتیجه در میزان تبخیر آن ندارد.

نمایندگان کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی هم در بازدیدی که از منطقه داشتند به این نتیجه رسیدند که با خرید پیشرفته‌ترین دستگاه‌های رطوبت‌سنج این امکان را به‌وجود آوریم تا پس از آبگیری میزان رطوبت را به دست آوریم تا اگر خطری برای آثار داشت چاره‌جویی انجام شود، در حالی‌که با اثر به مهمی پاسارگاد نمی‌توان با آزمون و خطا برخورد کرد و از سوی دیگر تجربه‌های مشابه نشان می‌دهد که اگر در آن‌هنگام خطر رطوبت جدی بود، درصد امکان تخلیه‌ی سد از آب و متوقف کردن فعالیت آن چیزی در حد صفر است. کما این‌که ممکن است تعریف نمایندگان – به‌ویژه سازمان‌های دولتی – از میزان جدی بودن خطر برای آثار، بسیار متفاوت از آنچه متخصصان غیردولتی می‌اندیشند باشد.

هم‌چنین برای کاهش رطوبت خاک اطراف دریاچه، طرح درخت‌کاری پیشنهاد شده است. در حالی که کارشناسان جنگل‌کاری بر این باورند که درختان هرچند در ابتدا – در دورانی که نهال هستند –جذب‌کننده رطوبت‌اند ولی پس از آن به علت تبخیر و تعرقی که دارند خود باعث افزایش رطوبت می‌شوند.

استفاده از تجربه‌های دیگر کشورهای کهن چون مصر یا چین نیز اگرچه می‌تواند در آینده راهگشا باشد ولی در مورد سد سیوند که نزدیک به چهارپنجم مراحل ساخت آن به پایان رسیده، مطلوب نیست. در چین در مواردی مسیر رود را تغییر داده‌اند تا آسیبی به بناهای تاریخی وارد نشود و در مصر نیز در مورد سد آسوان، دولت های مصر و سودان با یاری بی‌دریغ کارشناسان جهانی که از طریق یونسکو بسیج شده بودند اقدام به جابه‌جایی معابد بزرگ فیلای، کالایشا، آمادا و... کردند که این نیز درباره آثار ناشناخته تنگ بلاغی امکان‌پذیر نیست.

مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از آب‌گیری سد سیوند

۱- **به زیر آب رفتن تنگ بلاغی و ناتمام ماندن کاوش‌ها:** در همایش آخرین دستاوردهای تنگ بلاغی که ۳۰ دی ماه سال جاری از سوی سازمان میراث فرهنگی در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد، در بیشتر گزارش‌های کاوش‌ها باستان‌شناسان از کمبود وقت و دست‌نخورده ماندن بسیاری از محوطه‌ها سخن به میان آوردند و به همین دلیل بود که دکتر فاضلی، رییس پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و دبیر همایش، در پایان جلسه از اعلام نتیجه خودداری کرد و آن را منوط به نظر باستان‌شناسان غایب دانست در حالی که همه باستان‌شناسان در نشست حاضر بودند. فراموش نشود که این کاوش‌ها برای شناخت بسیاری از دوره‌های پیشاتاریخی و تاریخی ایران بسیار سودمند و حتی ضروری است.

۲- **از میان رفتن جاده تاریخی تنگ بلاغی:** همراه با پیچ و خم بستر طبیعی رودخانه پلوار در امتداد تنگ بلاغی، جاده‌ای سنگ‌فرش وجود دارد که گاه برای عبور آن بخش‌هایی از صخره کوه را تراش داده‌اند. پژوهشگران این جاده را تنها بخش بازمانده از کهن‌ترین و بزرگ‌ترین جاده بین‌المللی جهان می‌دانند. این جاده که در زمان داریوش هخامنشی برای پیوند میان شهرهای بزرگ آن دوره ساخته شده بود شوش را به سارد (پایتخت لیدی که امروزه در غرب ترکیه است) وصل می‌کرد. درباره اهمیت این راه می‌توان سخنان «منیرو بوشناکی» معاون فرهنگی سازمان جهانی یونسکو را از نظر گذراند. وی که در دی ماه سال۱۳۸۳ به دعوت مسئولان «سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» به ایران دعوت شده بود تا از لوح ثبت جهانی پاسارگاد

«موستری» یا «موسترین»)، سکونت‌گاه‌های (غارهای) انسان‌های دوره‌ی فراپارینه‌سنگی تا آغاز دوره‌ی نوسنگی (اهمیت این یافته‌ها علاوه بر مهم بودن دوران مذکور از نظر آغاز کشاورزی و اهلی‌سازی برخی جانوران و گیاهان وحشی توسط انسان، به‌دست آمدن این مواد برای اولین بار در کاوش‌های علمی باستان‌شناختی در منطقه‌ی زاگرس شرقی است)، گورهای دوره باکون (حفظ این گورستان وسیع هفت هزارساله برای جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی دوره‌های پیشین بسیار ارزشمند است)، کوره‌های ۷۵۰۰ ساله‌ی سفالگری که یکی از آن‌ها هنوز کانال سوخت‌رسانی دارد و یافتن حدود چهار هزار قطعه سفال (این کشفیات نشان از آن دارند که این محوطه در بیش از هفت هزار سال پیش کارگاه صنعتی پخت سفال بوده است)، خندق طویل دوره فراهخامنشی، حوض ساخته‌شده از لاشه سنگ با اندود گچ، دهکده‌ای متعلق به دوره هخامنشی (این روستای هخامنشی با دیوارهای دفاعی و لوله‌های سفالی دفع فاضلاب در نزدیکی سد سیوند واقع شده است. تاکنون باستان‌شناسان با انجام بررسی‌های ژئوفیزیک بیش از ۳۰ خانه یا اتاق را که اکنون زیر خاک مدفون مانده‌اند در این محوطه شناسایی کرده‌اند. کشف یک دهکده هخامنشی اهمیت زیادی دارد و این نخستین باری است که بقایای معماری روستایی این دوره باستانی و با اهمیت ایران، شناسایی می‌شود و می‌توان به‌یاری آن از کم‌وکیف ساختار جامعه‌ی روستانشین در قلمرو مرکزی فرمانروایی هخامنشی آگاه شد)، بقایای کوشکی از دوره هخامنشی (این کاخ متعلق به داریوش اول و نشان از شکارگاه بودن این منطقه‌ی زیباست. نیمی از این سازه توسط لودرهای پیمان‌کار ساخت سد با خاک یکسان شد و نیمی دیگر هنوز کاوش نشده و از نظر شناخت بناهای دوره‌ی هخامنشی مهم است)، سازه‌های آبی (یکی از شگفتی‌های این منطقه بخشی از سازه‌های آبی است که حفظ آن‌ها می‌تواند مبنای پژوهشی دامنه‌دار برای آگاهی از میزان شناخت ایرانیان دوران باستان از سد و سدسازی باشد)، کوره‌های فلزریزی عهد داریوش که در سربارهای آنها در کنار کانی سیلیس کانی پیروکسین یافت شده که برای جداسازی ضایعات از آهن مذاب کاربرد دارد و شیوه‌ی جدیدی است که باید مطالعات بیشتری روی آن انجام گیرد به‌ویژه این‌که این کانی در تنگ بلاغی وجود ندارد)، شماری قبور خرسنگی و دو عدد خرفت‌خانه، هفت کیلومتر مرز سنگی (دیوار دفاعی) مربوط به دوره اشکانی، یک محیط معماری کهن (که در آن دو سکه از دوره قباد اول کشف شد)، یک منطقه تولیدی ابزارآلات کشاورزی (که احتمالاً متعلق به دوران ساسانی است)، روستای ۹ هکتاری ساسانی- اسلامی، کارگاه‌های منحصر به فرد شراب‌سازی، سازه‌های آبی و دفاعی، گورستان بزرگ دوره اشکانی و گورهای سنگی دوره فرمانروایان محلی فارس، و... با پیشینه‌ای به گستره‌ی ۱۰ هزار سال، از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آبگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد.

پایه ستون و شالی ستونی که مشابه نمونه‌های تخت‌جمشید است، ۲۵ قطعه از ۲۵ خمره بزرگ و قمقمه سفالی (یکی از این خمره‌ها خمره ذخیره آذوقه است که با وزنی معادل ۱۲۰ کیلوگرم، بزرگ‌ترین ظرف باستانی ایرانی به شمار می‌آید)، حلقه‌ی انگشتر آهنی، مُهر باستانی (مهری با نقوش افقی و قدمت پنج هزار و پانصد ساله که نشان می‌دهد این منطقه از نظر تجاری اهمیت داشته و از آن‌جا که مهر، نشان از مالکیت اشخاص دارد می‌توان به این نتیجه رسید که در دوران باکون، مالکیت شناخته شده بود)، دو مهره سنگی، چرخ نخ‌ریسی، سکه و دستبند شیشه‌ای اسلامی، کاسه مرمری، سرپیکان‌های هخامنشی و سلوکی... از جمله یافته‌های کاوش در تنگ بلاغی هستند که تنها در دو فصل انجام شد در حالی‌که به باور تنی چند از باستان‌شناسان کاوشگر در منطقه، تنها برای نجات‌بخشی محوطه‌های باستانی این موزه‌ی عظیم تاریخ ایران حداقل چهار سال زمان نیاز است، آن‌هم در صورتی‌که محوطه‌ی تازه‌ای کشف نشود. هیأت مشترک ایران – آلمان در آخرین فصل کاوش‌های خود مؤفق شد تا با استفاده از روش مته زدن سه محوطه‌ی دیگر را کشف کند (محوطه‌هایی متعلق به دوران بانش – دوره‌ی آغاز نگارش – و کفتاری – دوره‌ی عیلام قدیم –).

تاریخچه و موقعیت سد سیوند

تهیه طرح ساخت سد سیوند پس از انقلاب در سال ۱۳۶۷ آغاز شد، هرچند گفته می‌شود این طرح متعلق به رژیم

پیشین ایران بوده و مشاوری آمریکایی بر روی آن کار کرده بود. سپس این طرح به سازمان برنامه و بودجه ارائه شد و عملیات اجرایی ساخت سد از سال ۱۳۷۱ طی مراسمی با حضور آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت و توسط شرکت سکو – وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی – آغاز شد. سد سیوند سدی است خاکی – با هسته رسی– و ۵۷ متر ارتفاع که طول تاج آن ۶۰۰ متر است و برآورد می‌شود دریاچه پشت آن ۲۵۵ میلیون مترمکعب گنجایش خواهد داشت. این دریاچه در شرایط معمولی ۱۱ کیلومترمربع مساحت دارد که این رقم در زمان سیلابی بودن رودخانه به ۱۵ کیلومترمربع خواهد رسید.

هدف از ساخت این سد، کنترل سیلاب‌های رودخانه سیوند و آبرسانی به ۹ هزار هکتار از زمین‌های زیردست سد در دشت توابع ارسنجان ذکر شده است. برای سد سیوند با توجه به فرازپی‌هایی که در آن ساخته شده، عمر مفید ۵۰ ساله عنوان شده است اما به دلیل این‌که سد در مسیر سیلاب‌هاست و در نتیجه رسوب آن بالا خواهد بود، ممکن است عمر مفید آن کمتر شود. سد دارای سه دریچه زیرین، میانی و زبرین است که در ایران به علت عدم توانایی در رسوب‌گیری، به سرعت دریچه زیرین از سوددهی می‌افتد و بیشتر از دو دریچه دیگر برای هدایت آب سد استفاده می‌شود.

از دید اقتصادی، سدی که باید سه ساله ساخته می‌شد، ۱۴ سال ساخت آن طول کشیده است. با هزینه ساخت این سد می‌شد سه سد مشابه را ساخت. این قیاس از نظر هزینه هم همین‌گونه است. بنابراین، یک سد غیرضروری را با یک طرح و سازه غلط در یک محل نامناسب زمین‌شناسی (چرا که هنوز مشکل آبرفتی بودن دیواره‌های حوزه‌ی آبریز سد پابرجاست) و در یک محل ممنوعه میراث فرهنگی جهانی، در طی نزدیک به پنج برابر زمان واقعی به چند برابر هزینه واقعی بر پا کرده‌اند و ادامه این روند زیان‌های اقتصادی سد را بیش‌تر می‌کند. فراموش نشود اکثر سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده است.

از سوی دیگر بر پایه مراحل طی شده تا کنون، به نظر می‌رسد مجریان سد سیوند برآورد درستی از میزان آبگیری، توان آبدهی رودخانه و گستره دریاچه پشت آن ندارند. گنجایش ذخیره پشت سد ۲۵۵ میلیون متر مکعب برآورد شده که برپایه محاسبات کارشناسان اصلا" از توان آبدهی رودخانه سیوند خارج است. جریان آب رودخانه می‌تواند در بهترین شرایط گنجایش مفید ۱۸۰ میلیون متر مکعب را تامین کند که بلندای سد را ۴۰ متر، یعنی ۱۷ متر کوتاه‌تر از آنچه ساخته شده، تعیین می‌کند. البته این در صورتی است که سد بتواند این میزان آب را نگه دارد.

بر بنیان نظرات کارشناسی، اگر سد به طور کامل آبگیری شود – که امکان آن وجود ندارد – ارتفاع آب ۱۸۵۴ متر از سطح دریا خواهد بود. این ارتفاع آب، تمامی تنگ بلاغی را که ارتفاع آن بسیار کمتر است، تمام روستاهای در مسیر را که ارتفاع آن ها حدود ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۳ متر است و همه دشت پاسارگاد را که ارتفاع آن از سطح دریا بین ۱۸۲۰ تا۱۸۵۰ متر است، خواهد پوشاند. آرامگاه کورش، تخت کوهک، مادر سلیمان، مبارک آباد، ابوالوردی و گستره باستانی کردشول حدود ۷ تا ۱۵ متر به زیر آب خواهند رفت.

مهندس زعیم در این مورد معتقد است که اگر سد سیوند فقط تا بلندای ۴۰ متر آبگیری شود، یعنی ۱۷ متر پایین تر از بلندای ساخته شده، که حد توان آبدهی رودخانه سیوند است، بیشتر دشت پاسارگاد زیر آب خواهد رفت. بنابراین، ادعای مجریان مبنی بر این که فاصله انتهای دریاچه تا پاسارگاد بین ۵ تا ۹ کیلومتر است پنداره‌ای نارواست، کما که همین مقدار هم بر حسب راه‌های پر پیچ‌وخم محاسبه شده و نه بر مبنای خط مستقیم!

از سوی دیگر، ادعای یکی از مسئولان دولتی که: «یک رشته کوه بین دریاچه سد و مقبره کورش حائل شده و مانع انتقال رطوبت خواهد شد و در نتیجه تاثیر مستقیم بر بنای آرامگاه کورش نخواهد گذاشت» هم نادرست است. از دیدگاه کارشناسان موجودیت این کوه مذکور نامشخص است. حد فاصل دریاچه و دشت پاسارگاد دره‌ای میان کوه تخت طویل و کوه کلات است که رودخانه سیوند در آن جریان دارد.

با یک نگاه ساده به نقشه‌های زمین‌شناسی سازمان زمین‌شناسی یا شرکت ملی نفت، به این اعداد می‌توان دست یافت و در صورت دسترسی به اینترنت می‌توان نقشه‌های

ماهواره‌ای منطقه را بررسی نمود که نشان می‌دهد در صورت آبگیری کامل سد سیوند، چه گستره‌ای از دشت پاسارگاد به زیر آب می‌رود.

پشت هر سد، بخشی از ژرفای دریاچه، ذخیره مرده آب به شمار می‌آید، یعنی که امکان بهره‌برداری از آب پشت سد تا این ارتفاع وجود ندارد. حجم این آب مرده حدود ۷۰ تا ۸۰ میلیون متر مکعب است که برای پرکردن آن باید سد را تا ارتفاع ۱۵ متر آبگیری کرد. بر بنیان محاسبات کارشناسان، مجریان نخواهد توانست بیش از ۱۰ تا ۱۵ متر را آبگیری کنند، زیرا آبرفت زیر سد و دیواره‌های دریاچه پشت سد آنقدر زیاد است که آب تا بیش از آن ارتفاع برجای نمی‌ماند.

طبق گزارش‌های زمین‌شناسی، دیواره‌های سد در دو سمت سد و دیواره‌های دریاچه پشت سد از جنس سنگ آهک کاستی است که در تماس با آب حل می شوند و بسیار آبرو هستند. اگر بخواهند سد را آب‌بند کنند، باید حدود یک میلیون متر مربع سطح دیواره‌ها را در دو سمت سد و در طول دریاچه آب‌بند کنند که هزینه آن سرسام‌آور و بسیار بیشتر از هزینه ساخت خود سد خواهد بود. اگر فقط تا بلندای ۱۰ تا ۱۵ متر آبگیری کنند، این همان بخش ذخیره مرده آب خواهد بود که قابل بهره‌برداری نیست مگر همان‌گونه عمل شود که در دوران هخامنشیان عمل می‌کردند. نیاکان ما در هزاران سال پیش، از ساختار زمین‌شناسی این منطقه به خوبی آگاه بودند و به همین دلیل فقط به ساخت بندهای کوتاه برای تقسیم آب میان روستاها و کشاورزان بسنده کرده بودند.

راهکارهای پیشنهادشده

باستان‌شناسان معتقدند با آبگیری سد سیوند بین ۸۰ تا ۱۷٤ اثر و محوطه باستانی – که هر محوطه شامل اجزای بسیار گوناگونی است – به زیر آب خواهد رفت که اگر در آن میان اشیای آسیب‌پذیر (فلز، استخوان و عاج، چوب، بافته و مخصوصاً رنگ) وجود داشته باشد برای همیشه از میان خواهد رفت.

در حال حاضر باستان‌شناسان پس از مستندسازی برخی آثار، برای جلوگیری از تخریب، مجدداً آثار را زیر خاک مدفون کرده‌اند و برخی باستان‌شناسان نیز ترجیح داده‌اند که مناطق تاریخی را کاوش نکنند تا از آسیب در امان باشند. باستان‌شناسان معتقدند که برای جلوگیری از زیر آب رفتن محوطه‌های تاریخی نباید سد را آبگیری نمود.

وزارت نیرو مدعی است که می‌توانسته در آذرماه سال گذشته سد را آبگیری کند ولی به خاطر نجات میراث فرهنگی این آبگیری را به عقب انداخته است. این ادعا نمی‌تواند درست باشد، چرا که در سیزدهم آبان‌ماه سال گذشته، گروهی از مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس از آن منطقه بازدید کردند و می‌توانند گواه باشند که ساخت بدنه‌ی سد آغاز نشده بود (عکس‌های آن موجود است). وزارت نیرو در این یک‌سال بارها زمان‌هایی را برای آغاز آبگیری اعلام کرده (اسفند ۱۳۸٤ و اردیبهشت، خرداد و شهریور ۱۳۸۵)، ولی هربار باز ظاهرا به همان خاطر (دادن زمان به باستان‌شناسان)، آن را به تعویق انداخته در حالی‌که اگر فرض ناتمامی سد را به کناری نهیم، بنا به گفته‌ی کارشناسان تنها هنگام آبگیری سد، آذرماه و در زمان آخرین سیلاب‌های فصلی است. پس نه‌تنها وزارت نیرو تا کنون برای نجات میراث فرهنگی آبگیری سد را به تعویق نینداخته است، بلکه تلاش کرده از میزان حساسیت‌ها در موعد واقعی آبگیری بکاهد. از سوی دیگر با این کار، آرامش را که لازمه‌ی کار باستان‌شناسی است از باستان‌شناسان گرفته است، چرا که آنان باید در فضایی به‌دور از تنش‌ها به کارشان بپردازند، نه این‌که گاه به گاه خبر آبگیری را به آنها داده و سرعت بیش از اندازه در کار را از آنها بخواهند. هم‌چنین یادآور می‌شود که بیشینه‌ی هزینه‌های ساخت سد درست در همین یک‌سال که حساسیت‌ها نسبت به آن بالا گرفت، خرج شده است.

از آن‌جا که سد سیوند، سدی خاکی با هسته رسی است اقتضای فنی سد ایجاب می‌کند که آبگیری آن یک‌باره انجام نشود و به تدریج طی دو سال آبگیری شود. این وضعیت باعث شده تا مجری سد سیوند پیشنهاد دهد: «کارشناسان می توانند از این زمان به خصوص در بخش انتهایی سد برای نجات محوطه‌ها استفاده کنند». در حالی که کارشناسان باستان‌شناسی حداقل زمان مورد نیاز برای تنها نجات‌بخشی این محوطه ها و نه پژوهشی دامنه‌دار را، چهار سال می‌دانند (آن هم به شرطی که محوطه جدیدی کشف نشود در غیر این صورت بسیاری از محوطه ها – به جز محوطه هایی که